



## تقابل بین عربی فتوحات و عربی کلاسیک در متون متقدم فارسی\*

آریا طیب‌زاده<sup>۱</sup>

تقدیم به استاد علی اشرف صادقی

مقاله پژوهشی

### چکیده

در این مقاله با بررسی برخی الگوها در تلفظ وام‌واژه‌های عربی در متون متقدم فارسی، نشان می‌دهیم که لغات عربی از دو گونه عربی وارد فارسی شده است، یکی عربی فتوحات که زبان میانجی فاتحان مسلمان و زبان نوشتار آنان تا اواخر دوره بنی‌امیه بوده و دیگری عربی کلاسیک که تاکنون نزد ایرانشناسان تنها مأخذ ورود لغات عربی به فارسی فرض می‌شده است. همچنین، نشان می‌دهیم که انتساب بسیاری از تلفظ‌های غیر کلاسیک لغات عربی در فارسی قدیم، مثل شان به‌جای شآن، ذیب به‌جای ذَب، بالله به‌جای بالله، مَسْله/مَسْله به‌جای مسئله، و... برخلاف گفته محققان پیشین ارتباطی به نظام آوایی/واجی فارسی نداشته بلکه به اخذ آنها از عربی فتوحات مربوط است. بررسی ما بسیاری از یافته‌های عربی‌دانان غربی در مورد حجازی باستان، عربی فتوحات و مسائل تاریخی عربی را اثبات و حتی در مواردی تکمیل می‌کند و لزوم توجه ایرانشناسان به تحقیقات جدید عربی‌دانان و سامی‌شناسان غربی را نشان می‌دهد.

### کلیدواژه‌ها:

زبان‌شناسی تطبیقی، عربی در فارسی، برخورد زبانی، عربی فتوحات، عربی کلاسیک

\*. از استادان گرانقدر جناب آقای دکتر علاء‌الدین طباطبائی و جناب آقای دکتر مهرداد نغزگوی کهن بسیار سپاسگزارم که اولین دست‌نویست این مقاله را خواندند و اشکالات بسیاری را تصحیح کردند. از استاد ارجمندم آقای دکتر ماریج فان پوتن (Marijn van Putten) بسیار سپاسگزارم که افزون بر خواندن تحریر انگلیسی این مقاله و تصحیح بسیاری از ایرادات آن، کتاب ارزشمندشان (فان پوتن ۲۰۲۲) را پیش از انتشار در اختیار نگارنده قرار دادند همچنین بسیار سپاسگزارم از استاد عزیزم جناب آقای دکتر سید محمد عمادی حائری و دوستان فاضل و گرامی جناب آقای دکتر میرسالار رضوی و جناب آقای دکتر احسان شواربی که برخی منابع مورد نیازم را سخاوتمندانه در اختیارم قرار دادند. بدیهی است که تمام ایرادات مقاله از بنده است.

✉ Arya.tabibzadeh@gmail.com

۱- دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2021.24470.2153

## ۱- مقدمه

با بررسی کلمات و عبارات عربی دخیل در متون متقدم فارسی متوجه تلفظ‌های خاصی در بسیاری از کلمات و عبارات می‌شویم که با تلفظ آنها در تلقی امروز ما از عربی کلاسیک<sup>۱</sup> متفاوت است؛ مثلاً شان به جای شآن، مَسَلَه/مَسَلَه به جای مسئله، دایم به جای دائم، مَثَانَه (masâna) به جای مَثَانَت/مَثَانَه، بالله (belleh) به جای بالله (billāh)، اعمی (ʔaʔmē/ʔaʔmay) به جای اعمی، لیکن (lēken) به جای لَکِن، جلیبب (ǧelbēb) به جای جَلِبَاب، صاف به جای صافی، حقا و عمدا به جای حَقًّا و عَمْدًا، مَحْمَد (یا مَحْمَد) به جای مُحَمَّد، می‌شوم به جای مَشُووم، تمنی/تمنا (tamannē/tamannâ) به جای تمنی (tamannī) و موارد بسیار دیگر. ایرانشناسان جز یک مورد (یعنی اماله، مربوط به تلفظ‌های جلیبب و اعمی و لیکن) که احتمال اخذ آن را از گویش‌های عربی مطرح کرده‌اند،<sup>۲</sup> بیشتر این تلفظ‌ها را حاصل فرایندهای واجی در خود زبان فارسی دانسته‌اند، حال آن‌که استدلالات آنها با مشکلات جدی روبه‌رو است و با مثال‌های زیادی نقض می‌شود. افزون بر این، با تغییر سبک‌های ادبی، در طی فواصل زمانی کوتاه و رفته‌رفته معیارتر شدن قواعد کلاسیک (و در نتیجه گرایش به حذف تدریجی برخی ویژگی‌ها از دایره‌ی گونه‌ی فصیح عربی یا همان عربی کلاسیک، مثل امکان اسقاط بست چاکنایی) استفاده از این تلفظ‌های غیر کلاسیک به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد و فقط ردی از آنها در ادوار بعدی تا به امروز باقی‌مانده است. نکته‌ی جالب، کاربرد سبکی تلفظ‌های کلاسیک و غیر کلاسیک باقی‌مانده در فارسی مدرن ایران است؛ به این معنا که تلفظ‌های کلاسیک همواره کاربردی رسمی‌تر از تلفظ‌های غیر کلاسیک دارند. به نظر ما انتساب این تلفظ‌های غیر کلاسیک به فرایندهای واجی فارسی در بسیاری از موارد، چندان که باید روشن‌گر نیست (برای دیدن دیدگاهی متفاوت ر.ک صادقی، ۱۳۷۳؛ همو، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۹۱؛

۱. تا پیش از انتشار کتاب دوران‌ساز مارین فان پوتن (۲۰۲۲)، تعریف این اصطلاح در منابع غربی نقص‌ها و اشکالات مهمی داشت. متأسفانه نگارنده با فاصله کمی قبل از انتشار این مقاله به کتاب فان پوتن دسترسی پیدا کرد، از این رو در اینجا رویکرد ما در تعریف عربی کلاسیک تا حدودی نزدیک به رویکرد پیش از فان پوتن (همان) باقی‌مانده است. با این حال سعی کرده‌ایم بعضی موارد را که غلط مسلم بوده است طبق نظر فان پوتن اصلاح کنیم. عربی کلاسیک که متأسفانه در ایران براساس شیوه سنتی، تنها گونه مهم عربی شناخته شده است و از آن با نام کلی «عربی» یاد می‌شود، یکی از گونه‌های متعدد عربی و یکی از شاخه‌های زبان عربی آغازین است (جدی مشترک که برای تمام گونه‌های عربی بازسازی می‌شود، ر.ک الجلال (Al-Jallad) ۲۰۲۰: ۸). عربی کلاسیک گونه‌ای است که قواعد آن را لغویون سنتی عرب در قرن دوم هجری در بصره و کوفه وضع کردند و زبان قرائت‌های قرآن، و سنت عروضی منسوب به شاعران پیش از اسلام و ادامه‌دهندگان آن در دوره اسلامی است. ویژگی‌های زبان‌شناختی‌ای که جزء عربی کلاسیک دانسته شده است در گذر قرن‌ها بسیار تغییر کرده، به‌طوری که بسیاری از عناصر موجود در منابع متقدم آن، مثل اماله و امکان حذف بست چاکنایی و... در تلقی امروز ما از عربی کلاسیک جایی ندارد. فان پوتن «عربی کلاسیک» را معادلی برای تلقی امروز ما از این گونه قرار داده، در حالیکه برای اشاره به شکل‌های متقدم آن از اصطلاح «العربیة» استفاده کرده است. ما در این مقاله بین این دو گونه در زمینه اصلاح‌شناسی تفاوتی قائل نشده‌ایم، اما به سیر تحول قواعد عربی کلاسیک توجه داشته‌ایم. مهم‌ترین عنصر عربی کلاسیک که در تمام دوره‌ها ثابت بوده است، حفظ نظام فعال حالت، پایانه‌های تصریفی، و تنوین (ر.ک ذیل، بحث شماره ۵) است که به آن چهره‌ای کهن‌گرا داده است، با این حال این گونه عربی، نسبت به عربی آغازین دارای تغییرات و ابداعات بسیار زیاد است و به‌هیچ‌عنوان منشأ گونه‌های دیگر عربی نیست (برای بحث دقیق در این مورد ر.ک Bimstiel 2019).

۲. چنان که خواهیم دید این یک مورد هم با اشکالات فراوانی همراه است.

۲۰۲۰) (Gazsi 2020). به نظر نگارنده این تلفظ‌ها، در واقع مبین تحولات تاریخی زبان عربی هستند، و ارتباط چندانی به تحولات واجی فارسی ندارند. به عبارت دقیق‌تر، تلفظ‌های غیر کلاسیک کلمات عربی در فارسی به اخذ آنها از شکل‌های متقدم عربی کلاسیک و همچنین گویش دیگری از عربی غیر از عربی کلاسیک مربوط می‌شود. تاکنون در میان ایران‌شناسان امری بدیهی بوده است که لغات عربی دخیل در زبان فارسی فقط از «عربی کلاسیک» وارد شده است (مثلاً ر.ک. Gazsi همان) اما به باور ما این رویکرد ناقص است زیرا زیرا علاوه بر اینکه تلقی رایج از عربی کلاسیک - برای مثال در قرن سوم - مطلقاً با تلقی امروز ما یکی نبوده و بسیاری از تلفظ‌های غیر کلاسیک متون کهن در دوره خودشان «کلاسیک» و «فصیح» تلقی می‌شده است (ر.ک. فان پوتن ۲۰۲۲: ۱۵-۴۵). لغات عربی علاوه بر عربی کلاسیک، از «عربی فتوحات» نیز وارد فارسی شده است و تلفظ‌های مورد بحث، تلفظ‌های مأخوذ از عربی فتوحات است. در اینجا باید منظور خود را از عربی فتوحات روشن کنیم.

عربی فتوحات، یا عربی اسلامی متقدم، به گویشی<sup>۱</sup> از عربی اطلاق می‌شود که قرابت بسیاری با حجازی باستان<sup>۲</sup> دارد و تا اواخر حکومت بنی‌امیه گونه معیار گفتاری و نوشتاری فاتحان در ممالک فتح شده بوده است، و چنان که الجلاذ بیان کرده گویشی از عربی بوده که ممالک فتح شده گویش خود را با آن تطبیق می‌داده‌اند<sup>۳</sup> (Al-Jallad and Vollandt, 2020: 65-66). در سال‌های اخیر محققانی همچون احمد الجلاذ با بررسی اسناد اداری دیوان رومی بنی‌امیه به یونانی (Al-Jallad ۲۰۱۷a) و متن قطعۀ مزموردمشق (Al-Jallad ۲۰۲۰ and Vollandt and Vollandt)، و مارین فان پوتن (Van Putten 2021a) با بررسی اسناد اداری قبطی مصر در دوره فتوحات، به توصیف آوایی، واجی، و صرفی این گویش عربی پرداخته‌اند و ثابت کرده‌اند که این متون مطلقاً از نمونه‌های عربی میانه نیست، برخلاف گفته محققان پیشین که زبان این متون را عربی میانه می‌انگاشتند<sup>۴</sup>. همچنین آنها نشان داده‌اند که ملاک قرار دادن قواعد عربی کلاسیک (خاصه با تلقی معاصر ما از آن) برای بررسی متونی که تا قرن هشتم میلادی پدید آمده است روشی کاملاً غلط است (خصوصاً ر.ک. Van Putten,

۱. البته قطعاً به دلیل وسعت قلمرو اسلامی و تنوع زبانی موجود میان فاتحان این گویش هم خود دارای گونه‌هایی بوده است و الجلاذ (2017a) نیز به درستی بارها از «گویش‌های فتوحاتی» conquests dialects برای اشاره به عربی فتوحات استفاده کرده است.  
 ۲. حجازی باستان، به گویش‌هایی اطلاق می‌شود که در شمال و احتمالاً مرکز منطقه حجاز در پیش از اسلام تکلم می‌شده است (Al-Jallad 2020: 28). از متون مهمی که ویژگی‌های مهم این گروه را منعکس می‌کند رسم‌الخط قرآن در نسخ کهن آن (متن همخوانی قرآن) است. در این مقاله ما با تسامح، حجازی باستان را همان گویش متن همخوانی قرآن در نظر گرفته‌ایم.  
 ۳. گفته الجلاذ در مورد ممالکی است که عرب‌زبان شده‌اند، اما در این مقاله با بررسی دقیق مورد ایران نشان می‌دهیم که حرف او در مورد ممالکی هم که عرب‌زبان نشده اما تحت تأثیر شدید عربی واقع شده‌اند (ر.ک. طیب‌زاده، ۱۳۸۴) صحیح است.  
 ۴. عربی میانه، اصطلاحی مربوط به جامعه‌شناسی زبان است و به متون عربی‌ای اطلاق می‌شود که زبان به کار رفته در آنها در سطحی بین زبان ادبی (عربی کلاسیک) و زبان زنده گفتاری قرار می‌گیرد. در این معنا ممکن است عناصری فاضلانه از عربی کلاسیک در آن به کار رود در عین این که عناصر گفتاری نیز در آن به کار رفته‌اند و حتی ممکن است در آن تصحیح‌های افراطی (hypercorrections) دیده شود، و در نتیجه این اصطلاح مربوط به دوره تاریخی خاصی نیست و در هر زمان و مکان می‌توان پدیده عربی میانه را مشاهده کرد (ر.ک. Al-Jallad and Vollandt 2020: 57؛ نیز Retsö 2011).

(2021a)، و این همان روش نادرستی است که ایرانشناسان نیز تا به اکنون در بررسی لغات عربی دخیل در فارسی به کار می‌برده‌اند. اگر ایرانشناسان تحقیقات جدید عربی‌دانان غربی را در مورد حجازی باستان، عربی فتوحات و مسائل تاریخی عربی دنبال کرده بودند (مثلاً Testen 2005؛ 2017a؛ Al-Jallad 2014؛ 2017b؛ 2020؛ Al-Jallad and Vollandt 2020؛ Al-Jallad and Van Putten 2017؛ 2017b؛ 2020؛ Van Putten and Stokes؛ Van Putten 2017a؛ 2017b؛ 2018؛ 2019؛ 2021a؛ 2021b؛ 2017؛ 2018) قطعاً رویکرد متفاوتی نسبت به تلفظ‌های غیر کلاسیک کلمات عربی در متون فارسی اتخاذ می‌کردند، زیرا چنان‌که خواهیم دید، بسیاری از ویژگی‌های غیر کلاسیک کلمات عربی در متون کهن فارسی همگی به طور آشکار تلفظ‌های عربی فتوحات را نشان می‌دهد که در ادامه به‌طور مختصر بعضی شواهد آن را از متون فارسی می‌آوریم.

نخبگان ایرانی خاصه در مناطق غربی و جنوب غربی ایران<sup>۲</sup> برای برقراری ارتباط با حاکمان جدید ناچار به آموختن عربی فتوحات بوده‌اند. اما از طرف دیگر، سنت‌های قرائت قرآن<sup>۳</sup>، شعر عروضی و همچنین سنت دست‌نویسی به‌عنوان مأخذ اصلی عربی کلاسیک، تدریجاً اهمیت این گونه را نزد نخبگان ایرانی تا دوره عباسی بیشتر کرد. از آن‌جا که عربی کلاسیک در مراحل متقدم خود دارای بسیاری از ویژگی‌های زبانشناختی عربی فتوحات بوده، سبب تغییر عمده‌ای در کاربرد این تلفظ‌ها در متون کهن فارسی نشده است. با این حال برخی الگوهای فتوحاتی کاملاً غیر کلاسیک نیز در متون کهن باقی مانده است (مثل کاربرد *ā*- به‌عنوان تکواژ قیدساز و برخی موارد دیگر که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت). در نیمه دوم قرن پنجم به بعد (غزنوی دوم و بعداً در دوره سلاجقه) سبک شعر و نثر فارسی بسیار تغییر می‌کند و پژوهشگران استفاده بسیار زیاد از کلمات عربی را از ویژگی‌های مهم آثار این دوره می‌دانند (مثلاً ر.ک لازار، ۱۳۸۴: ۲۴۱)، اما باید توجه داشت که این گرایش به عربی، در واقع گرایش به عربی کلاسیک معیار شده‌تر و در نتیجه کم شدن تلفظ‌های فتوحاتی است (که احتمالاً نوعی عامی‌زدگی محسوب می‌شده است). با این حال متون این دوره هنوز پر است از تلفظ‌های

۱. حتی اگر مثلاً اثر بسیار مهم فولرس (Vollers, ۱۹۰۶) که سبب ایجاد بحث‌های بسیار اساسی در مورد تاریخ عربی در پژوهش‌های عربی‌شناسی غربی صدسال اخیر شد، و نیز رساله بی‌نظیر حبییم رابین (Rabin, ۱۹۵۱) درباره گزارش لغویون عرب از گویش‌های عربی و بسیاری از آثار قرن بیستم عربی‌دانان غربی در میان ایرانشناسان مورد توجه قرار می‌گرفت قطعاً در نگرش آنها نسبت به لغات عربی دخیل در فارسی تغییری اساسی ایجاد می‌کرد.

۲. با توجه به اینکه مناطق جنوب غربی و غرب ایران زودتر از خراسان و ماورالنهر به‌دست لشکر اسلام فتح شده است، و از طرف دیگر از نظر جغرافیایی با مناطقی همسایه بوده که دارای جمعیت بزرگی از عرب‌زبان بومی بوده است، انتظار می‌رود که کلمات عربی دخیل دارای تلفظ‌های فتوحاتی در این مناطق بیشتر از حوزه زبانی شرق و شمال شرق باشد. با یک بررسی سطحی می‌توان دریافت که متون و نسخه‌های خطی‌ای که در ماورالنهر پدید آمده است نسبت به متونی مثل متون فارسی یهودی خوزستان، به‌مراتب گرایش بیشتری به عربی کلاسیک دارند (این نکته را از شواهد داده‌شده در همین مقاله هم می‌توان استنباط کرد).

۳. در این مقاله مجال چندانی برای پرداختن به تاثیر قرائت‌های متعارف قرآن به‌جز قرائت حفص از عاصم، بر روی تلفظ‌های عربی متون کهن، خصوصاً متون تفسیری نداشته‌ایم. اما باید توجه داشت که اگر در منطقه‌ای برای مثال قرائت کسائی، قرائت محبوب می‌بوده، قطعاً تلفظی مثل «ذیب» به جای «ذئب» یک تلفظ کاملاً فصیح تلقی می‌شده (ر.ک همین شاهد در اولین الگوی مربوط به حذف بست چاکنایی). درباره اهمیت توجه به قرائت‌هایی جز قرائت حفص از عاصم در مطالعه متون تفسیری ر.ک عمادی حائری ۱۳۹۳: ۷۹-۸۳.

عربی فتوحات. با سقوط خلافت در ۶۵۶ هـ.ق. مسئله کاملاً تغییر می‌کند. در این دوره شاهد تغییر بسیار شدید تلفظ‌های عربی فتوحات به تلفظ‌های کلاسیک می‌شویم. علت را می‌توان در نزدیک‌تر شدن قواعد عربی کلاسیک به صورت معیار و سخت‌گیرانه خود، گسست سنت ادبی، قطع شدن ارتباطات دربار ایرانی با مرکز خلافت در بغداد و به عبارتی قطع ارتباط فضلا و نخبگان با هرگونه زنده عربی و تبدیل شدن «عربی کلاسیک» به یگانه منبع یادگیری عربی برای آنان دانست. این وضعیت باعث تبدیل شدن تلفظ‌های کلاسیک به تلفظ معیار برای کلمات عربی، و نامعيار دانسته شدن هرگونه تلفظ دیگری شده است. پس از این دوران معیارسازی (= کلاسیک‌سازی) تلفظ‌های فتوحاتی به کار رفته در زبان رخ می‌دهد، با این حال تلفظ‌های فتوحاتی بسیاری، به دلایلی مثل تاثیر بعضی قرائت‌های قرآن و همچنین سنت ادبی و استعمال فراوان این تلفظ‌ها در قرون گذشته، حفظ شده‌اند یا به تنهایی یا در کنار تلفظ کلاسیک (که همواره کاربرد رسمی‌تر و فاضلانانه‌تری دارد) در زبان فارسی باقی مانده است. این مسئله خود روشن می‌کند که چرا در فارسی امروز الگوهای یکسان در کلمات عربی تلفظ‌های نایکدست دارند، یعنی بعضی شبیه به تلفظ کلاسیک و بعضی شبیه به صورت فتوحاتی هستند. مختصر آن که در بررسی لغات عربی موجود در متون کهن فارسی باید هم عربی کلاسیک (با در نظر گرفتن سیر تحول آن) و هم عربی فتوحات را ملاک قرار دهیم و با رویکرد جدید، ویژگی‌های این لغات را دوباره بررسی کنیم.

در این مقاله طی سرفصل‌های زیر به آوردن برخی نمونه‌های دارای ویژگی‌های واجی و صرفی مقابل در لغات عربی دخیل از عربی فتوحات به فارسی می‌پردازیم: ۱. از دست‌دادن بست چاکنایی، ۲. ساده‌سازی توالی *ayv\** در عربی آغازین به صورت *ā* و اماله، ۳. تحول *a < ah* در پسوند تأنیث، ۴. حذف تنوین و تبدیل پایانه حالتی مفعولی *-ā* به عنصر قید/صوت‌ساز، ۵. اسم منقوص نکره بر اساس الگوی حجازی باستان، ۶. سکنه، ۷. چند نمونه پراکنده از تلفظ‌های فتوحاتی در کلمات، ۸. نام نبوی و نهایتاً ۹. چند مسئله آواشناختی. برای هر بخش ابتدا شواهدی را که تلفظ کلمه در آنها با وزن و قافیه مشخص می‌شود می‌آورم و سپس به شواهدی که توسط نسخه‌های خطی تأیید می‌شود می‌پردازم. در هر بخش کلمات عربی مورد بررسی را با ترتیب الفبایی می‌آورم و ذیل هر کلمه شواهد متن‌شناختی را همراه با توضیحات لازم می‌آورم.

## ۲- از دست‌دادن بست چاکنایی

عربی فتوحات ریشه در حجازی باستان دارد و همانند حجازی باستان، بست چاکنایی را تقریباً از دست داده است (Al-Jallad and Vollandt 2020: 57-68). حذف تقریبی بست چاکنایی در حجازی باستان، سبب ایجاد صورت‌هایی مثل: *ruwūs* (عربی کلاسیک: رؤوس *(ru?ūs)*؛ *hātiyah* (عربی کلاسیک: خاطئه *(hāti?ah)*؛ *šān* (عربی کلاسیک: شأن *(ša?n)*؛ *bīs* (عربی کلاسیک: بس *(bi?s)*؛ *mūmin* (عربی کلاسیک: مؤمن *(mu?min)*، *yasal* (عربی کلاسیک: یسأل *(yas?alv)* و... شده (ر.ک. Van Putten 2018: 40؛ Jallad 2020: 40؛ فان پوتن ۲۰۲۲: ۱۲۰-۱۲۲، ۲۵۷-۲۵۸)، و در عربی فتوحات سبب ایجاد صورت‌هایی مثل *māy(i)deh* (در عربی کلاسیک: مائده)، *samā/semā* (عربی کلاسیک: سماء *(samā?)*، *abāy(i)hum*

عربی کلاسیک: آباءهم (abāʔihum)، (عربی کلاسیک: یهیی (v) (yuhiiyiʔ) yūminū، (عربی کلاسیک: یؤمنوا (yuʔminū)، (عربی کلاسیک: لیأکلو (li-yaʔkulū melēyke) (عربی کلاسیک: ملانکه (malāʔikah)، (عربی کلاسیک: لیتملاً (li-yatamallaʔ) ʔamīr، (عربی کلاسیک: امیر المؤمنین: ʔamīr al-muʔmnīn) و... شده است (Al-Jallad 2017): al-mūmnīn (عربی کلاسیک: امیر المؤمنین: ʔamīr al-muʔmnīn) و... شده است (Al-Jallad 2017): 79-91).

فان پوتن (Van Putten, 2018) الگوهای ناشی از حذف بست چاکنایی را در حجازی باستان بر اساس «متن همخوانی قرآن»<sup>۱</sup> به خوبی نشان داده است. در حالی که حذف تقریبی بست چاکنایی از نظام واجی در گویش‌های عربی مثل حجازی باستان، در ادوار بسیار قبل اتفاق افتاده بوده است، اما عربی کلاسیک به حفظ آن گرایش دارد و این از وجوه کهن گرایانه این گونه از عربی است. با این حال، حفظ بست چاکنایی خصوصیت اصلی عربی کلاسیک نیست و نمونه‌های حذف آن را به کثرت می‌توان در منابع دستوری، قرائات قرآن و اشعار عروضی پیدا کرد (فان پوتن ۲۰۲۲)<sup>۲</sup>. در مواردی، صورت‌های حاصل از حذف بست چاکنایی در تلقی امروزی از عربی کلاسیک غلبه پیدا کرده‌اند؛ مثلاً تلفظ نبی (nabiyy) که از ریشه ن-ب-ء است و قاعدتاً باید نبیء (nabīʔ) باشد (که اتفاقاً در منابع عربی کلاسیک در همین مورد و بسیاری از موارد دیگر هر دو گونه دیده می‌شود؛ ر.ک Van Putten, 2018).

متون باقی‌مانده از عربی فتوحات حجم زیادی ندارد و گاهی نوشتار بعضی متون نمی‌تواند اطلاعات دقیقی در مورد تلفظ به ما بدهد (این مسئله در مورد بست چاکنایی شدیدتر است، ر.ک توضیحات مربوط به کلمه «شان» در بخش ۱،۱. نوشتار حاضر). به همین دلیل ما در این بخش، الگوهای مربوط به از دست دادن بست چاکنایی در متن همخوانی قرآن را (بر مبنای مقاله فان پوتن ۲۰۱۸) اساس کار خود قرار دادیم. در ادامه برای هر یک از الگوهایی که فان پوتن در مقاله خود معرفی کرده است شواهدی از متون متقدم فارسی می‌آوریم. در میان ایرانشناسان، علی‌اشرف صادقی را می‌توان اولین محقق‌ای است که به‌طور دقیق و نظام‌مند به توصیف حذف بست چاکنایی در کلمات عربی دخیل در متون کهن پرداخته و شواهد متعدد و بسیار مهمی را از متون مختلف به‌دست داده است (مثلاً صادقی: ۱۳۵۷: ۱۳۰-۱۳۱؛ ۱۳۷۳؛ همو، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۹۱) و نظرات او تا به امروزه در میان همه محققان پذیرفته شده بوده است. از این‌رو ما در این بخش تنها به بررسی و نقد آراء او می‌پردازیم. صادقی علت تمام الگوهای زیر را نبود بست چاکنایی در نظام واجی فارسی و دشواری تلفظ آن برای فارسی‌زبانان مطرح کرده است. مشکل اصلی این استدلال این است که صعوبت تلفظ بست چاکنایی تنها

۱. Quranic consonantal text (QCT)؛ ساختمان صامت‌ی متن قرآن (تقریباً معادل «رسم»). تحقیقات محققان نشان می‌دهد که متن همخوانی قرآن نمایانگر گونه‌ای از عربی با تفاوت بسیار بارز از عربی کلاسیک است که در اصل بازتاب‌دهنده ویژگی‌های گویش حجاز پیش از اسلام است (ر.ک Van Putten 2017a: Al-Jallad and Vollandt 2020: 60).

۲. تلفظ‌هایی مثل راس (rās) به‌جای رأس، بوس (būs) به‌جای بُوس، ذیب (dīb) به‌جای ذنب و... توسط سیبویه بعنوان صورت‌هایی کاملاً صحیح و پرکاربرد در کنار صورت‌داری بست چاکنایی‌اشان دانسته شده و در «قرائات متعارف قرآن» و اشعار عروضی عرب نیز به‌کثرت می‌توان آن‌ها را دید (ر.ک فان پوتن ۲۰۲۲: ۳۹؛ طیب‌زاده ۱۴۰۰: ۲۰).

به کلماتی منحصر است که در نوشتار بست چاکنایی‌اشان با همزه مشخص می‌شود و نه با حرف عین (توجه شود که صدای  $\text{ʕ}$  عربی در فارسی به بست چاکنایی تبدیل می‌شده است)؛ به عبارت دیگر با این استدلال نمی‌توان پاسخ این پرسش را داد که چرا در متون کهن فارسی به جای «بؤس»، «شیء» و «خائن» صورت‌های بوس، شی/شیء و خاین وجود دارد اما هرگز نمونه‌هایی مثل باد به‌جای بعد، بی به جای بیع، و شایر به جای شاعر پیدا نمی‌شود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر بسیاری از این تلفظ‌ها در منابع دستوری متقدم عربی کلاسیک صحیح دانسته شده، و در قرائات سبعة و اشعار عروضی به کثرت دیده می‌شود. از این رو، به نظر ما حذف بست چاکنایی در کلماتی مثل همین بوس، شی/شیء و خاین و... در فارسی نشان‌دهنده تلفظ اصیل و بدون بست چاکنایی این کلمات در عربی فتوحات است و در واقع ما در اینگونه موارد مطلقاً با فرایندهای واجی خود فارسی سر و کار نداریم. در اصل، مشکل آنجاست که تا کنون، فرض این بوده که گونه میانجی و مشترک فاتحان مسلمان همان عربی کلاسیک دارای بست چاکنایی بوده است و محققان استدلالات خود را بر این فرض پی می‌نهادند، حال آنکه به نظر ما امروز باید این فرض را کنار گذاشت. اینک به بررسی شواهد می‌پردازیم<sup>۲</sup>:

$$1,1 \quad *v\text{?}c > v: c \quad (\text{با توسع: } *v\text{?} > v: \text{?})$$

حذف بست چاکنایی و اشباع مصوت پیشین در هجای باز با مصوت افتاده (یعنی:  $a\text{?} > a$ ) در متن همخوانی قرآن، علی‌رغم این که انتظار می‌رود وجود داشته باشد، به دلیل نبود قراین قاطع، نه قابل تأیید و نه قابل رد است و فان‌پوتن نیز آن را در متن همخوانی قرآن بررسی نکرده است (Van Putten, 2018). اما این الگو چنان که خواهیم دید در گویش‌های قدیم و جدید عربی به کثرت وجود دارد. در متون متقدم فارسی، این فرایند را به وفور در محل ظهور همزه می‌بینیم، در حالی که در موضع ظهور عین در نوشتار، هرگز آن را نمی‌بینیم (صورت‌هایی مثل فزا، به‌جای فزَع، مُستَمی به‌جای مستمع، و... نه در متون کهن و خاصه در اشعار که قرینه قافیه و وزن بسیار ما را کمک می‌کند و نه حتی در فارسی رسمی معاصر، هرگز دیده نشده است)، از این رو ما این تلفظ‌ها را مأخوذ از عربی فتوحات دانسته‌ایم. همچنین فان‌پوتن نشان داده است که در متن همخوانی قرآن، بست چاکنایی در توالی  $*\bar{a}y > \bar{a}\text{?}$  حذف نشده است. اما می‌دانیم که بست چاکنایی توالی  $\bar{a}\text{?}$  در عربی فتوحات حذف شده است (یعنی:  $\bar{a} < \bar{a}\text{?}$ ; ر.ک الجلال و فولاندت ۲۰۲۰: ۱۶) که در متون فارسی شواهد

۱. صادقی دو نمونه برای «صعوبت تلفظ همزه» هنگامی که با عین نوشته شود، به دست داده است، یکی کلمه طلايه (به‌جای طلايع) و دیگر نعا (به‌جای نعاغ) است (مثلاً ۱۳۸۸؛ ۱۳۹۱). نگارنده در پایان بخش مربوط به حذف بست چاکنایی نظر خود را در مورد مشکلات این دو شاهد بیان کرده است.

۲. صورتی که دارای ستاره \* است، الگوی عربی آغازین (Proto Arabic؛ ر.ک Al-Jallad, 2020: 8) را نشان می‌دهد که البته عربی کلاسیک در مورد حفظ بست چاکنایی در نظام واحی خود، قرابت بسیار زیادی با آن دارد. صورتی که بعد از "<" می‌آید، الگوی موجود در حجازی باستان را نشان می‌دهد.

بسیار روشن و متعددی برای آن یافت می‌شود. در ترتیب بحث، شواهد مربوط به  $a? > a$  و  $*āy > ā? > ā$  را به صورت مجزا و در پایان این بخش آورده‌ایم. اینک نمونه‌های این الگو از متون متقدم فارسی: ما در اینجا شواهدی می‌آوریم. برای شواهد بیشتر و بسیار مهم در این زمینه رک. عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۰۲-۳۰۵.

### باری (در عربی کلاسیک: باری):

فرخی (۱۳۹۳: ۳۷۷) در قصیده‌ای با قوافی «داری»، «آری»، «قماری»، «نداری»، «نیاری»، ... می‌گوید: شاهی کن و شادی کن و آن کن که تو خواهی / ای داده ترا هر چه بیاید همه باری منوچهری (۱۳۹۶: ۳۶۲) در قصیده‌ای با قوافی «نداری»، «نیاری»، .. می‌گوید: او را گزید لشکر او را گزید رعیت / او را گزید دولت او را گزید باری ناصر خسرو (۱۳۵۷: ۳۰) در قصیده‌ای با قوافی «بی‌فساری»، «بادساری»، «ناری»، «ناری»، «خاری»، ... می‌گوید

ناید ز جهان هیچ کار و باری / الا که به تقدیر و امر باری

لازار (۱۳۶۱: ۶۰) باری را در میانه مصرعی از قصیده ابوالهیثم گرگانی بدون همزه و به شکل باری ضبط کرده است، که یعنی در نسخه‌های مورد بررسی او این کلمه بی‌همزه نوشته شده است: ز علم باری بر علم خود قیاس آرند / شذند لاجرم از راه راستی بیزار در نسخه کلبله و دمنه نصرالله منشی ۵۵۱ نیز این کلمه به صورت باری ضبط شده (منشی ۵۵۱: برگ ۱۵، راست) <sup>۱</sup>.

تلفظ این کلمه در قرائت‌های امروز قرآن باری است (الباری حشر: ۲۴ / بارئکم، بقره: ۵۴). با این حال ضبط «ی‌اری»، «باری‌کم» در اکثر نسخه‌های پیکره کورپوس کورانیوم<sup>۲</sup> و «ی‌ری» در نسخه قرآن بزرگ قاهره، و نسخه دارالمخطوطات صنعا DAM 01-27.01 (۵۹:۲۴)، تلفظ bārī را برای این کلمه نشان می‌دهد. در عربی اندلسی (Corriente 1997: 42) و لهجه مصری (Hinds and Badawi 1986: 60) نیز این تلفظ را می‌توان یافت. این کلمه در فارسی مدرن کاربردی بسیار رسمی دارد با این حال تنها تلفظ موجود آن در فارسی باری است.

<sup>۱</sup> البته، نبود همزه در کتابت هیچوقت به طور قاطع نمی‌تواند نبود بست چاکنایی را در تلفظ نشان دهد اما در نسخه‌ای مثل این نسخه و برخی نسخه‌های دیگر که در این مقاله بررسی کرده‌ایم، دلیلی برای اعتماد به حقیقت آوایی ضبط بدون همزه وجود دارد، مثلاً در همین نسخه کلمات خاصی مثل بَأْس و جِرَات و... در اکثر موارد با همزه نوشته شده است، اما در مواردی مثل باری و برخی شواهد دیگر، کلمه بارها در نسخه نوشته شده بی‌آنکه -در حدود جستجوی ما- حتی یک بار همزه داشته باشد.

<sup>۲</sup> پیکره آنلاین کورپوس کورانیوم (پیکره قرآنی آکادمی علوم برلین-براندنبورگ: <https://corpuscoranicum.de/kontexte>).



**باس (در عربی کلاسیک باس)**

منوچهری (۱۳۹۶: ۲۶۳) در قصیده‌ای با قوافی «طاس»، «ناس»، «اناس»، «بشناس»، «قرطاس» و... می‌گوید  
 هزار بار ز عنبر شهبی تر است به خُلق / هزاربار ز آهن قوی تر است به باس  
 انوری (۱۳۶۴، ۱ / ۲۶۲-۲۶۴) در قصیده‌ای با قوافی «قیاس»، «اساس»، «ناس»، «شناس»، «حواس» و...  
 می‌گوید

مرگ بیرون ماندی از گیتی چو تقدیر محال / گر درو سدّی کشی از خاک حزم و آب باس  
 در همین قصیده، انوری راس (در عربی کلاسیک رأس، ر.ک ذیل) و یاس (در عربی کلاسیک یأس) را هم  
 در قافیه آورده (همان: ۲۶۳). تلفظ باس را به احتمال قوی در تفسیر *پلی میان شعر هجایی نیز می‌توانید ببینید:*  
 ر.ک رجایی بخارایی، (۱۳۵۳: ۲۱، ۲۲). تلفظ باس در لهجات مدرن عربی هم دیده می‌شود که در آنها حذف  
 بست چاکنایی مسئله‌ای تاریخی است (ر.ک، (Al-Mashaqba, 2015: 132); مثلاً *bās* در عربی وادی رم  
 در اردن (ر.ک، (Al-Mashaqba: ibid)، عربی تونس (VICAV<sup>۲</sup>))، عربی مراکش (ر.ک، Harrell  
 1966; Lafkioui 2013)، و عربی مصری (ر.ک، Hinds and Badawi, 1986: 50).

**بوس (در عربی کلاسیک بؤس)**

خورش دادشان لختکی از سیوس / بدان تا گذارند روزی به بوس (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۶/۲)  
 و گر دختر آید، به هنگام بوس / بییوند با کودک فیلقوس! (همان: ۱۲۰/۶)  
 گهی بخت گردد چو اسپه شموس / به نغم اندرون زُفتی آردت و بوس (همان: ۳۳۱/۶).  
 ز شاهنشاه اسکندر فیلقوس / فرزندۀ آتش نعم و بوس (همان: ۳۷/۶)  
 وان که را بد ز پیل ملموشش / دست و پای سطر پرپوشش (سنایی به نقل از عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۰۳)  
 سیبویه تلفظ بدون بست چاکنایی را از مثال‌های حذف همزه در بین عرب‌زبانان، عربی بدون هیچ توصیف  
 منفی‌ای درباره آن آورده است (فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۳۹). در عربی اندلسی این کلمه را با همین تلفظ می‌بینیم  
 (Corriente, 1997: 36).

این کلمه در فارسی امروز به‌طور کلی کاربرد ندارد اما اگر قرار باشد کسی آن را به کار ببرد تنها تلفظ  
 کلاسیک آن را استفاده می‌کند.

**بیر (در عربی کلاسیک بئر)**

تو آن ابری که ناساید شب و روز / ز باریدن چنانچون از کمان تیر

۱. در کل مقاله، ارجاعات ما به این منبع فقط مربوط به قسمت نسخه‌برگردان کتاب است. در قسمت آیات این تفسیر نیز احتمال در نظر  
 گرفتن تلفظ بدون بست چاکنایی «باس» در آیه ۱۱۰ سوره یوسف (همان، ۱۷۳) وجود دارد. علاوه بر نمونه‌های متعدد و قطعی حذف  
 بست چاکنایی در آیات این تفسیر، نگارنده براساس قراین دیگری حدس می‌زند که قرائت آیات این متن احتمالاً به قرائت سوسی از ابو  
 عمرو قرابت دارد، با این حال مجال بررسی این موضوع در این مقاله نیست.

۲. پیکره آنلاین گونه‌های عربی آکادمی علوم اتریش (VICAV) (<https://vicav.acdh.oeaw.ac.at>).

نباری بر کف زرخواه جز زر / چنانچون بر ره بدخواه جز بیر (دقیقی طوسی به نقل از لازار ۱۳۶۱: ۱۵۷).  
 که هم‌قافیه‌شدن «تیر» با «بیر» تلفظ bīr را نشان می‌دهد.  
 قطران تبریزی جایی «بیر» را با «بی‌نظیر» و اثیر اخسیکتی هم آن را با «شبگیر» و «قیر» هم‌قافیه کرده  
 (شواهد را ببینید در عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۰۵)  
 در نسخه کتابت ۵۹۶ (منشی ۱۳۹۹: ۱۱۱) ترجمه کلیله و دمنه نصرالله منشی، «بئر میمون» (نام محلی  
 نزدیک به مکه) به صورت «بیر میمون» نوشته شده است:

کلمه بیر با همین تلفظ، رایج‌ترین صورت موجود در میان لهجات مدرن عربی برای مفهوم «چاه» است  
 (Behnstedt and Woidich, 2011-2014: 3/ 345-346). متن همخوانی قرآن هم با نوشتار «بئر»  
 تلفظ bīr را در حجازی باستان نشان می‌دهد (در تمام نسخ کورپوس کور/نیکوم برای آیه ۴۵ سوره حج).  
 همچنین، در قرائت ورش از نافع، ورش از نافع به طریق اصبهانی، سوسی از ابو عمرو، و ابوجعفر نیز می‌توان  
 این تلفظ را دید. این کلمه در متون کهن فارسی کثرت زیادی ندارد و «چاه» فارسی آنقدر رواج داشته که کمتر  
 به استعمال معادل عربی آن نیاز پیدا می‌شده، از این رو، بعید به نظر می‌رسد تلفظی که قبل از ورود اسلام به  
 ایران در میان عرب‌ها رایج بوده در فارسی با این استعمال بسیار کم پدید آمده باشد. «بئر/بیر» در فارسی امروز  
 کاربرد ندارد، اگر کسی هم بخواهد آن را به کار ببرد با تلفظ کلاسیکش - که امروزه تلفظ معمول قرائت‌های  
 قرآن نیز هست - به کار می‌برد.

#### بیس (در عربی کلاسیک: بیس)

سوزنی در دو شعر، «بیس» را با «برجیس»، «تلبیس» و «ادریس» و «فرادیس» هم‌قافیه کرده است (عیدگاه  
 طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۰۴)

ز صاحب در هنر نعم‌البدل اوست / اگر جز وی بدل بودی بدی بیس  
 ز نعم و بیس حال من چه پرسى / که کار من گذشت از نعم و از بیس  
 این کلمه از نمونه‌های مهم این الگو در متن همخوانی قرآن است (به صورت بیس؛ مثلاً ر.ک ضبط نسخ  
 کورپوس کور/نیکوم از آیه ۶ سوره ملک). در عربی اندلسی هم این تلفظ وجود داشته است (Corriente, 1997: 36).  
 تلفظ بدون بست چاکنایی این کلمه در قرائت ورش از نافع، ورش از نافع به طریق اصبهانی،  
 سوسی از ابو عمرو، و ابو جعفر دیده می‌شود<sup>۲</sup>

#### تاویل (در عربی کلاسیک: تأویل)

بعضی محققان ایران‌شناس به ضبط بدون همزه برای «تأویل» (به صورت تاویل) در نسخ کهن فارسی اشاره  
 کرده‌اند، مثلاً متینی (۱۳۵۵) در مورد نسخه قرن پنجمی خلاصه شرح تعرف، و صادقی (۱۳۹۱) در مورد پلی  
 میان شعر هجایی و عروضی (کتابت قرن پنجم یا ششم ر.ک همان). صادقی (همان) علت این امر را نبود همزه

1. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=22&aya=45>

2. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=67&aya=6>

در زبان کاتب دانسته است (یعنی تلفظ کلمه *tāvīl*، و ساخته شده در زبان فارسی است). در اینجا برای مثال: از نسخه قرن پنجمی خلاصه شرح تعرف (۴۷۳ق: ۴۸).

## تاویل اول است

تلفظ تاویل (*tāvīl*) مأخوذ از عربی فتوحات است، زیرا املائی «یوی ل»<sup>۱</sup> در نسخ کهن قرآن (مثلاً ر.ک. CPP<sup>۲</sup>، آیات ۷ آل عمران، ۳۹ یونس، ۱۰۰ و ۱۰۱ یوسف) آشکارا تلفظ *tāvīl* را در زبان متن هم‌خوانی قرآن به ما نشان می‌دهد. همچنین این تلفظ را در قرائت ورش از نافع، ورش از نافع به طریق اصبهانی، سوسی از ابوعمر، و ابوجعفر می‌توان دید.<sup>۳</sup> نگارنده معتقد است که این تلفظ ارتباطی به ویژگی‌های واجی فارسی ندارد، زیرا توجه باید کرد که شاهدی برای تلفظ «\*\*تاریف» به جای تعریف یا «\*\*مانی» به جای «معنی» در فارسی نمی‌توان یافت. بنابراین انتساب تلفظ‌هایی چون «تاویل» به دستگاه واجی فارسی صحیح به نظر نمی‌رسد.

### ذیب (در عربی کلاسیک ذئب)

رشید وطواط (۱۳۳۹: ۷۳) در قصیده‌ای به قوافی «نصیب»، «مصیب»، و... می‌گوید:

با عدل کامل تو و با امن شملت / کوتاه شد ز ساحت اغنام دست ذیب

سعدی (۱۳۸۵: ۱۸۰) هم در غزلی با قوافی «حبیبان»، «رقیبان»، «عندلیبان»، و... می‌گوید:

چو دانی کز تو چوپانی نیاید / رها کن گوسپندان را به ذیبان

صادقی (۱۳۸۸) این تلفظ را براساس قواعد نگارشی نسخه‌الانبیه (کتابت ۴۴۷ ق.) در آن متن نشان داده و گفته که این تلفظ ناشی از نبود همزه در زبان کاتب است.

تلفظ ذیب در بسیاری از لهجات مدرن در معنی گرگ یا روباه به کار می‌رود (Behnstedt and Woidich, 2011-2014: 1/394-396؛ همچنین ر.ک لغت‌نامه عربی تونس و شامی VICAV). متن هم‌خوانی قرآن همین تلفظ را نشان می‌دهد، زیرا تا حدود جستجوی نگارنده اکثر نسخه‌های پیکره کورپوس کورانیوم، در رسم خود دذب دارند که آشکارا تلفظ *dīb* را نشان می‌دهد (مثلاً ر.ک کدکس بزرگ قاهره، آیه ۱۳، ۱۴ و ۱۷ سورة یوسف). این تلفظ را در قرائت ورش از نافع، ورش از نافع به طریق اصبهانی، سوسی از ابوعمر، کسائی،

۱. حرف الف در اصل نشان‌دهنده همخوانی *ʔ* بوده است؛ در تحول بعدی خط عربی که آن را در رسم‌الخط حجازی می‌بینیم، نقش یک مصوت‌نگار را (برای مصوت *ā*) هم پیدا میکند و مثل واو و یاء به یک صامت مصوت‌نگار (*mater lectionis*) تبدیل می‌شود، با این حال در متن هم‌خوانی قرآن، اگر بست چاکنایی در تلفظ وجود داشته باشد، ظهور الف در نوشتار اجباری است، ولی اگر مصوت *ā* در کلام باشد، در اکثر مواضع، نمایش الف اختیاری است؛ قس. رحمن (در رسم‌الخط معیار عربی کلاسیک: رحمان)؛ اسمعیل (اسماعیل)؛ ر.ک فان بوتن (Van Putten, 2018). بنابراین اگر در رسم‌الخط قرآنی تاویل بیاید ممکن است *taʔwīl* باشد یا *tāvīl*؛ اما تاویل فقط و فقط می‌تواند نشان‌دهنده *tāvīl* باشد.

۲. Déroche 2009 براساس Le codex Parisino-petropolitanus.

3. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=3&aya=7>

ابوجعفر، و خلف بزار نیز می‌بینیم<sup>۱</sup>، بنابراین آنقدر رواج تلفظ بدون همزه آن زیاد بوده است که در «قرائت‌های متعارف قرآن» - به‌عنوان یکی از منابع مهم عربی کلاسیک - وجود داشته است. سیبویه این کلمه را با تلفظ بدون بست چاکنایی را در میان مثال‌های رایج حذف بست چاکنایی در گفتار عرب‌زبانان آورده است (فان پوتن ۲۰۲۲: ۳۹). در عربی اندلسی هم همین تلفظ وجود داشته است (Corriente, 1997: 190). از این رو ما این تلفظ را حاصل دستگاه واجی فارسی نمی‌دانیم (کاربرد کم این کلمه، مانند مثال «بیر» در سطور بالاتر می‌تواند دلیل دیگری برای کنار گذاشتن فارسی‌الاصل بودن این تلفظ باشد). این کلمه اساساً در فارسی امروز کاربرد ندارد، اگر کسی هم بخواهد آن را به‌کار ببرد با تلفظ کلاسیک - که امروزه تلفظ قرائت‌ها و نسخ چاپی معمول قرآن نیز هست - به‌کار می‌برد.

### راس (در عربی کلاسیک رأس)

مملکتی بوذ شده بی‌قیاس / عمرو بر آن ملک شده بوذ راس (محمد بن وصیف به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۴)  
در بیت سوم این قصیده راس در میانه مصرع اول آمده است که لازار آن را بدون همزه ضبط کرده که یعنی در نسخه خطی هم بدون همزه آمده است.

انوری در قصیده‌ای با قوافی «قیاس»، «اساس»، «کاس»، «ناس»، «شناس»، «حواس»، «سپاس»، «نحاس»، «پلاس»، «احتباس» و... می‌گوید:

چون غنیمت را مقابل کرده شد با ایمنی / عقل سی روز و طمع ماهی بود راسا<sup>۲</sup> براس (۱۳۶۴: ۲۶۲/۱)  
در بیت زیر از خاقانی در ختم الغرائب:

تو ز انده آن طرف به وسواس / کان مولد تست و مسقط الراس

کاتب نسخه کتابت ۵۹۳ ختم الغرائب نیز برای نشان دادن مصوت بلند â در راس، روی «ر» الف خنجری و روی الف مد گذاشته است (۲۰۰۶: ۱۷؛ درمورد کاربرد مد به‌عنوان نشان‌دهنده کشش مصوت در نسخه‌های کهن عربی. Van Putten, 2021b). صادقی (۱۳۹۱) به تلفظ «راس» (در ترکیب «راس المال») در قسمت ترجمه فارسی قرآن پلی میان شعر هجایی و شعر عروضی فارسی اشاره کرده است که «راس» به همین شکل و بدون همزه ضبط شده و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بدون همزه تلفظ می‌شده است.<sup>۳</sup>  
(رجایی بخارایی ۱۳۶۴: ۱۴۸)

1. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=12&aya=13>

شمس‌الدین ذهبی در *معرفة القراء الکبار* (۱۹۹۸: ۱۲۳/۱) چنین آورده: ز کسائی می‌پرسند چرا در قرائت ذیب را با همزه نمی‌خوانی (یعنی به‌صورت ذیب می‌خوانی و نه ذئب)؟ پاسخ می‌دهد می‌ترسم که مرا بخورد! همچنین ر.ک

<https://mobile.twitter.com/PhDniX/status/1216641515826688002>

۲. درباره «راسا» (نک ذیل، قسمت حذف تنوین و پسوند â- قیدساز).

۳. در همان‌جا بیان شده است که بسیاری از کاتبان، عین را در کتابت نمایش می‌داده اما تلفظ نمی‌کرده‌اند. البته برای اثبات این سخن استدلال قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است. با این حال بسیاری از کاتبان با گذاشتن زیر و زبر روی حرف عین، صامت بودن آن را مشخص می‌کرده‌اند. افزون بر این وزن و قافیه اشعار کهن هرگز تلفظ نشدن بسست چاکنایی در عین را نمایش نمی‌دهد.

صادقی این تلفظ را در این متن، در کنار تلفظ‌های دیگری مثل مُومن، مَسَلَه، راس، باس، رویا، تاویل و سوال، ناشی از نبود بست چاکنایی در زبان کاتب متن دانسته است (همان)، با توجه به این که در متن آیات نیز بسیاری از همین تلفظ‌ها دیده می‌شود، به نظر نگارنده بهتر است این تلفظ‌ها را مأخوذ از قرائت مورد استفاده این تفسیر در نظر بگیریم. برای مثال، همین کلمه راس در کل آیات موجود در این ترجمه کهن، دو بار (یوسف: ۳۶ و ۴۱؛ همان: ۱۲۷ و ۱۳۰ نسخه‌برگردان) آمده است که هر دو بار بدون همزه نوشته شده است و به‌طور منطقی تلفظ rās را به ما پیش‌نهاد می‌دهد (باید توجه داشت که کاتب در نوشتن همزه معمولاً استقصای کافی دارد و عدم نگارش همزه در این دو کلمه را به سختی می‌توان ناشی از سهل یا تنبلی کاتب دانست).

غیر از «راس» برای الگوی حجازی مورد نظر ما، از قسمت آیات این تفسیر مثال‌های متعددی از حذف بست چاکنایی می‌توان آورد که متناسب با شیوه قرائت ابو جعفر و سوسی از ابو عمرو است (ر.ک فان پوتن ۲۰۲۲: ۱۵۶): فَيَأْخُذُكُمْ (fayāḥudakum) به جای صورت کلاسیک fayaḥudakum؛ صفحه ۷۰ نسخه، آیه ۶۴ هود، لِيَأْخُذَ (liyāḥuda) به جای liyaḥuda؛ صفحه ۱۵۲ نسخه، آیه ۷۶ یوسف، توضیح آن که کاتب به‌طور نظام‌مند در متن آیات برای مشخص کردن کیفیت مصوتی حروف مد (الف، واو، یاء) یا روی آن سکون می‌گذارد (مثلاً آن‌چنان که در الأَبْوَابِ alʔabwāb ص ۱۱۷، یا در صَبْرًا ṣabarū ص ۳۴، و یا در يُسْبِغُهُ yuṣṣighū ص ۲۲۲ می‌بینیم)، یا این که از هیچ علامتی استفاده نمی‌کند (مثلاً كَانُوا در ص ۱۱۷، اجْعَلُوا ص ۱۴۴، صَادِقِينَ). همچنین اگر الف قرار باشد بست‌چاکنایی را نشان بدهد معمولاً از علائم واضحی مثل همزه (به‌صورت عین کوچک)، مدّ، و گذاشتن زیر و زبر برای نشان دادن کیفیت همخوانی الف استفاده می‌کند. از مثال‌های دیگر می‌توان به تُوتِي (tūtī) به جای صورت کلاسیک tuṭī (ص ۲۲۸) اشاره کرد. مثال‌های اصلی را در جای مناسب خود خواهیم آورد.

تلفظ راس (بدون همزه و با مصوت بلند) امروزه رایج‌ترین صورت مستعمل در میان تمام لهجات عربی برای مفهوم «سر» است (ر.ک Behnstedt 2011-2014: 1/92). همچنین این کلمه یکی از مثال‌های مهمی است که محققان غربی برای نشان دادن تحول تبدیل الف به یک صامت مصوت‌نگار (mater lectionis) در خط عربی و البته بیان ویژگی حجازی باستان آورده‌اند (ر.ک Van Putten, 2018). در قرائت سوسی از ابو عمرو، و ابوجعفر این تلفظ را می‌توان دید<sup>۱</sup>. سیبویه نیز وجود تلفظ بدون بست چاکنایی این کلمه را در گفتار عرب‌زبانان توصیف کرده است (فان پوتن ۲۰۲۲: ۳۹). از این رو ما این تلفظ را دخیل از عربی فتوحات می‌دانیم. در فارسی امروز به‌دلیل رواج کلمه فارسی «سر» استعمال معادل عربی آن بسیار نادر است و همواره صورت کلاسیک «رأس» کاربرد دارد.

۱. بعضی جزئیات غیر ضروری ضبط این کلمه در نسخه به‌دلیل محدودیت‌های فونت‌های کامپیوتر نیامده است.

۲. کاربرد مد در این موارد البته مسئله‌ای پیچیده است، (ر.ک Van Putten, 2021b)

3. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=2&aya=196>

## رای (در عربی کلاسیک رأی)

به هندوستان گفت موبد به رای / که کاری مکن جز به تدبیر و رای (بدیع بلخی به نقل از قائم‌مقامی و خطیبی ۱۳۹۲)

مرا گفت: خوب آمد این رای تو / به نیکی خرامد همی پای تو (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴/۱)  
فرخی (۱۳۹۳: ۳۸۸) در قصیده‌ای با قوافی «به پای»، «اندربای»، «نای»، «جای»، «فرمای»، «آدینه سرای»، «خدای» و... می‌گوید:

از بزرگان و زتدبیرگران / پیش‌دست است به تدبیر و به رای  
خاقانی (۱۳۹۱: ۳۵۴) در قصیده‌ای با قوافی «هوای»، «لقای»، «یگانه‌زای»، «ازکیای»، «ارم‌نمای»، «جهانگشای»، «کبریای»، «استوای»، «متهای»، «سرمه‌زای»، «سرمه‌سای» می‌گوید:

رای به ری چیست خیز جای به جی جوی / کانکه ری او داشت داشت رای صفهان  
در پلی میان شعر هجایی و عروضی ترکیب «بادی الرأی» در آیه ۲۷ سوره هود به صورت «بَادِی الرأی» نوشته شده که احتمالاً باید آن را bādiya-rāy خواند (ص ۴۶). در قرائت ورش از ناقع به طریق اصبهانی، سوسی از ابوعمرو، و ابوجعفر نیز تلفظ بدون بست چاکنایی را می‌بینیم.<sup>۱</sup>

در عربی اندلسی (197: 1997, corriente) و نیز در بسیاری از لهجات عربی مدرن این کلمه به صورت rāy تلفظ می‌شود (مثلاً در لهجه شامی (VICAV؛ نیز ر.ک Salame and Lentin, 2010: 163) و لهجه تونس (VICAV))، بنابراین تلفظ رای در فارسی ربطی به دستگاه واجی فارسی ندارد، زیرا شاهدی برای تلفظ‌هایی مثل سای به جای سعی، قار به جای قعر، راد به جای رعد، شیر به جای شعر و... در فارسی دیده نمی‌شود، در حالی که الگوی تلفظ کلمات اخیر در فارسی، دقیقاً مشابه با الگوی رأی است: C?V. در فارسی امروز تنها تلفظ کلاسیک این کلمه دیده می‌شود.

این را هم باید توجه کرد که کلمه‌ای دیگر از همین ریشه و با اندکی تفاوت در شکل با همین الگو تلفظ می‌شود و آن رایت (=پرچم است) که در خود عربی کلاسیک تلفظ بدون بست آن رایج است (Lane, 1968).

## شان (در عربی کلاسیک: شآن)

فرخی (۱۳۹۳: ۳۰۳-۳۰۵) در قصیده‌ای با قوافی «جهان»، «نشان»، «زمان»، «روان»، «کران»، «آبادان»، «هوان»، «برآن»، «میان»... می‌گوید:

باز بنشست به صدر اندر با جاه و جلال / باز زد تکیه به گاه اندر با عزت و شان  
خاقانی (۱۳۹۱: ۶۶۶) در غزلی با قوافی «گلستان»، «شبستان» و... (الگوی قافیه: -ân) می‌گوید:  
ای آیتی که سجده کنم چون بتو رسم / گویی کز ایزد آمده در شان کیستی  
سعدی (۱۳۸۵: ۱۷۳) در غزلی با قوافی «دهان»، «کمان»، «ضمان»، «از آن»، «آستان»، «بوستان»، «باغبان»، «دل‌نشان»، «مهربان»، و «آشیان» می‌گوید:

1. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=11&aya=27>

تشبیه روی تو نکنم من به آفتاب / کاین مدح آفتاب نه تعظیم شان توست

پیش از این، تلفظ «شان» را ناشی از دشواری تلفظ بست چاکنایی در فارسی قدیم می‌دانسته‌اند (مثلاً ر.ک. صادقی، ۱۳۸۸). با این حال شواهد بسیاری حاکی از وجود این تلفظ در حجازی باستان و گویش‌های قدیم و جدید عربی است. فان پوتن با استدلال روی قوافی سوره الرحمن در قرآن همین تلفظ را برای این کلمه نشان داده که با قرائت ابو عمرو و ابوجعفر نیز موافق بوده است (Van Putten, 2018). جالب است که کاتب پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، هنگام کتابت آیه ۶۱ سوره ۱۰، «شأن» را در آیه، «شأن» نوشته که بدون تردیدی آن را باید «šān» خواند (رجایی بخارایی، ۱۳۵۳، ۱ از بخش نسخه‌برگردان).

افزون بر این در لهجات عربی هم صورت «شان» بسیار کاربرد دارد، یکی از معروف‌ترین و گسترده‌ترین نمونه‌های آن حرف اضافه‌ی عشان (šašān) و صورت دیگرش، غلشان (= alašān) برای، به‌خاطر) در لهجه مصری (برای استعمالات آن ر.ک. Hinds and Badawi, 1986: 578, 579)، در لهجه بادیه‌نشینان سینا (De Jong, 2011: ۵۹)، و در لهجه عدن (Behnstedt, 2016: 176) است که صورت دستوری شده «علی شان» است (علی = (بر) + شان = (مسئله، امر، خاطر)؛ ر.ک. Stewart, 1994: 223; Essesy, 2010: 223). همچنین مِشَّان (miššān) > مین شان (min šān) در عربی شامی (دمشق) و فلسطینی (= به‌خاطر؛ ر.ک. Stewart, ibid: VICAV)، و فی‌شان (مركب از فی + شان؛ یعنی «زیرا») در برخی قسمت‌های سودان (Turner, 2018: ۱۴۰). صورت دیگری از این حرف اضافه را در یک نامه لاتین-عربی با خط لاتین در فلسطین (احتمالاً متعلق به قرن هشتم میلادی) می‌توان دید (d'ottone Rambach and Internullo 2018)، به‌صورت bisanicci (=بشانک: به‌خاطر تو). در آنجا به‌خاطر محدودیت الفبای لاتین نمی‌توان به قطعیت تعیین کرد که متن تلفظ شان را نشان می‌دهد یا شأن، اما بر اساس قراین موجود خوانش شان بسیار منطقی‌تر به نظر می‌رسد (قس. Stokes, 2017: 110). که برای این کلمه در یک پایپروس عربی با خط عربی متعلق به قرن ۹ میلادی، اگرچه شأن را - به‌دلیل نقص خط عربی- در خوانش خود رد نکرده اما šān را در آوانویسی متن آورده است).

تمام این قراین حاکی از این است که تلفظ «شان»، تلفظی کهن در عربی بوده است و در عربی قبل از ورود کلمات عربی به فارسی وجود داشته است. این کلمه در فارسی رسمی امروز ایران تنها به‌صورت کلاسیک شأن تلفظ می‌شود.

### رویا (عربی کلاسیک رؤیا)

تلفظ رؤیا در ترجمه آیه ۱۳ و ۱۴ سوره یوسف در پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی آمده است (۱۳۱)؛ (۱۳۹).

چنان‌که گفتیم صادقی (۱۳۹۱) این تلفظ را ناشی از زبان کاتب دانسته که در آن بست چاکنایی وجود نداشته است. مسئله آن است که در متن آیات کتاب، چهار بار کلمه «رویا» آمده است (یوسف: ۱۳، ۱۴، ۴۳، ۱۰۰) و

۱. با سپاس فراوان از پروفیسور آریانا دوتونه رامباکا که متن مقاله را در اختیار نگارنده قرار دادند.

در سه مورد، ضبط کاتب بدون تردیدی تلفظ rūyā را نشان می‌دهد و در مورد دیگر هم امکان همین خوانش بسیار بیشتر است: «رُویاک» (۱۰۷)، «رُویای» (۱۳۴، ۱۶۷)، و «لِرُویا» (۱۳۴). باید توجه داشت که کاتب تلفظ خود را در هنگام نوشتن متن آیات قرآن ضبط نمی‌کند (قس. با کلمه مؤمن که در متن آیات به صورت مؤمن نوشته می‌شود اما در ترجمه به صورت مؤمن که در این مورد ذیل لغت مؤمن توضیح داده‌ایم). از طرف دیگر تلفظ rūyā در قرائت‌های ورش از نافع به طریق اصبهانی، و سوسی از ابو عمرو دیده می‌شود<sup>۱</sup>.

اگرچه که طبق قاعده فان‌پوتن، باید انتظار داشته باشیم که این تلفظ در حجازی باستان وجود داشته باشد اما مسئله آنجاست که بسیاری از نسخ خطی کهن املائی «رنا» را برای این کلمه نشان می‌دهد (مثلاً ر.ک آیه ۶۰ اسراء در کدکس سمرقند در کورپوس کورانیوم). این املا تلفظی بدون بست چاکنایی را نشان می‌دهد، اما مصوت بعد از r نمی‌تواند lā باشد (زیرا نگارش واو برای نمایش این مصوت در رسم الخط متن همخوانی قرآن اجباری است). نگارنده در گفتگوی شخصی از دکتر مارین فان‌پوتن تلفظ احتمالی این صورت را پرسید و پاسخ او rīyyā بود، به این معنا که تلفظ rūyā به rīyyā تبدیل می‌شود به دلیل این که در عربی توالی ūy به iyy ساده می‌شود (قس. صلیّ = şuliyy = گداختن، سرخ شدن، که از ساختار CuCūC آمده است؛ şuliyy > şulūy). با این حال تلفظ رُویا را در نسخه صناعا (DAM 01-29.2) می‌بینیم که در آیه ۴۳ یوسف کلمه دوبار به صورت «روی» ضبط شده و با توجه به رسم الخط متن تنها خوانش ممکن برای آن rūyā است. در واقع وجود تلفظ رُویا مشکل ساز نیست، زیرا می‌توان گفت ساده‌سازی ūy > iyy در مورد آن رخ نداده و به عنوان تلفظ دیگر کلمه حفظ شده است؛ همچنانکه صورت‌های rūya و rūyā (در عربی کلاسیک: رُویة) در عربی اندلسی دیده می‌شود (Corriente 1997: 197). رواج تلفظ بدون بست چاکنایی rūyā در گفتار عرب‌زبانان توسط ابن منظور هم گزارش شده است (ابن منظور ۲۰۱۱، ریشه رأی) بنابراین ضبط «رُویا» و «رُویا» در پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی می‌تواند تلفظی در گویش‌های فتوحات از این کلمه در نظر گرفته شود.

#### شوم (در عربی کلاسیک شؤم)

بدو گفت کای مرد بدبخت شوم / ز کار تو ویران شد آبادبوم (فروسی ۱۳۸۶: ۴۵۲/۵)  
کند نفرین بر آن سال و مه شوم / که دوری دادش از آرام و از بوم (فخرالدین اسعد گرگانی ۱۳۴۹: ۱۲۵)  
انوری (۱۳۶۴: ۸-۳۴۷/۱) در قصیده‌ای با قوافی «مخدوم»، «رسوم»، «نجوم»، «عموم»، «مذموم»، «مرسوم»، «مختوم»، «موم»، «مفهوم»، «قدوم» و... می‌گوید:

هین که معلوم از جهان جان نیست / وان چو معلوم صوفیان شده شوم (همان: ۳۴۸)  
در همین قصیده «لوم» (در عربی کلاسیک لؤم) را نیز هم‌قافیه کرده که خود شاهد دیگری برای الگوی مورد بررسی ماست: دست فرسود جود تو شده گیر / حشو گردون دون و عالم لوم (همان: ۳۴۷)

1. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=12&aya=5>



بر ولی یمن و بر عدو شومند / خصم را سنگ و دوست را مومند (سنایی ۵۵۲ ق: ۱۶۱/۲)

سنایی در این جا شوم را در معنای اصلی مصدری به کار برده است. در بیت فوق علاوه بر قافیۀ بیت، ضبط کاتب از کلمه به صورت «شوم» تلفظ بدون بست چاکنایی آن را نشان می‌دهد.

این کلمه در متون فارسی و در فارسی مدرن با همین تلفظ و غالباً به صورت صفت<sup>۱</sup> (به معنای بدیمن و بد) به کار می‌رود. در عربی کلاسیک این کلمه با تلفظ شوم و معمولاً به صورت اسم و در معنای بدشگونی و شر از هر نوعی به کار می‌رود (Lane, 1968). جالب آن جاست که در بسیاری از لهجات مدرن عربی این کلمه عیناً مانند فارسی با تلفظ شوم و در موارد بسیار به شکل صفت به کار می‌رود (Behnstedt and Woidich, 2011-2014: 3/551). این منظور هم به کثرت پدیده تخفیف همزه برای این کلمه (= تلفظ شوم) در میان عرب‌زبانان اشاره کرده است (۲۰۱۱؛ ذیل ریشه ش.م). بنابر این قراین قرص‌گیری این لغت پر کاربرد از گونه گفتاری عربی فتوحات مسلم می‌شود. مسئله مهم این است که صورت کلاسیک شوم در فارسی - چه در متون متقدم و چه در دوره جدید - استعمالی ندارد و «شوم» در فارسی جدید شناخته نیست.

#### فال (در عربی کلاسیک: فأل)

منجیک در لامیۀ خود با قوافی «زوال»، «خیال»، «مالامال»، «منال»، «وصال»، و... می‌گوید:

به طبع چون جگر عاشقان تپیده و گرم / به رنگ چون علم کاویان خجسته به فال (۱۳۹۱: ۱۹)

کنون کام رودابه و کام زال / بجای آید و این بود خوب فال (فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۹۴)

جزء دوم ریشه این کلمه بست چاکنایی است (قس. «تفال» از همین ریشه). اما در گویش‌هایی مثل حجازی باستان و عربی فتوحات و... که بست چاکنایی تا حدود بسیاری را از دست داده‌اند تلفظ فال به جای فأل ایجاد می‌شود. این تلفظ در عربی اندلسی (Corriente, 1997: 388) و در میان لهجات مدرن برای مثال در عربی وادی رم (Al-Mashaqba, 2015: 132) دیده می‌شود. امروزه در فارسی تنها صورت فتوحاتی «فال» وجود دارد و فأل شناخته نیست.

#### قاری (در عربی کلاسیک قارئ):

فرخی (۱۳۹۳: ۳۷۶) در قصیده‌ای که بیتی از آن را برای «باری» در بالا شاهد آوردیم، می‌گوید:

من شاد همی گردم ز آنجای به آنجای / وین شعر به آواز برآورده چو قاری

ناصر خسرو (۱۳۵۷: ۲۴۹) در قصیده‌ای با قوافی «ساسیتی»، «کیستی»، «ناریستی»، «شادیستی»، «فانیستی»، «باقیستی»، «زیستی»، ... می‌گوید:

آرزوی خواندن قرآنت نیست / جز که مگر نام تو قاریستی

۱. در بیت سنایی که در سطر بالاتر به آن ارجاع دادیم می‌توان کاربرد این کلمه را در معنای شر و بدبختی و در تضاد با یمن مشاهده کرد؛ با این حال کاربرد اسمی این کلمه در فارسی از کاربرد وصفی آن بسیار کم‌تر است.

در همین قصیده «مقریستی» (مقری + سستی؛ مقری در عربی کلاسیک مقری است) و «صابیستی» (صابی + سستی؛ صابی در عربی کلاسیک «صابی»<sup>۱</sup> است) را در قافیه آورده است که دو شاهد دیگراند برای فرایند مورد بحث ما.

در نسخه حدیقه سنایی در بیتی که قاری و باری با هم هم‌قافیه شده است، کاتب تلفظ *bārī* و *qārī* را مشخص کرده است، همچنین در بیت بالای آن نیز، کلمه مقری را که باز از ریشه ق ر ء است بدون همزه نگاشته است، مقری در متون متقدم فارسی همواری با همین تلفظ به کار می‌رود و به سختی شاید بتوان مقری را در متون فارسی پیدا کرد.

نکته جالب آن است که «قاری» در لهجه مصری امروز که فاعل فعل خواندن است (چه خواندن متن چه قرائت قرآن) به صورت *qārī* تلفظ می‌شود، با این حال مقری در معنای قرآن‌خوان حرفه‌ای تحت تأثیر شدید عربی کلاسیک، با تلفظ هم‌خوان‌های *q* و *ʔ* و به صورت مقری (*muqriʔ*) تلفظ می‌شود (Hinds and Badawi, 1986: 698). در لهجه تونسسی هم تلفظ *qārī* دیده می‌شود (VICAV).

امروزه در فارسی کلمه قاری تنها یک تلفظ دارد و آن همین تلفظ بدون همزه فتوحاتی است (قاری در هیچ سطحی از زبان فارسی شناخته نیست).

#### «لولو» و «لالا» (در عربی کلاسیک به ترتیب *لؤلؤ* و *لألاً*)

این دو کلمه معمولاً در اشعار در کنار هم به‌عنوان موصوف و صفت می‌آیند، از این‌رو ما آنها را با هم بررسی می‌کنیم.

تلفظ *lālū* را به‌راحتی در متون کهن می‌توان یافت (مثلاً توصیف صادقی (۱۳۸۸) از متن *الابنیه عن حقایق اللادویه* که تلفظ لولو را در آن نشان داده است). لالا را هم تقریباً در همه نسخه‌ها -حتی نسخ کلاسیک‌گرا- به همین شکل بدون همزه ضبط می‌کنند و دهخدا هم شواهد شعری فارسی را ذیل تلفظ لالا آورده است (۱۳۷۷). اینک به استدلالات قافیه‌ای و وزنی خود می‌پردازیم.

ناصرخسرو (۱۳۵۷: ۱۶۲، ۱۶۳) در قصیده‌ای با قوافی «هو»، «بدخو»، «تو»، «زانو»، «کندو»، «دارو»، «باباهو»، ... می‌گوید: بنگر که صدف ز قطره باران / در بحر چگونه می‌کند لولو (مصححان متن هجای اول را هم بدون همزه ضبط کرده‌اند).

شمس گنجه (به نقل از عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۰۳) رباعی‌ای دارد که «پهلو» و «گلو» را با «لولو» هم‌قافیه کرده است، که لولو در این مصراع آمده است: گردد به دو بحر تا به لب پر لولو

۱. در قرآن این لغت به‌صورت «صابین» (بقره: ۶۲؛ حج: ۱۷) و «صابون» (مائده: ۶۹) آمده است که محیطی متفاوت با الگوی مورد نظر ما دارد با این حال ضبط کدکس سمرقند تلفظ صابی (*ṣābī*) که در شعر ناصرخسرو دیدیم را تأیید می‌کند (الصللسن؛ یعنی *al-ṣābīn*) (بقره: ۶۲)

۲. توجه شود به فرایند *q > ʔ* در لهجه مصری.

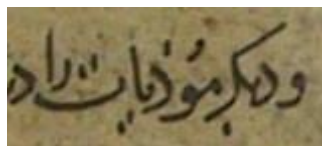
در نسخه کتابخانه مجلس خاقانی (کتابت: اواخر قرن شش، اوایل قرن ۷) قصیده‌ای با قوافی «عمدا»، «مینا» و... را بدین ترتیب می‌بینیم:

باز از تف زرین صدف شد آب دریا ریخته / ابر نهنگ آسا ز کف لولوی لالا ریخته (خاقانی [بی‌تا]: ۹۲).  
 که کاتب با نگارش الف خنجری برای هر دو لام در «لالا»، تلفظ بدون همزه را تصریح کرده است.  
 در کلمه لولو هم کاتب برای نمایش کسره اضافه حرف «ی» را نوشته است و یعنی هجای دوم با مصوت بلند و بدون همزه تلفظ می‌شود و عدم نگاشتن همزه در هجای اول خود مؤید تلفظ فتوحاتی لولو است. (کاتب در جاهای دیگر هم عینا همین طرز نگارش را برای «لولو+ کسره اضافه به صورت ی» دارد (مثلاً ۹۴، ۲۰۳، ۲۵۲). نگارش بدون همزه این کلمه را همچنین در نسخه ۵۱۰ ق. هدایه المتعلمین می‌بینیم (اخوینی بخاری، ۵۱۰: ۱۰۹ چ).

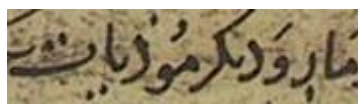
با توجه به آمدن الف وقایه پس از واو در رسم‌الخط این کلمه در بسیاری از نسخه‌های خطی کهن قرآن (به صورت اللولوا/لولوا/لولوا) وجود این تلفظ در حجازی باستان ثابت می‌شود (فان پوتن ۲۰۲۲: ۲۴۳، ۳۰۱-۳۰۲). همچنین، در قرائت هشام از ابن عامر، «لؤلؤ» هنگام وقف «لولو» تلفظ می‌شود (فان پوتن همان: ۱۵۷).

#### مودی (در عربی کلاسیک مؤدی)

ویل خشم و نعیم خشنودی<sup>۱</sup> / دد و دام آز و شهوت مودی (اوحدی ۱۳۴۰: ۵۲۴)  
 در دو نسخه ۵۵۱ کلیله و دمنه نصرالله منشی در سراسر متن هر جا کلمه مودی آمده است تلفظ «مودی» را نشان می‌دهد:



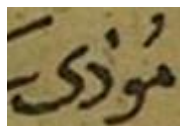
(۵۵۱، ۲۵ چ)؛ و دیگر مودیات را



(۵۵۱، ۳۳ ر)؛ مار و دیگر مودیات



(۵۵۱، ۳۵ ر)؛ چون مودی می‌باشد



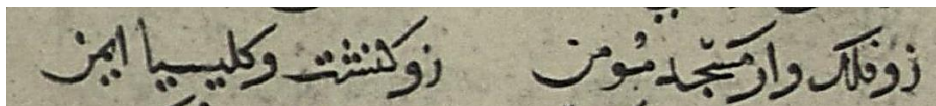
۱. طبق قواعد واجی فارسی کهن، حرف دال پس از مصوت با واج‌گونه ذ تلفظ می‌شده که آن را ذال معجمه می‌خوانند.

(۵۵۱، ۱۶۶چ)

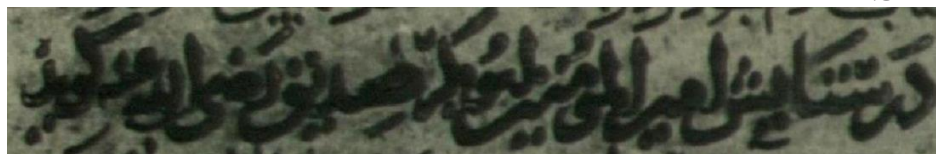
در نسخه کتابت ۵۹۶ این متن نیز «موذی» در سراسر متن به همین شکل و بدون همزه یا علامتی که نشان‌دهنده بست چاکنایی باشد آمده است (منشی، ۱۳۹۹: b۳۷، b۳۹، a۱۷۱). در نسخ و متون دیگر نیز به راحتی می‌توان تلفظ موذی را پیدا کرد و به نظر می‌رسد که تلفظ موذی نادر باشد. در فارسی امروز تلفظ موذی شناخته نیست، بلکه موذی تنها تلفظ شناخته شده آن است. در عربی اندلسی (Corriente, 1997: 9) و امروزه در عربی خلیجی<sup>۱</sup> تلفظ موذی وجود دارد.

(در عربی کلاسیک: مؤمن)

در نسخه حدیقه الحقیقه (۵۵۲ق.) که کاتبش معمولاً از علائم زیر و زبری خصوصاً برای کلمات عربی بسیار استفاده می‌کند، این کلمه در سرتاسر نسخه به صورت‌های مؤمن (۱۲/۱ چ؛ ۱۳ ر؛ ۱۵/۱ چ؛ ۵۵/۱ چ)، مومن (بدون استفاده از همزه؛ ۱۵/۱ ر؛ ۱۷/۱ ر) و مؤمن (در ترکیب «امیرالمؤمنین»؛ ۱۴/۱ چ) نوشته شده است. امیرالمؤمنین دقیقاً با همین تلفظ دارای سکتته (syncopation، نک ذیل) به صورت amīr al-mūmnīn یکی از بارزترین تلفظ‌های فتوحاتی به کار رفته در اسناد یونانی حکومت اسلامی شام در قرن نخست هجری (ر.ک. Al-Jallad, 2017a). همچنین املاي «مومن» در متن هم‌خوانی قرآن، تلفظ بدون همزه این کلمه را حجازی باستان ثابت می‌کند (مثلاً ر.ک بقره: ۹۷ در کدکس سمرقند)<sup>۲</sup>، اگر تلفظ مؤمن در حجازی باستان وجود داشت باید در نسخه‌ها املاي مام دیده می‌شد (قس. املاي رای برای نمایش رؤیا در مثال‌های پیشین که کلاسیک‌گرایی بعضی نسخ مثل کدکس بزرگ قرآن قاهره را در این کلمه نشان می‌دهد). همچنین در قرائت ورش از نافع، ورش از نافع به طریق اصبهانی، سوسی از ابوعمرو، و ابوجعفر نیز تلفظ بدون بست چاکنایی این کلمه به کار می‌رود<sup>۳</sup>.



(ج ۱، ۱۲ چ)



(ج ۱، ۱۳ ر)

۱. مثلاً ترانه طنز «موذی موذی اهل الحاره» به لهجه کویتی [https://youtu.be/G3uBYD\\_kizM](https://youtu.be/G3uBYD_kizM) یا در این ویدیو که گویش ور کویتی می‌گوید: هذا الشخص موذی النحس، که تلفظ موذی را آشکارا می‌بینیم: <https://youtu.be/EHja1JD9UY0>.  
 ۲. در زبان متن هم‌خوانی قرآن هم به احتمال زیاد این کلمه با سکتته تلفظ می‌شده است، نک ذیل.

3. <https://www.nquran.com/ar/index.php?group=ayacompare&sora=2&aya=221>



(ج ۱، ۱۴ چ)

با توجه به قواعد نگارشی به کاررفته در نسخه، علامت سکون فقط می‌تواند متعلق حرف میم دوم در کلمه المومنین باشد که در این صورت تلفظ فتوحاتی دارای سینکوپ را نشان می‌دهد.



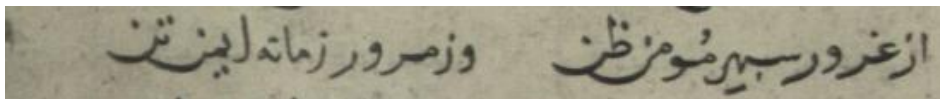
(ج ۱، برگ ۱۵ ر)



(ج ۱، برگ ۱۵ چ)



(ج ۱، برگ ۱۷ ر)



(ج ۱، برگ ۵۵ چ)

نمونه دیگری از ضبط این کلمه به صورت فتوحاتی مومن را در پلی میان شعر هجایی و عروضی می‌بینیم، در سراسر متن فارسی این ترجمه کهن، کلمه مومن تلفظ فتوحاتی بدون همزه را نشان می‌دهد. البته کاتب با درج کسره در زیر میم دوم نشان می‌دهد کلمه را با سکنه تلفظ نمی‌کرده است (برای مثال ر. ک رجایی بخارایی ۱۳۵۳: ۶، ۱۶، ۲۶، ۴۲، ۶۷، ۱۰۴، ۲۰۱).

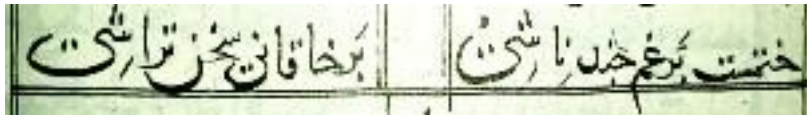
فَمَا مَوْمِنًا نَبِيذُ نَوْمِيذٍ مَبَا شِيذٍ

همان: ۱۶۵

نکته مهم آن است که کاتب این نسخه، در متن عربی آیات، هنگام نوشتن کلمه مؤمن، تلفظ کلاسیک مؤمن را با درج همزه (سر عین کوچک = «ء») نشان می‌دهد، مثلاً: رک همان: ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۲۴.

### ناشی (در عربی کلاسیک ناشی)

ختم است به‌رغم چند ناشی / بر خاقانی سخن تراشی (خاقانی، ۲۰۰۶: ۱۸۰)



یک رمه ناشیان شعر پراش (سنایی ۱۳۳۹: ۶۸۲)

امروز ناشی (چه در معنای بی‌تجربه و چه در معنای حاصل) با تلفظ فتوحاتی «ناشی» تلفظ می‌شود و ناشی نزد فارسی‌زبانان هرگز آشنا نیست. در عربی اندلسی ناشی به‌عنوان صفت فاعلی برای فعل کار کردن به‌کار می‌رود (Corriente, 1997: 528)

موردی که فان یوتن اثبات نکرده است:  $a? > \bar{a}$

### سبا (در عربی کلاسیک: سبأ)

فرخی در قصیده‌ای با قوافی «تراست»، «رواست»، «ثناست»، «راست»، و... می‌گوید:

آصف تختی ز سبا برگرفت / تو ملکی کو را صد چون سباست (۱۳۹۳: ۲۰)

ناصر خسرو در قصیده‌ای با قوافی «خاست» و «خواست» و «خواست» می‌گوید:

مر خداوند جهان را بشناس و بگزار / شکر او را که تو را این دو به از ملک سباست (۱۳۵۷: ۲۲)

خاقانی در قصیده‌ای با قوافی «وفا»، «مرا»، «کجا» و «خرما»، «جدا»، «عمدا»... گفته است:

درست گویی صدرالزمان سلیمان بود / سبا چو هدهد و محنت‌سرای من چو سبا (۱۳۹۱: ۲۹)

جالب آن است که تلفظ آن با همزه در فارسی هرگز شناخته نیست و حتی در اشعار فارسی پس از خلافت نیز صورت سبا به‌کار رفته است، مثلاً حافظ می‌گوید:

ای هدهد سبا به سبا می‌فرستمت / بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت (۱۳۷۵: ۱۹۹/۱).

ابن منظور (۲۰۱۱) گفته که عرب کلمه «سبا» را در جملاتی مثل «ذهبوا ایدی سبا» به‌دلیل کثرت کاربرد بدون همزه تلفظ می‌کنند. در عربی اندلسی نیز balad sabā (= سرزمین سبا) دیده شده است (Corriente, 1997: 241).

### مبدا (عربی کلاسیک: مبدأ)

کسایی در قصیده‌ای با قوافی «صحرا»، «دیا»، «صهبا»، «شیدا» و... می‌گوید:

آن بی‌وفا و غافل غره شده به باطل / ابلیس‌وار و جاهل کرده به کفر مبدا (۱۳۷۵: ۷۱)

ناصرخسرو در قصیده‌ای با قوافی «برنا»، «حلوا»، «دانا»، «زیبا»، و... می‌گوید:

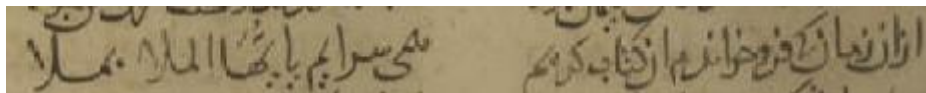
چون آخر عمر این جهان آمد / امروز، بی‌ایدش یکی مبدا (۱۳۵۷: ۱۸۴)

منوچهری در قصیده‌ای با قوافی «حورا»، «دیا»، «بیضا»، و... می‌گوید:

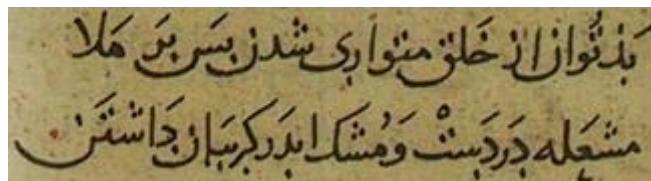
تندی صفرای بخت خواجه یک ساعت بود / ساعتی دیگر به صلح و دوستی مبدا کند (۱۳۹۶: ۱۵۶)  
 در عربی اندلسی نیز این کلمه به صورت mabdā تلفظ می‌شود (Corriente, 1997: 39)، همچنین  
 mabda در عربی تونس (VICAV).  
 در فارسی امروز تنها تلفظ کلاسیک این کلمه دیده می‌شود..

#### ملا (در عربی کلاسیک ملا)

معزی در قصیده‌ای با قوافی «پارسا»، «مرا»، «بلا»، «هوا» و... می‌گوید:  
 تو بر سر ملا بستایی همی مرا / من چون کنم ستایش تو بر سر ملا (۱۳۹۳: ۳۵)  
 خاقانی در قصیده‌ای با قوافی «وفا»، «مرا»، «کجا»، «خرما» و... می‌گوید:  
 از آن زمان که فروخواندم آن کتاب کریم / همی سراپم یا ایها الملا به ملا (بی‌تا: ۲۷۰)  
 «یا ایها الملا» عبارتی قرآنی است که در قرائت‌های معمول به صورت یا أَيُّهَا الْمَلَأُ خوانده می‌شود. در  
 حالی که در نسخه کتابخانه مجلس دیوان خاقانی این کلمه را هم بدون همزه می‌بینیم.



ضبط «ملا» را در بیت زیر از سنایی در نسخه ۵۵۱ کلیله و دمنه نصرالله منشی می‌بینیم (۵۵۱: ۸۲)



در فارسی امروز این کلمه به تنهایی کاربرد ندارد، بلکه در ترکیب‌ها به کار می‌رود؛ در ترکیب «در ملا عام»  
 به دلیل کاربرد رسمی این اصطلاح تلفظ کلاسیک استفاده می‌شود در حالیکه در ترکیب «برملا شدن»، که  
 کاربرد گسترده‌تری دارد، از تلفظ فتوحاتی آن استفاده می‌شود. نکته مهم آن است که در فارسی «در ملای  
 عام» یا «برملا شدن» نداریم.

#### مهنا و مهیا (در عربی کلاسیک: مهنا و مهیا)

کسایی در قصیده‌ای که برای مبدا به آن اشاره کردیم می‌گوید:  
 ای سبزه خجسته از دست برف جسته / آراسته نشسته چون صورت مهنا (کسایی ۱۳۷۵: ۶۹)  
 تا که ز جنگ بهار لشکر سرما شده ست / بزم مهیا شده ست عیش مهنا شده ست (معزی ۱۳۹۳: ۶۶۵)  
 خاقانی در قصیده‌ای با قوافی «عمدا»، «مینا»، «به‌عمدا»، «خضرا»، «صفرا» و... می‌گوید:  
 لشکرگهت بر حاشیت گوگرد سرخ از خاصیت / بر تو ز گنج عافیت عیش مهنا ریخته (۱۳۹۱: ۳۸۲)  
 در همین قصیده شاعر کلمه مهیا را هم هم‌قافیه کرده است (همان ۳۷۷).

چو گشتند این چهار ارکان مهیا / از آن گرمی برآمد سوی بالا (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۴)  
 مهنا امروزه به‌عنوان اسم خاص با همین تلفظ در ممالک عربی بسیار رایج است. در عربی اندلسی نیز به‌کار  
 رفته است (Corriente, 1997: 552). در قطعۀ مزمور دمشق صورت فعلی *yuheyyī* را می‌بینیم (Al-  
 Jallad and Vollandt, 2020: 79) که در آن بست چاکنایی حذف شده است. بنابراین صفت مفعولی آن  
 (مهیا) هم منطقی است که بدون بست چاکنایی تلفظ شود.  
 مهیا در فارسی امروز تنها با تلفظ بدون بست چاکنایی به‌کار می‌رود. مهنا در فارسی امروز کاربرد ندارد اما  
 به‌دلیل سابقه ادبی آن تلفظ مهنا آشنا است و مهنا اساساً آشنا نیست.

۱،۲. \*c?v > cv

از نمونه‌های این الگو در حجازی باستان و متن هم‌خوانی قرآن می‌توان به *afidah* (کلاسیک: افتده  
*afidah*)، *yasal* (کلاسیک: یسال *yas?alv*)، و *yasam* (کلاسیک: یسام *yas?mv*) اشاره کرد.

#### قران (در عربی کلاسیک قرآن)

این مثال اگرچه می‌تواند نمونه‌ای برای حذف بست چاکنایی در موقعیت پساصامتی در نظر گرفته شود، نگارنده  
 از وجود قرآن در حجازی باستان مطمئن نیست، اما در عربی فتوحات کاملاً ممکن است  
 خسرو تنه ملک او چون دله ملک / ملک چو قران او چو معانی قرانست (منوچهری، ۱۳۹۶: ۱۲۹)  
 نیز ر.ک همان: ۱۲۶

اگر گویی این در قران نیست گویم / همانا نکو می‌ندانی قران را (ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۱)

حزم او را با امان و عزم او را با ظفر / لفظ او را با قران و حفظ او را با کتاب (فرخی، ۱۳۹۳: ۸)

هر حدیثی که کند خواجه مسلمانان را / حجتی باشد همچون که بود خواجه قران (همان: ۳۲۰)

زو دوسترم هیچ کسی نیست وگر هست / آنم که همی گویم پازند قرانست (همان: ۴۵۱)

در ابیات فوق تلفظ «قرآن» وزن و قافیه را به‌هم می‌زند. ناصرخسرو در همان قصیده هفت بار این تلفظ را  
 به‌کار برده است و جز آن در مواضع مختلف (مثلاً ۳۵، ۹۷، ۱۴۳، ۲۱۲، ۴۰۶ و بسیاری مواضع دیگر). در دیوان  
 منوچهری (۱۳۹۶) نیز اثری از تلفظ «قرآن» نیست. باید توجه داشت که قرآن - نام کتاب مسلمین - از مهم  
 ترین واژه‌های عربی دخیل در فارسی است و بنابراین انتظار می‌رود که محافظه‌کاری بسیار شدیدی در مقابل  
 تغییرات واجی فارسی داشته باشد. تلفظ بست چاکنایی در این کلمه برای فارسی‌چندان غریب نیست، زیرا در  
 آغاز هجا قرار دارد. از طرفی نمی‌توان نمونه‌های قابل توجهی برای تبدیل کلماتی چون «اشعار» به «اشار»،  
 مسعود به «مسود» و امثالهم در متون کهن فارسی پیدا کرد. از این‌رو این تلفظ بسیار پرکاربرد به‌دستگاه واجی  
 فارسی منطقی به‌نظر نمی‌رسد. گفتنی است که این کثیر تلفظ قرآن را همواره به‌جای قرآن استفاده کرده است

۱. تا جایی که نگارنده جستجو کرده است، ناصرخسرو جز در پنج موضع (۱۲۴، ۲۴۹، ۲۵۵، ۴۰۲، ۵۰۹) که تلفظ قرآن را آورده تنها از تلفظ  
 «قران» استفاده کرده است که آن پنج مورد در مقایسه با میزان استعمال قران میزان کمی است.



(السیوطی ۱۹۶۷: ۱۴۶-۱۴۷).<sup>۱</sup> گفتنی است که تلفظ qurān در عربی اندلسی هم وجود داشته است (Corriente, 1997: 419).

### مسئله (مسئله در عربی کلاسیک)

برای الگوی مورد بحث در متن همخوانی قرآن می‌توان مثال آفیده را آورد که نسخ کهن تلفظ آفیده (در رسم: افده) را نشان می‌دهند (Van Putten, 2017). پس اگر کلمه «مسئله» در قرآن می‌آمد احتمالاً رسم نسخ کهن برای آن، مطابق الگوی معرفی شده «مسئله<sup>۲</sup>» می‌بود که تلفظ حجازی باستانی آن masalah می‌شود. بنابر این تلفظ این کلمه در عربی فتوحات احتمالاً <sup>۳</sup>masala خواهد بود. اگر هجای اول تکیه‌بر باشد احتمال بروز سکنه (syncopation؛ نک بخش سکنه در همین مقاله) که فرایند واجی بسیار رایجی در گویش‌های عربی است (رک الجلاذ، ۲۰۱۷) برای مصوت هجای دوم بسیار زیاد است و صورتِ masla می‌تواند حاصل شود که در متون فارسی دیده شده است. اما اگر هجای ماقبل آخر تکیه‌بر باشد<sup>۴</sup>، صورتی مثل <sup>۵</sup>masála\* ایجاد می‌شود که <sup>۶</sup>meséle از آن در عربی اندلسی حاصل شده است (کورینته ۱۹۹۷: ۲۴۱). در این حالت، هجای اول که پیش تکیه‌ای است مستعد سکنه می‌شود، که msala در عربی مراکشی نمونه خوبی برای آن است (هارل ۲۰۰۴: ۱۲۵). ظاهراً نمونه‌ای برای تلفظ <sup>۷</sup>msála یا <sup>۸</sup>masála در متون کهن فارسی وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، اما فعلاً به شواهد masla می‌پردازیم:

داند اسرار علمی و عملی / مسئله‌های خلاقی و جدلی (سنایی، به نقل از صادقی، ۱۳۸۸)

باید توجه کرد که با خواندن این کلمه به صورت کلاسیک مسئله یا صورت بدون سکنه <sup>۹</sup>masala وزن به هم می‌خورد. در دستنویس شماره ۲۷۰۷ کتابخانه فاتح، کتابت ۷۶۲ ق، برگ ۱۴۲ همین تلفظ دارای سکنه را در یک رباعی از سنایی می‌بینیم که در نسخه به فخر رازی منسوب شده است (برای انتساب آن به سنایی رک میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۱)<sup>۱۰</sup>؛ کاتب به خاطر گرایش به عربی کلاسیک، بدون درج دندانان و بالای بالای نقطه اتصال

<sup>۱</sup> چنانکه در *الاتقان* (سیوطی همان) می‌بینیم، بحث‌هایی درباره ریشه کلمه قرآن شکل گرفته، برخی ریشه آن را «قرء» گرفته و برخی «قرن». دسته اول قرائت ابن کثیر را حاصل حذف بست چاکنایی، و دسته دوم قرائت او را صورت اصلی کلمه می‌دانند و به عبارتی دیگر «قرآن» را تلفظ اصلی نام کتاب خدا می‌دانند. با سپاس بسیار از دکتر مارین فان پوتن که این نکته را به نگارنده یادآوری کردند.

<sup>۲</sup> بسیاری از نسخ کهن فارسی همین رسم‌الخط را برای این کلمه به کار برده‌اند (رک ذیل و صادقی، ۱۳۸۸).

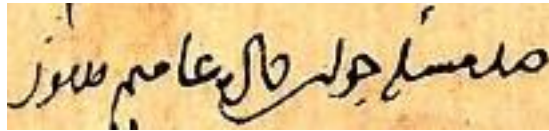
<sup>۳</sup> رک به بخش تبدیل a->ah- (پسوندها تأنیث) در همین مقاله. تعیین جنس مصوت‌ها در گونه ایرانی عربی فتوحات نیاز به تحقیقی جداگانه دارد، اما انتظار می‌رود که مصوتت افتاده a در چین کلمه‌ای افزایش پیدا کند و به صورت e یا e در آید: رک: الجلاذ 2017a و الجلاذ و فولانت ۲۰۲۰: ۱۳.

<sup>۴</sup> جای تکیه در صورت فتوحاتی کلمه مهم است، اگر مانند حجازی باستان، تکیه آن ماقبل پایانی penultimate باشد (یا در واقع ماقبل ماقبل پایانی untepenultimate در صورت عربی آغازینی؛ رک: الجلاذ 2017a) تلفظ آن به صورت <sup>۱۱</sup>masála خواهد بود.

<sup>۵</sup> مصوت پایان کلمه در اثر همگونی افزایش پیدا می‌کند.

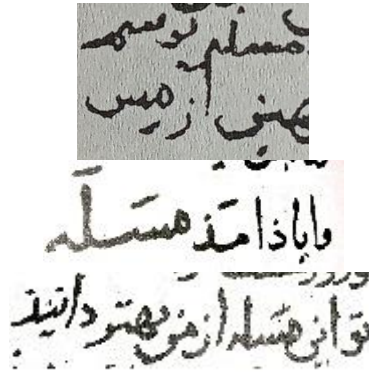
<sup>۶</sup> تصویر و اطلاعات نسخه را از کانال چهارخطی سیدعلی میرافضلی نقل کرده‌ایم: <https://t.me/Xatt4>

سین و لام، همزه گذاشته (یعنی به صورت مسئله<sup>۱</sup>) و دچار تصحیح افراطی (hypercorrection) شده است، زیرا با تلفظ کلمه به صورت مسئله وزن مصراع خراب می‌شود.



صادقی (۱۳۸۸) مواردی را در نسخ کهن گزارش کرده که در آنها کلمه به صورت مسئله ضبط شده است، از شواهد این ضبط به یک مورد اشاره می‌کنیم:

در پلی میان شعر هجایی و عروضی، «مسئله» به دو شکل ضبط شده است: ۱. مسئله / مسَّله / مسَّله<sup>۲</sup> (۱۳۲)، ۱۳۸، ۱۶۹). ۲. مسَّاله<sup>۳</sup> (۴۱۱۰، ۱۵۳، ۱۵۹)؛ نیز ر.ک صادقی (۱۳۹۱).



به نظر نگارنده محتمل است که مسَّاله در اصل نماینده تلفظ msála/masála (چنان که در بالا گفته شد) باشد، به این معنا که در زبان کاتب متن، تکیه هجای دوم تبدیل به کشش مصوت شده باشد. همچنین می‌توانیم بگوییم که «مسله»، «مساله» نماینده یک تلفظاند و علت دوگانگی املائی این کلمه چالش کاتب در کتابت msála/masála بوده است، وگرنه باید قائل به وجود دو تلفظ msála/masala و masala برای این کلمه در زبان کاتب متن شویم.

۱،۳ >vy? \*vy?

۱. این شکل افزودن همزه در نگارش را برای این کلمه در نسخه هدایة‌المتعلمین کتابت ۵۱۰ نیز می‌توان دید که یک‌جا (اخوینی، ۵۱۰: برگ ۱۰۹) ضبط «مسله» را آورده و جایی دیگر ضبط «مسَّله».

۲. احتمال تعلق فتحه به سین هم وجود دارد، یعنی: مسَّله

۳. به نظر نگارنده، مسَّاله

۴. ممکن است مسَّله هم خوانده شود

در فارسی حذف تشدید در هجای پایانی کلمات عربی بسیار رایج است<sup>۱</sup>، از این‌رو این الگو به صورت  $\gamma y$  زیاد دیده می‌شود.

### شی/شی (در عربی کلاسیک شیء)

منوچهری (۱۳۹۶: ۴۱۷) در قصیده‌ای با قوافی «می»، «می»، «می»، «حی»، (الگوی قافیه -ay) می‌گوید:

هنگام هیبت او و هنگام جود او / شی است همچو لاشی و لاشی بود چو شی

در مصراع دوم می‌توان در «است» بست چاکنایی را به‌ضرورت وزن درج کرد اما ترجیح نگارنده خوانش مشدد است زیرا اصل تلفظ آن هم مشدد بوده است.

در اشعار فارسی عبارت «شی لله» دیده می‌شود که کاملاً عبارتی است مأخوذ از عربی گفتاری که کشورهای عربی هنوز هم مستعمل است<sup>۲</sup>. در فرهنگ دهخدا گفته شده این عبارت صورتی تبدیل یافته از شیئاً لله است که اتکای مطلق محققان ایرانی را به عربی کلاسیک نشان می‌دهد.

در کفش زنبیل و شی لله‌زنان (مولوی، ۱۳۹۶: ۱۱۷۳/۲)،

که اگر بخواهیم آن را شیء لله یا شیئاً لله بخوانیم وزن بهم می‌خورد.

کاتب پلی میان شعر هجایی و عروضی کلمه «شیء» را در سراسر آیات کتاب بدون همزه (منظور ما: هر شیوه‌ای که بست چاکنایی را نشان دهد) ضبط کرده است (۲۹، ۳۵، ۶۴، ۷۴، ۹۲، ۱۲۹، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۲۳، ۲۲۵).

فان پوتن تلفظ Šayy را در متن هم‌خوانی قرآن نشان داده است (Van Putten, 2018). این تلفظ از رایج ترین صورت‌های مستعمل برای مفهوم «چیز» در لهجات مدرن عربی است (ر.ک همان؛ Behnstedt, 2011: 166-169).

در فارسی امروز تنها تلفظ کلاسیک شیء مستعمل است.

### قی/قی (در عربی کلاسیک قیء)

قی اوفتد آن را که سر و ریش تو بیند / زان خلم وزان بفتح چکان بر سر و رویت (شهید بلخی به نقل از لازار ۱۳۶۱: ۲۵)؛ همانند شاهی که از منوچهری ذیل «شیء» آوردیم، ای جا هم اگرچه می‌توان بست چاکنایی را در «اوفتد» به‌ضرورت وزن درج کرد اما به نظرم تلفظ قی با تشدید محتمل‌تر است.

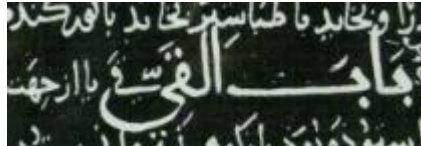
کلکت طبیب انس و جان تریاق اکبر در زبان / صفرایی‌ای لیک از دهان قی کرده سودا ریخته (خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۸۰)

با تلفظ «قیء» وزن شعر بهم می‌خورد.

۱. مثلاً: خط عارضش خوشتر از خط دست (سعدی، ۱۳۵۹: ۱۶۶) که کلمه خط هم به‌صورت مخفف هم مشدد آمده است. البته باید توجه داشت که در گویش‌های عربی هم این مسئله شایع است و لزوماً نمی‌توان گفت که تلفظ بدون تشدید متعلق به فارسی است.

۲. برای مثال ر.ک یک اجرای موسیقی در کشور کویت

در نسخه کلاسیک گرای هدایه المتعلمین کتابت ۴۷۸ق (اخوینی بخاری ۴۷۸ق: ج ۴/ ۲۲) و نیز نسخه کتابت ۵۱۰ آن صورت «قی» را می‌بینیم.



از نسخه ۴۷۸ق هدایه المتعلمین

تلفظ قی را در نسخه‌ها و شواهد شعری و نسخه‌نشاطی متعدد دیگر می‌توان نشان داد. در واقع به نظر می‌رسد که استعمال قیء در متون فارسی نادر است (نگارنده موردی برای آن نیافته است). امروزه نیز این کلمه در فارسی به صورتِ qay > qey تلفظ می‌شود. تلفظ qay در عربی اندلسی نیز دیده می‌شود (Corriente, 1997: 450).

۱,۴ \*vw? < vww

ضو (در عربی کلاسیک ضوء)

فرخی در قصیده‌ای با قوافی «کسروی»، «نوی»، «پهلوی»، «جادوی» می‌گوید:

در رزم همچو شیر همیدون همه دلی / در بزم همچو شمس همیدون همه ضوی (۱۳۹۳: ۴۰۱)

منوچهری در قصیده‌ای با قوافی «شوی»، «بروی»، «بوی»، «شوی»، «شوی» می‌گوید:

ایا کریم زمانه علیک عین الله / تویی که چشمه خورشید را به نور ضوی (۱۳۹۶: ۴۵۱)

ای ز قدر تو آسمان در گو / آفتاب از تو در خجالت ضو (انوری، ۱۳۶۴: ۷۲۷/۲)

بربود جمالت ای مه نو / از ماه شب چهارده ضو (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۳۵)

تلفظ ضو یکی از صورت‌های رایج برای مفاهیمی همچون نور، جریان برق و آتش در لهجات مدرن عربی است؛ مثلاً صورت‌های daww، duw در تونس، مراکش، الجزایر، و موریتانی (Behnstedt and Woidich, 2011-2014: 2/81)، daww در عربی شامی (VICAV) و وادی رم (Mashaqba, 2013: 79)، daww در گویش‌های شرق عربستان سعودی و daw، daww و dō گویش‌های عربی آسیای مرکزی برای مفهوم «آتش» به کار می‌رود. ر.ک Behnstedt, 2011-2014: 1/433-434.

۱,۵ \*ū?(v) > uww(v)

این فرایند را در کلمه نبوه > نبوءة نیز می‌بینیم که در عربی کلاسیک، اتفاقاً صورت بدون بست چاکنایی آن غلبه پیدا کرده است (ر.ک فان پوتن ۲۰۲۲: ۱۷۱-۱۷۳).

مروت (در عربی کلاسیک: مروءة)

چو در مردم آرام و قوت ندید / خودآسوده‌بودن مروت ندید (سعدی، ۱۳۵۹: ۲۷)

مروت نیاید که را چیز نیست / همان چاره نزد کسش نیز نیست (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۰/۶)

ز خوی نیک و خرد در ره مروت و فضل / مر اسپ تن را زین و لگام باید کرد (ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۵۷)

این تلفظ تنها به همین شکل در فارسی امروز دیده می‌شود (تلفظ مروءة نزد فارسی‌زبانان کاملاً غریب است). در لهجات عربی تلفظ مروءه رایج است، مثلاً miriwwa در مصری (Hinds and Badawi, 1986: 815). این تلفظ تنها به همین شکل در فارسی امروز دیده می‌شود (تلفظ مروءة نزد فارسی‌زبانان کاملاً غریب است).

می‌دانیم که در متون فارسی، توالی uww در پایان کلمات عربی به صورت  $\bar{u}$  تلفظ می‌شود (قس). تبدیل عدو  $\text{ʕaduww}$  به  $\text{ʕadū}$ ؛ برای مثال‌های بیشتر ر.ک عیدگاه طریقه‌ای (۱۳۹۹: ۳۰۵).<sup>۱</sup> کلماتی مثل عدو، غلو، غلو، محشو، مدعو، معغو که تحت این فرایند واقع شده بوده، در نمونه‌هایی مثل معزی (۱۳۹۳: ۵۹۴-۵۹۵)، سوزنی (۱۳۳۸: ۷۷-۷۸، ۸۰، ۴۳۲-۴۳۳)، سعدی (۱۳۸۵: ۱۸۵)، با کلماتی مثل جادو و دو و آهو، گیسو ... هم قافیه شده است. از طرفی در همین نمونه‌ها می‌بینیم که کلماتی مثل مملو و مقرو (در عربی کلاسیک مملوء، مقروء) با عدو و جادو هم‌قافیه شده است. تبدیل  $\bar{u} < *ū$  در متون کهن فارسی یک تبدیل واجی نیست، زیرا هرگز در مورد ع اتفاق نمی‌افتد (مثلاً مجموع نمی‌شود مجمو). به نظر ما کلماتی مثل مقروء و مملوء با تلفظ‌های حجازی  $\text{mamluww}$  و  $\text{maqrūww}$  تحت قاعده واجی  $\bar{u} < *ū$  در حجازی باستان به‌وجود آمده‌اند، و بسته به این که  $\bar{u} < uww$  را فرایندی در عربی فتوحات یا فارسی بدانیم، یا در عربی فتوحات به این صورت درآمده و به فارسی رسیده، یا این که در خود فارسی به این شکل درآمده‌اند. به نظر نگارنده، تلفظ مملو (mamlovv) به‌عنوان تنها تلفظ معیار این کلمه در فارسی امروز، بازمانده از صورت اصیل فتوحاتی است. قراین تا حدودی ما را به فتوحاتی دانستن تلفظ‌هایی مثل  $\text{mamlū}$  نیز ترغیب می‌کند زیرا در عربی اندلسی  $\text{mamlū}$  و  $\text{mamluwwah}$  ثبت شده است (Corriente, 1997: 508). همچنین  $\text{ʕadū}$  (کورینته ۱۹۹۷: ۳۴۷، ۵۰۳، ۵۰۸). در عربی تونسسی نیز  $\text{ʕdū}$  دیده می‌شود (VICAV). گفتنی است که مملوء - صورت عربی کلاسیک - و مملو - صورت مستعمل در اشعار قدیم و شاید گونه‌ای فتوحاتی - مطلقاً کاربردی در فارسی امروز ندارد.

در مورد مثال دیگر، یعنی مقرو، سیبویه خود به تلفظ مقروء به جای مقروء در بحث درباره قرار گرفتن واو یا یاء ساکن ( $\bar{u}$  و  $\bar{ā}$ ) قبل از همزه، و ابدال همزه به واو یا یاء، اشاره کرده است (۱۹۸۸: ۵۴۸/۳). این کلمه، امروز تنها در مناسبات بسیار رسمی کاربرد دارد و طبق انتظار کلاسیک شده است.

### مقرو

معزی در قصیده‌ای با قوافی «آهو» و «جادو» «دو» و ... می‌گوید:

فلک باد راوی و مدح تو مروی / قدر باد قاری و شکر تو مقرو (۱۳۹۳: ۵۹۴-۵۹۵)

تا بود راست حسابش چو حساب سنجر / چونکه واوی که نه مقروست کنی زو نقصان (انوری: ۱۳۶۴:

۶۹۹/۲)

۱. جالب است که اکثر مثالهای این تبدیل در جریان کلاسیک‌سازی کلمات عربی در فارسی پس از قرن هفتم، تدریجاً به صورت کلاسیک خود برگشته‌اند، مثل غلو، مدعو و ... و «عدو» شاید از معدود موارد استثناء باشد.

سیبویه خود به تلفظ مقروء به‌جای مقروء در بحث دربارهٔ قرارگرفتن واو یا یاء ساکن (ā و ī) قبل از همزه، و ابدال همزه به واو یا یاء، اشاره کرده است (۱۹۸۸: ۵۴۸/۳). این کلمه، امروز تنها در مناسبات بسیار رسمی کاربرد دارد و طبق انتظار کلاسیک شده است

### مملو

سوزنی در قصیده‌ای با قوافی «پهلوی»، «گلو»، «کدو»، و... می‌گوید

خری سرش ز خرد چون کدوی بی‌دانه / خری شکم ز کدودانه چون کدو مملو (۱۳۳۸: ۸۰)

معزی در همان قصیده‌ای که برای مقروء از آن شاهد آوردیم می‌گوید:

یکی خاطری پاک دارد معزی / به مدح تو مملو به شکر تو محشو، که به‌خاطر وزن بیت مملو را نمی‌توان

مملو خواند بلکه یا باید مملو خواند یا مملو، که ما احتیاط تلفظ مملو را ترجیح می‌دهیم.

### ۱.۶. $*i\bar{y}(v) > iyy(v)$

همان‌طور که در بالا (الگوی ۰.۱،۵) گفتیم، سیبویه به این تبدیل اشاره کرده است (۱۹۸۸: ۵۴۸/۳) و مثال‌هایی مانند خطیّه (به‌جای خطیئّه)، و نسئ (به‌جای نسئّه) اشاره کرده است. همچنین مثال‌هایی چون اُفیس (به‌جای اُفیس) و سوئیل (به‌جای سوئیل) را آورده است که مربوط به الگوی ۱،۳ است. این موارد در واقع نشان‌دهندهٔ جواز حذف بست چاکنایی در مراحل متقدم عربی کلاسیک است، به عبارت دیگر، اگر تلقی کسی از عربی فصیح، مثل سیبویه باشد، خطیّه، مقروء، مروء را صورت‌هایی کاملاً فصیح و صحیح می‌یابد (همان‌طور که حذف بست چاکنایی در راس، شان، بوس، ذیب و... در الگوی ۱،۱ را الگوهای فصیح و صحیح و جایز در کنار رأس و شان و بوس و ذئب خواهد یافت).

### بری (در عربی کلاسیک بری‌ء)

تا ز گفتار جدا باشد پیوسته نگار / تا ز دیدار بری باشد همواره پری (دقیقی به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۶۵)

ناصر خسرو (۱۳۵۷: ۱۴۲) در قصیده‌ای با قوافی «نیلوفری»، «خیره‌سری»؛ و... می‌گوید:

بری دان از افعال چرخ برین را / نشاید ز دانا نکوهش بری را

به پاکی چون دل بخرد تهی از غش بری از بد / جهان را سایهٔ ایزد امید راحت محشر (عنصری، ۱۳۶۳: ۱۱۳)

در این بیت «بری‌ء»، وزن را خراب می‌کند.

لازار (۱۳۶۱: ۱۳ و ۱۶) «بری» را در شعر محمدبن وصیف و بسام کورد نیز بدون همزه ضبط کرده است.

عمر عمار ترا خواست وزاو گشت بری / تیغ تو کرد میانجی بمیان دذ و دام (محمد بن وصیف)

عمر ز عمار بدان شد بری / کاو خلاف آورد تا لاجرم (بسام کورد)

امروزه حتی در کاربردهای بسیار رسمی و فاضلانه فارسی صورت بری‌ء صورتی بسیار عجیب است و کسی آن را به‌کار نمی‌برد. در قرائت معمول تلفظ کلمه به‌صورت بری‌ء است: انی بری‌ء مما تعملون در سورهٔ شعراء، آیهٔ ۲۱۶، حال آن‌که تلفظ barīyy برای این کلمه در متن همخوانی قرآن ثابت شده است (Van Putten, )

(2018). *barī* در عربی اندلسی (Corriente, 1997: 42) و نیز امروزه در عربی مراکشی (Harrell, 1966: 5) دیده می‌شود.

### جری (در عربی کلاسیک جریء)

تو برپایی آن‌جا که مطرب نشنید / سزد گر بیری زبان جری را (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۴۳)  
عنصری «جری» را با «مشتری»، «مشتری»، «ششتری»، «بربری» و... هم‌قافیه کرده است:  
گر سلیمان پیش از این از رای دیوان را بیست / رایش از پیغمبری وانگشتی بودی جری (۱۳۶۳: ۲۹۵)  
تا زبانم بر مدح تو جری شد چو جریر (سنایی، ۱۳۶۲: ۲۸۴)

### خطیه (در عربی کلاسیک خطیئة)

سوزنی خطیه را با «نیه»، «تحيه»، «رعیه»، «قضیه» و... هم‌قافیه کرده است (۱۳۹۸: ۲۰۹):  
حدیث حسب حال خویش گویم / صواب آید ندانم یا خطیه (نیز ر.ک دهخدا ۱۳۷۷ ذیل مدخل لعیعه). این  
تلفظ از مهم‌ترین نمونه‌های الگوی مورد بحث در متن هم‌خوانی قرآن است (Van Putten, 2018)، زیرا  
تبدیل بست چاکنایی اصلی را به غلت در حجازی باستان نشان می‌دهد.

### مشیت/مشیه (در عربی کلاسیک مشیئة)

تلفظ بدون همزه این کلمه در فارسی آن‌چنان رایج است که حتی نسخ کلاسیک‌مآب هم آن را بدون همزه  
ضبط می‌کنند، مثلاً ضبط نسخه لندن در بیت زیر از خاقانی:  
دو عالم چیست دو کفه ست میزان مشیت را / وزین دو کفه بیرون است هر کو هست وزانش (۶۶۴: ۶۲).  
املائی «مشیت» در بعضی نسخه‌های خطی عربی توجه فان‌پوتن را جلب کرده است<sup>۲</sup>

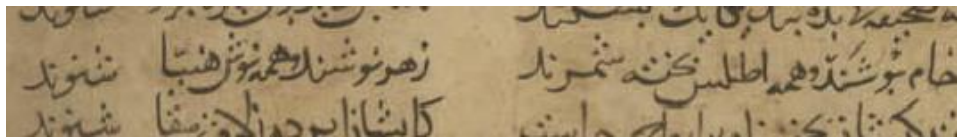
### نبی (در عربی کلاسیک نبیء)

این کلمه از مواردی است که در عربی کلاسیک، تلفظ دارای بست چاکنایی (نبیء) آن بسیار کم‌کاربرد تر از  
صورت حاصل از حذف بست چاکنایی (نبی) است<sup>۳</sup>. با این حال در برخی از منابع کلاسیک مثل *لسان‌العرب* (ابن  
منظور ۲۰۱۱، ذیل ریشه ن‌بء) و قرائت نافع (ر.ک فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۱۷۱-۱۷۳) می‌توان آن را دید.  
هیچ‌نپذیری چون زآل نبی باشد مرد / زود بخروشی و گویی نه صواب است خطاست (کسائی ۱۳۷۵: ۷۳)  
نگارنده تاکنون در هیچ متن فارسی تلفظ نبیء را ندیده است و امروز هم چنین تلفظی به گوش فارسی‌زبانان  
بسیار غریب است.

### هنی (در عربی کلاسیک هنیء)

۱. با سپاس فراوان از سرکار خانم فائزه قوچی که تصویر این قطعه را از پایان‌نامه خودشان در اختیار بنده قرار دادند.  
۲. <https://mobile.twitter.com/phdnix/status/1297315932294057985?lang=ar-x-fm>  
۳. علی‌رغم بعضی اختلافات در مورد ریشه این کلمه، وجود بست چاکنایی در جزء سوم ریشه این کلمه قطعی است (در این مورد ر.ک  
فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۱۷۱-۱۷۳).

ادیان به علی راست شد ابدان به تو زیراک / تو عیش هنی کردی و او کفر هبا کرد (سنایی، ۱۳۶۲: ۱۲۷)  
 در شعر خاقانی این کلمه در جایی به صورت قیدی هنیآ آمده (درمورد عنصر قیدساز -ā نک. پایین) که ضبط  
 نسخهٔ مجلس (به صورت هنیآ) تلفظ مورد نظر ما را تأیید می‌کند. در نسخهٔ کلاسیک مآب لندن اما می‌بینیم که  
 کاتب همزه‌ای بالای کلمه گذاشته است (خاقانی، بی‌تا: ب ۲۰ر).  
 خام پوشند و همه اطلس پخته شمرد / زهر نوشند و همه نوش هنیآ شنوند (خاقانی بی‌تا: ۱۵)



تلفظ هنی و هنیآ در عربی اندلسی دیده می‌شود (Corriente, 1997: 552)

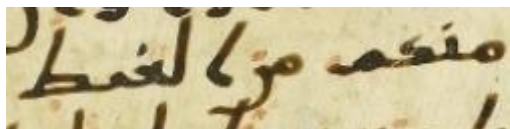
الگوهای فوق با وزن و قافیه قابل تعیین بود. اما الگوهای دیگر را تنها با قراین نسخه‌شناسی و البته بررسی  
 تلفظ‌های امروزی می‌توان تعیین کرد.<sup>۱</sup> ما الگوهای باقی‌مانده را همانند فان پوتن (همان) در دو گروه خلاصه  
 می‌کنیم:

۱،۷.  $*ā?i > āyī$  و  $*i?ā > iyā$  (  $*ī?ā > īyā$  در بالا بررسی شد).

$*ā?i > āyi$

**الف)  $*ā?i > āyi$**  این الگو در حجازی باستان و عربی فتوحات بسیار رایج است، و در موارد زیادی به تلقی  
 امروز ما از عربی کلاسیک نفوذ پیدا کرده است (بیشتر در میان ایرانیان)، تا جایی که در ایران، تلفظ‌هایی مثل  
 حقایق (کلاسیک: حقائق)، مایل (کلاسیک: مائل)، رایج (کلاسیک: رائج) و... «غیر کلاسیک» تلقی نمی‌شود  
 (ر.ک بخش ضمیمه در همین مقاله).

با این حال در مورد برخی صورت‌ها، الگوی حجازی مورد بحث کاملاً غیر کلاسیک محسوب شده و محققان  
 ایرانی آن را تلفظی فارسی دانسته‌اند. مثلاً صادقی (۱۳۸۸) هنگام بحث دربارهٔ اینکه در فارسی چه تغییراتی بر  
 همزه اعمال می‌شود می‌گوید: «همزه در کلمات غائط، غائب، سائل، جائز، قائم و زائل را نیز از قدیم به «ی/ی»  
 بدل کرده و آنها را به صورت غایط، غایب، سایل، جایز، قایم و زایل درآورده‌اند». با این حال اغلب کلماتی که  
 به‌عنوان شاهد آورده شده، در متن همخوانی قرآن به‌جای بست چاکنایی، با غلتِ لا تلفظ می‌شود و البته شواهد  
 این الگو در ادوار مختلف عربی بسیار زیاد است. بنابراین احتمالاً این الگو ارتباطی با دستگاه واجی فارسی ندارد:  
 غایط؛ ببینید ضبط «العیط» را در نسخهٔ CPP ۴: ۴۳ و نیز «الغیط» را در نسخهٔ بیرمنگام ۵: ۶، که تلفظ  
 ḡāyi را نشان می‌دهند.



۱. از آنجا که هر نسخه قواعد نگارشی خاصی دارد و بحث دربارهٔ آن مفصل است، ما در اینجا به شکلی مختصر شواهد خود را می‌آوریم.  
 در مواردی شواهد مفصلی برای الگوهای خود داشته‌ایم با این حال برای پرهیز از تفصیل به تعداد معدودی بسنده کرده‌ایم.



(نسخه بیرمنگام)

غایب: ر.ک ضبط علسس (gāyi bīn) در CPP، ۷:۷؛ «العلسس» algāyi bīn در نسخه کتابخانه بریتانیا و CPP، ۲۷:۲۰؛ «منعی‌به» (= من+غایبه min gāyibah) در نسخه کتابخانه بریتانیا ۲۷:۷۵ و «عی‌ی‌ه» gāyi bah در CPP و کدکس سمرقند، ۲۷:۷۵.

قایم: ر.ک ضبط «عی‌ما» در CPP (۱۰:۱۲، ۳۹:۹، ۶۲:۱۱). قایم، غایط و غایب را فان‌پوتن به‌عنوان مثال‌های این الگو آورده و افزون بر این‌ها تلفظ‌هایی مثل خاینه، خایفا، ذایقه را در متن همخوانی قرآن نشان داده است. در متن قطعۀ مزمور دمشق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متون عربی فتوحات شواهد زیرا را برای الگوی مورد بررسی داریم:

māy(i)deh' μάζδευ (Al-Jallad and vollandt 2020: 79) که در عربی کلاسیک، «مائدة» است. مصوت i پس از غلت می‌تواند به‌دلیل سکتۀ حذف شود (همو: ۱۶-۱۷؛ درباره سکتۀ ر.ک ذیل).

el-melēyke: ελ<sup>me</sup>ελεικε (همو: ۸۲) که صورت کلاسیک آن الملائکة است. در مورد تبدیل \*ā > ē (اماله) در این کلمه ر.ک ذیل. متن همخوانی قرآن نیز تلفظ دارای غلت را برای این کلمه در حجازی باستان نشان می‌دهد، مثلاً: للملی که (کدکس سمرقند، ۲: ۳۰)

qab(ēyl): κα•β(ε)λ (همو: ۸۸) که صورت کلاسیک آن قبائل است. «قی‌ی‌ل» نیز در نسخ کهن قرآن همچون قرآن بزرگ قاهره، تلفظ دارای غلت را نشان می‌دهد (همو: ۴۹:۱۳).

ābāy(i)hum: α•βα•j•ūm (همو: ۸۹) که صورت کلاسیک آن آب‌هم است.

قبل از این که شواهد این الگو را در متون قدیم بررسی کنیم، باید بگوییم که در فارسی امروز این الگو با تشتت بسیار در کلماتی دیده می‌شود، در بعضی کلمات فقط تلفظ فتوحاتی دیده می‌شود، مثلاً «سایر» (مگر در بعضی ترکیبات کلیشه‌ای که معنای کلمه هم در آنها متفاوت است، مانند «مَثَل سائره»، «ضایع» و «رایج» (صورت ضائع و رایج در فارسی معیار نیست و بسیار فاضلانه است). در این موارد گاهی تلفظ فاضلانه ممکن است رواج بیشتری پیدا کند اما تفاوت سبکی بارزی را با صورت فتوحاتی نگه می‌دارد. در بعضی موارد صورت کلاسیک و فتوحاتی معانی کاملاً متفاوتی را افاده می‌کند: مثلاً «قائم» که به معنی ایستاده است و «قایم» که به معنای پنهان یا محکم است و البته کاربرد عامیانه دارد. گاهی هم تنها صورت کلاسیک کلمه استفاده می‌شود: مثلاً «قائل»، «دائم» و... که صورت «قایل» و «دایم» چندان معمول نیست. این دسته آخر نمونه‌های موفق جریان کلاسیک‌سازی کلمات عربی در فارسی (به‌طور خاص پس از قرن ۷) هستند.

حال به آوردن شواهد از متون فارسی قدیم می‌پردازیم (برای شواهد بیشتر ر.ک متینی، ۱۳۵۵).

۱. تا قبل از پژوهش فان‌پوتن (Van Putten, 2021) روی اسناد قبطی-عربی مصر، پسوند تأنیث در عربی فتوحات براساس متون شام تنها به‌صورت -ah (و -eh) تشخیص داده می‌شد (Al-Jallad and Vollandt, 2020: 23). پژوهش فان‌پوتن تحول ah>a را در متون قبطی-عربی نشان داد. این تحول در شاخه ایرانی عربی فتوحات نیز رخ داده است.

## خاین

کاتب نسخه ۵۹۳ ختم‌الغرایب<sup>۱</sup> خاقانی، «خائن» را «خاین»<sup>۲</sup> ضبط کرده است (۲۰۰۶: ۱۹):

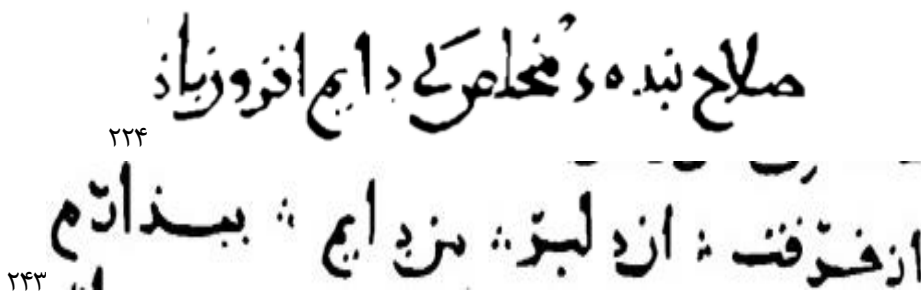


ضبط خاین را ببینید در نسخه کلیله و دمنه کتابت ۵۵۱ (منشی، ۵۵۱: ۱۶۶؛ نیز «خاین» را در بیتی منقول از سنایی کتابت کرده است: همان: ۱۰۱ (ر)).

کاتب پلی میان شعر هجایی و شعر عروضی فارسی نیز در ضبط آیه ۵۲ سوره یوسف «خائین» را بدون همزه و به صورت «خائین» ضبط کرده است (۱۳۵۳: ۱۳۸)، که می‌تواند نشان‌دهنده تلفظ حجازی دارای غلت باشد. امروزه فقط صورت کلاسیک این کلمه در فارسی مستعمل است.

دایم (در عربی کلاسیک: دائم)

در نسخه ترجمان البلاغه (۱۳۶۲: ۲۲۴؛ ۲۴۳)



بکام تو باذا همه کار تو / خدا باذ دایم نگه‌دار تو (دقیقی، به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۷۰)  
سدا ب تر را دایم بهر حال / بینویانش و در بینی همی مال (میسری، به نقل از لازار، همان: ۱۸۹)  
کار من در هجر تو دایم نفیر است و فغان / شغل من در عشق تو دایم غریوست و غرنگ (منجیک ترمذی ۱۳۹۱: ۳۱).

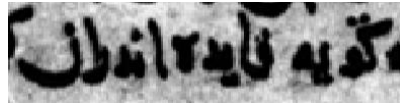
این کلمه نیز امروزه تنها با تلفظ کلاسیک خود مستعمل است.

فایده (عربی کلاسیک: فائدة)

۱. «غرایب» نیز خود تلفظی فتوحاتی است که در عنوان این کتاب آمده و خود کاتب هم در صفحه اول نسخه همین املا را برای اسم کتاب آورده است. اسدی طوسی نیز در کتابت نام کتاب «لابیه عن حقایق الادویه» «حقائق» را «حقایق» نوشته که باز هم تلفظ فتوحاتی است (۱۳۸۸: 4۷، Ir). موارد این الگو در متون قدیم فارسی انقدر زیاد است که به نظر می‌رسد یافت صورت کلاسیک با همزه دشوار باشد.

۲. علی صفری آق‌قلعه، مصحح متن برخلاف شیوه نادرست بسیاری از مصححان در گذشته، به درستی از دست‌بردن در املا کاتب و تصحیح کلمه به صورت «خائن» پرهیز کرده و خود هم متذکر این نکته شده است (۱۳۸۷: ۳۳). با این حال او گفته خاین تلفظ فارسی خائن است (همان). دیدیم که این سخن صحیح نیست (توجه کنید به تلفظ خاینه در متن هم‌خوانی قرآن).

در نسخه تفسیر قرآن پاک (Tolkovanie Korana, 2001: 259).



در نسخه ترجمان البلاغه (۱۳۶۲: ۲۵۹).

م؛ و بفایده روی یک گروه مژدع را

در مصراع زیر از منوچهری (۱۳۹۶: ۱۵۳)

شمع را چون برفرزوی فایده پیدا کند

به نظر می‌رسد که اساساً در نسخه‌های قدیم یافتن «فائده» دشوار باشد. امروزه در فارسی تنها صورت فتوحاتی این کلمه رایج است.

#### قایم

در نسخه خلاصه شرح تعرف (۴۷۳ق: ۹۳؛ در همان صفحه چندبار آمده که همه «قایم» است):

راقایم کسب

در نسخه حدیقه الحقیقه (سنایی، بی تا؛ ۲۲، ۱۹)

تلفوز قایم بوش و شور و در بدو قایم بدوز و مدر

کرد قایم برای نظم و نظام

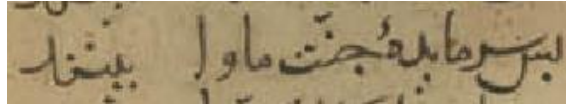
قایم یک اصطلاح شطرنج نیز بوده است (برای توضیح بیشتر ر.ک به مهدوی فر، ۱۳۹۷: ذیل مدخل شطرنج) که در نسخه مجلس به صورت «قایم» ضبط شده است (۹۵).

بر رتبه قلم‌داری قایم منم در شاعری  
با من قایم عنم منم مجارا بخند

شاید این کلمه در معنی مربوط به شطرنجش تا مدتی در زبان با تلفظ فتوحاتی منجمد بوده است (چنان که قایم در فارسی امروز معنی متفاوتی با قائم دارد)؛ زیرا در نسخه کلاسیک‌گرای لندن نیز این بیت «قایم» را بدون همزه ضبط کرده است (بی تا؛ ۱۴۲ج).

ماید (در عربی کلاسیک: مائده)

دیوان خاقانی نسخه مجلس (بی تا؛ ۳۰)



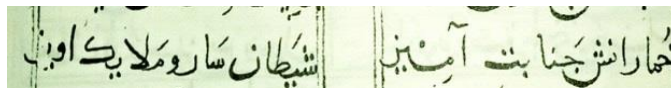
در فارسی امروز «مایدہ» کاربرد ندارد و تنها صورت کلاسیک آن با کاربردی بسیار مذهبی و رسمی به کار می‌رود.

ملایک (در عربی کلاسیک: مائده)

در خلاصه شرح تعرف (۴۷۳ق: ۸۰؛ نیز رک متینی، ۱۳۵۵)

وملائک

در ختم الغرایب خاقانی (۵۹۳ق: ۲۰):



در فارسی امروز تنها تلفظ کلاسیک «ملائک» تحت تأثیر قرائت‌های قرآن وجود دارد.

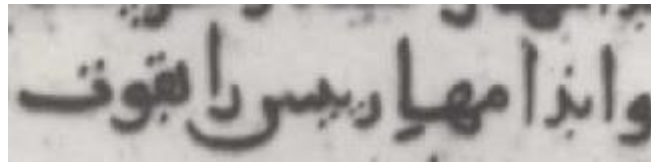
ب (ayī > aʔ)

رییس (عربی کلاسیک: رئیس)

این تلفظ امروزه به همین شکل در فارسی در کنار صورت رسمی‌تر رئیس (مطابق با عربی کلاسیک) دیده می‌شود. «رییس» را در متون کهن فارسی باید بر اساس قواعد نسخه‌شناختی نشان داد. جالب آن‌جاست که در بسیاری از نسخ خطی پیش از قرن ۷ فقط صورت رییس دیده می‌شود. در حالی که در نسخه‌های قرن ۷ به بعد که قریباً همگی کلاسیک‌گرا اند، رئیس دیده می‌شود. رییس در نسخه‌الابنیه (کتابت ۴۴۷: هروی، ۱۳۸۸: Ir)، هدایه‌المعلمین (اخوینی بخاری، ۵۱۰: ۱/۱۳، ۲۵: ۲/۴۵) در ترجمان البلاغه (کتابت ۵۰۷: رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۴۹)، نسخه‌مجلس دیوان خاقانی (اواخر ۶ و اوایل ۷: بی‌تا: ۳۵۲) در مقابل نسخ کلاسیک‌گرایی مثل هدایه‌المعلمین (اخوینی بخاری 478) خاقانی (۶۶۴، تصویر ۲۱۷) که هر دو نسخه رئیس دارند. این کلمه در عربی اندلسی نیز به صورت rayīs تلفظ می‌شده (Corriente, 1997: 196)، و در عربی تونسسی به صورت řāīs (VICAV) دیده می‌شود.



(للرییس الجلیل الامجد ابی القسم)؛ از الابنیه هروی



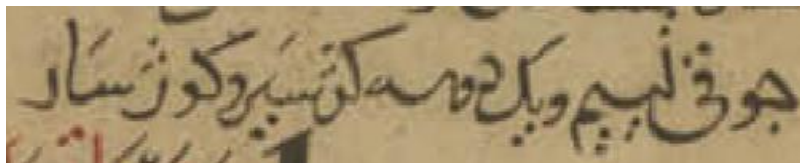
از هدایة المتعلمین (۵۱۰: ۲۵/۱)

فناسو الادیب الرئیس الاجل السید منجب

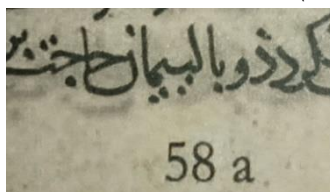
از ترجمان البلاغه

لییم (در عربی کلاسیک: لئیم)

این کلمه در فارسی امروز کاربرد زیادی نداشته و بیشتر دارای جنبه ادبی است پس طبیعی است که تنها تلفظ کلاسیک آن شاخه شده باشد. با این حال در نسخ کهن لییم را می‌بینیم: منشی، ۱۳۹۹: ۹۶، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۸۳، ۱۹۰، خاقانی [بی تا]: ۶۹، ۸۷ (در قسمت‌های متأخر نسخه که در قرن ۱۲ کتابت شده است لئیم آمده).



از خاقانی (نسخه مجلس، [بی تا]: ۶۹)



(از کلیله و دمنه نسخه معارف، منشی، ۱۳۹۹: ۵۸a)

### ت) \*ā?ī>āyī

مرایی (عربی کلاسیک مرایی):

در دیوان منوچهری ضبط «مرایی» را در بیتی می‌بینیم که البته با «کجایی»، «نیایی»، «بیایی»، «بفزایی» و... هم قافیه شده است:

امروز مرایی شد و گشتست سبکدل / سالار سبکدل بتر و میر مرایی (۱۳۹۶: ۴۶۳).  
همچنین خاقانی «مرایی» را با «نافه‌گشایی»، «صبح‌نمایی»، «غالیه‌سایی» و... قافیه کرده که در نسخه مجلس (بی‌تا: ۲۲۱) و حتی نسخه کلاسیک‌گرای لندن (۱۱۶: ۶۶۴) به صورت «مرایی» ضبط شده است:  
چنگ است به دیبا تنش آراسته تا ساق / وز ساق به زیر است پلاس اینت مرایی  
در تصحیح محمدعلی موحد از مثنوی این ضبط را باز می‌بینیم:  
آن مرایی در صیام و در صلاست / تا گمان آید که او مست و ولاست (۱۳۹۷: ۱۷۲/۱؛ نیز ر.ک. ۱۲۳۹/۲)  
در عربی اندلسی نیز همین تلفظ را برای آن می‌بینیم (Corriente, 1997: 197). این کلمه در فارسی امروز کاربرد ندارد.

### \*a?i>ayi

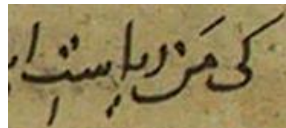
مطمین (در عربی کلاسیک: مطمئن):

این تلفظ را رسم قرآن (به صورت مطمئن به ما نشان می‌دهد؛ مثلاً مطمئن (صورت کلاسیک: مطمئنین)، در کدکس سمرقند برای آیه ۹۵ سوره اسراء، که تلفظ muṭmayinnīn را نشان می‌دهد.  
در فارسی امروز تاجیکستان، این تلفظ را می‌توانیم ببینیم (мутмаин؛ ر.ک. نظرزاده و دیگران، ۲۰۱۰).  
متأسفانه در نسخه‌های کهن نتوانستیم این کلمه را پیدا کنیم تا املای آن را بسنجیم، اما فرضیه نگارنده این است که نسخ کهن غیر کلاسیک‌گرا هم همین «مطمین» را نشان دهند.

### ث) \*i?ā>iyā

ریاست (در عربی کلاسیک: رئاسة)

در نسخه جارالله‌افندی کلیله و دمنه ۵۵۱ (منشی، ۵۵۱: ۸۲):



الحق که سزاوار تو بودست ریاست (منوچهری، ۱۳۹۶: ۲۰۷).

این تلفظ را در اکثر گونه‌های عربی می‌توان به راحتی پیدا کرد، مثلاً در عربی اندلسی (Corriente, 1997: 196)، عربی مصری (Hinds and Badawi, 1986: 319)، و عربی مراکشی (Harrel, 1966: 125). این کلمه در فارسی امروز تنها با غلت تلفظ می‌شود.

**ریا (در عربی کلاسیک رثاء)**

در عربی کلاسیک این کلمه «رثاء» تلفظ می‌شود، مثلاً ر.ک ضبط معمول مصاحف امروز از آیه ۲۶۴ سوره بقره که تلفظ مهموز «رثاء» را نشان می‌دهد (کالذی ینفق ماله رثاء الناس). ضبط کدکس سمرقند از این کلمه در آیه اخیر «ریا» است و تلفظ رثاء را نشان می‌دهد که تلفظ آن در حجازی باستان است (ر.ک Van Putten, 2018). ابوجعفر هم آن را به صورت «ریاء» قرائت کرده است (فان پوتن ۲۰۲۲: ۱۷۷). ضبط نسخ فارسی و تلفظ امروزی این کلمه، تنها همان تلفظ حجازی، «ریا» است و به سختی شاید «رثاء»/«رثا» را بتوان در نسخ فارسی یافت. در عربی اندلسی همین تلفظ را می‌بینیم (Corriente, 1997: 197) اینک نمونه‌هایی از متون فارسی:

هست شکل ریا چو صورت شمع (سنایی، ۵۸۲: ۱۰۰ر)

از طاعت آن کعبه‌نشینان ریایی (خاقانی نسخه مجلس، بی تا: ۲۲۱)

حسبت بی‌ریا (منشی، ۵۵۱: ۲۲چ)

در متون مصحح نیز نگارنده تنها صورت ریا را یافته است، مثلاً:

من مانده به یمگان درون از آنم / کاندل دل من شبهت و ریا نیست (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۱۶)

**ج) \*iʔa>iya****تهنیت (در عربی کلاسیک تهنئة)**

«تهنیت کردن» و «تهنیت گفتن» در تاریخ بیهقی (۱۳۵۰: ۱۹۰، ۲۶۶، ۴۵۸، ۸۸۹)

من گفته شعری مشتهر در تهنیت و اندر ظفر (منوچهری، ۱۳۹۶: ۳۶۷)

مرا بزادن دختر چه تهنیت گویند (خاقانی، ۱۳۹۱: ۸۸۴)

به نظر می‌رسد که یافتن «تهنئة/تهنئت» در متون دشوار باشد. در فارسی امروز این کلمه تنها به صورت

«تهنیت» به کار می‌رود. در عربی اندلسی نیز تلفظ تهنیه دیده می‌شود (Corriente, 1997: 552).

**فیه (در عربی کلاسیک فئه)**

لمن الملك بخواندی تو امیرای یقین / با قلیل الفیه کد زاد و ران لشکر کرم (محمد بن وصیف منقول از تاریخ

سیستان ۱۳۸۱: ۲۱۶)<sup>۱</sup>

متن هم‌خوانی قرآن برای این کلمه با رسم هـی ه (ر.ک نسخه‌های کورپوس کورانیوم، بقره: ۲۴۹) تلفظ

دارای غلت را برای این کلمه نشان می‌دهد امروزه این کلمه کاربردی ندارد. در صورت کاربرد، صورت کلاسیک

«فئه» در قرائات قرآن ملاک تلفظ آن است.

۱. لازار (۱۳۶۱: ۱۳) با تصحیح قیاسی «الفیه» را کلاسیک کرده (به صورت «الفئه»)، با این حال متذکر شده که در نسخه پاریس تاریخ

سیستان ضبط «الفیه» آمده است.

## ۱.۸. \*u?ā&gt;uwā'

فان‌پوتن (۲۰۱۸) وجود این الگو را در حجازی باستان نشان داده است. وجود این الگو در «کُفُوًا» (> کُفُوًا) و هُزُوًا (> هُزُوًا) در قرائت حفص از عاصم که بسیار در حفظ بست چاکنایی محافظه‌کار است، جالب توجه است (فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۱۷۷) / این فرایند در قرائت ورش و ابوجعفر نیز با شرایط خاصی عمل می‌کند، مثلاً یُوَاخِذُ (> یُوَاخِذُ) (ر.ک همان: ۱۵۶). و سیبویه هم تلفظ جُون (> جُون) را در کنار کلماتی مثل ذیب (ر.ک الگوی ۱،۱) و میِر (ر.ک الگوی ۱،۷ ج) و... به‌عنوان مثالی از نمونه‌های حذف بست چاکنایی در میان عرب‌زبانان -نه به‌عنوان یک امر منفی- آورده است (۱۹۸۸: ۵۵۲/۳؛ فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۳۹).

## سوال (عربی کلاسیک: سؤال)

در کلیله و دمنه ۵۵۱ (سؤال؛ منشی، ۵۵۱: ۲۱، ۸۹ ج)، ترجمان‌البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۸۸، بدون همزه، سوال)، پلی میان شعر هجایی و عروضی (رجایی بخارایی، ۱۳۵۳: ۷۷ (سؤال)، ۹۸ (سؤال؟))، قرآن‌پاک (تفسیر لاهور) (بدون همزه، سوال؛ ۲۵۴: 2001، 254، Толкование Корана)، ختم‌الغرایب (بدون همزه، سؤال؛ ۲۰۰۶: ۲۹) حدیقه‌الحقیقه (سؤال، ۵۵۲: ۲۴، ۶۹ ج). در تمام نسخ اخیر همین رسم‌الخطها برای کلمه سؤال تکرار شده و ما تنها به یک نمونه ارجاع دادیم. تلفظ سوال (suwāl) پیش از این به‌عنوان شاهدهی برای نبود همزه در فارسی عنوان شده بود (صادقی، ۱۳۹۱) ولی به نظر ما بهتر است آن را یک تلفظ فتوحاتی بدانیم. این تلفظ در عربی اندلسی (Corriente, 1997: 241) دیده شده است. امروزه این کلمه در فارسی تنها با بست چاکنایی تلفظ می‌شود. ظاهراً در افغانستان تلفظ سوال (بدون بست چاکنایی) برای آن وجود دارد (افغانی‌نویس ۱۳۶۹: ۳۵۵).

## مواخات (در عربی کلاسیک: مؤاخاة)

در نسخه ۵۵۱ کلیله و دمنه کاتب کلمه «مواخات» را همواره بدون همزه ضبط کرده است (مثلاً ر.ک منشی ۵۵۱: مؤاخات ۷۲، مؤاخات ۸۴ ج، ۱۲۲ ر). مصححان دیوان ناصر خسرو نیز در بیتی مواخات را بدون همزه ضبط کرده‌اند: مر نبی را بجز او روز مواخات نظیر (۱۳۵۷: ۲۱۹). امروزه این کلمه در فارسی کاربرد ندارد.

## موانست (در عربی کلاسیک: مؤانسة)

تلفظ دارای غلت «موانست» را در سراسر نسخه ۵۵۱ کلیله و دمنه می‌بینیم، مثلاً: ر.ک منشی ۵۵۱: مؤانست ۹ ج، مؤانست ۸۴ ج. مؤانست ۹۰ ر، امروزه این کلمه در فارسی کاربرد ندارد.

۱. الگویی که فان‌پوتن آورده \*āwū > ?ū & \*ū?ā > ūwā است اما به‌دلیل پرهیز از بحث‌های مفصل نسخه‌شناختی فقط به همین دو الگو اکتفا کردیم.

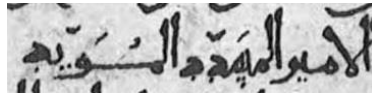


**مُؤَكَّد (در عربی کلاسیک: مؤَكَّد)**

در نسخهٔ جارالله کلیله و دمنه (منشی، ۵۵۱)، کاتب متن برای بعضی از کلمات همواره نگارش همزه را مراعات می‌کند، اما در سراسر متن مؤکد را بدون همزه ضبط کرده (حتی در مواردی که زیر و زبر و تشدید کلمه را کامل گذاشته است)، مثلاً ر.ک ۸۴ج؛ در نسخهٔ حدیقه/الحقیقه (سنایی، ۵۵۲) که گرایش زیادی به تلفظ‌های فتوحاتی دارد، در همان جایی که سؤال را «سؤال» ضبط کرده، مؤکد را نیز «مُؤکد» ضبط کرده است (۲۴ر). در همان جا نیز قائل را «قائل» ضبط کرده که الگوی مربوط به آن در بالا بررسی شد. امروزه این کلمه کاربرد رسمی دارد و با بست چاکنایی تلفظ می‌شود.

**مُوَيَّد (در عربی کلاسیک: مُوَيَّد)**

در نسخهٔ لابنیه «المُوَيَّد» به احتمال بسیار زیاد تلفظی دارای غلت را برای این کلمه نشان می‌دهد.



نیز ر.ک مویّد در منشی ۵۵۱، ۱۵ج، مویّد ۹۶ج (نسخه‌ای که همزه را در کتابت زیاد استعمال می‌کند)؛ مویّد در حدیقه ۵۵۲: ۱۶ر، ۵۲ج).

در مورد نسخهٔ جارالله (۵۵۲) کلیله گفتنی است که زیر و زبر گذاشتن کاتب روی واو قطعاً نشان‌دهندهٔ کیفیت غلت بودن آن است؛ مثلاً قس. مَوَدَّت (۱۲۱ج). اگر واو کرسی همزه باشد به احتمال زیاد همزه را می‌نویسد. امروزه این کلمه کاربرد رسمی دارد و با بست چاکنایی تلفظ می‌شود. در این جا دو الگوی غیر کلاسیک را در کلمات عربی دارای بست چاکنایی در فارسی معرفی کنیم که در میان الگوهای حجازی باستان قرار ندارد:

**۱.۹. \*āy>ā?>ā**

توالی عربی آغازینی \*āy در حجازی باستان و عربی کلاسیک به ā? بدل شده است (مثلاً > samāyvn \*samā?(vn)؛ الجلاّد و فولانت ۲۰۲۰: ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۸۱، ۸۳؛ فان پوتن ۲۰۱۸). در عربی کلاسیک متقدم، چنانکه در الگوهای فوق دیدیم، زمانی که این توالی قبل از مصوت‌های افراشته قرار گیرد، احتمال تبدیل آن به غلت وجود دارد، اما غیر از این حالت، بست چاکنایی این توالی در عربی کلاسیک کاملاً حفظ می‌شود. در حجازی باستان نیز، بست چاکنایی این کلمه در پایان کلمه حفظ می‌شود (فان پوتن همان، نیز ۲۰۲۲: 121). اما در گویش قطعۀ مزمر دمشق به‌عنوان یک گویش فتوحاتی، بست چاکنایی این توالی در پایان کلمه نیز حذف شده است، مثلاً در قطعۀ مزمر دمشق، «semā «σεμα» (ر.ک الجلاّد و فولانت همان). این اتفاق در بسیاری از گویش‌های مدرن عربی نیز دیده می‌شود؛ smā در عربی تونس (VICAV)؛ (عربی کلاسیک:

۱. در همان صفحه کاتب برای نشان دادن بست چاکنایی در «جرات» روی الف همزه گذاشته است، در برگ ۹۷ روی الف «بأس» همزه گذاشته.

سماء). یا masa (کوتاه‌شدهٔ masā) در عربی شام (Turner 2018: 151)، و عربی مصری (VICAV) (عربی کلاسیک: masāʔ). با نگاهی سطحی به کلمات عربی دخیل در متون قدیم فارسی (خصوصاً در اشعار) مسلم است که بست چاکنایی در این موضع حذف می‌شود. مثلاً فرخی همین «سما» را با «دیبا»، «گیا»، «دنیا» و کلماتی که بدون تردید مختوم به ā- هستند هم‌قافیه کرده است. این نکته مورد توجه شمس قیس رازی نیز بوده است که گفته فارسی‌زبانان «الفات ممدوده» را (=ā) به صورت مقصور (=ā) تلفظ می‌کنند (شمس قیس ۱۳۳۵: ۲۰۴-۲۰۵). اما اگر این تصرف فارسی‌زبانان است، چرا در مواقعی که بست چاکنایی با عین نوشته می‌شود رخ نداده است (مثلاً متاع، فقاع، وداع، ضیاع، صداع و... هرگز بدون بست چاکنایی تلفظ نشده‌اند)؟ از طرف دیگر، اگر این تلفظ ساختهٔ فارسی‌زبانان باشد، انتظار می‌رود که در شعر تلفظ «عربی» آن (L) که قطعاً تشخیص بیشتری هم می‌داشته، به اقتضای وزن به کار رود (بدیهی است که تلفظ L / از نظر وزنی با هم متفاوت است). با توجه عمل کردن این قاعده براساس شرط املائی، و ثانیاً وضعیت روشن این تحول در عربی فتوحات، این الگو را متعلق عربی فتوحات می‌دانیم.

در این جا چند مثال از اشعار می‌آوریم که تلفظ بدون بست چاکنایی این توالی از روی وزن یا قافیه یا هر دو مشخص می‌شود:

کوشش بنده سبب از بخشش است / کار قضا بوذ و ترا عیب نیست (محمد بن وصیف به نقل از لازار ۱۳۶۱: ۱۴)

بنتام آمد زنبیل و لتی خورد بلنگ / لثره شد لشکر زنبیل و هیا گشت کنام (همان: ۱۳)

منجیک در قصیده‌ای «دعا» را با «صبا»، «صدا»، «قفا»، «راهنما»، «پا» و... هم‌قافیه کرده که همه مختومند به ā .

در همان قصیده، «مسا» (کلاسیک: مساء)، «لقا» (کلاسیک: لقاء) را هم آورده که باز شواهدی دیگرند برای الگوی مورد بحث (منجیک ۱۳۹۱: ۱-۳).

امروزه در فارسی رسمی نیز بست چاکنایی در این مواضع می‌افتد اما اگر در نوشتار کلمه عین پایانی وجود داشته باشد بست چاکنایی تلفظ می‌شود..

۱،۱۰. >vew \*vc? (صامت پیش از بست چاکنایی نباید غلت باشد که طبعاً تبدیل دیگری می‌شود که در بالا بررسی شد)

پیش از این، صادقی (۱۳۷۳) با آوردن مثالهایی مثل بدو (در عربی کلاسیک بده)، جزو (در عربی کلاسیک جزء)، نشو (در عربی کلاسیک نشء)، و کفو (در عربی کلاسیک کفاء) این تحول را مربوط به خود فارسی و دلیل آن را صعوبت تلفظ همزه برای فارسی‌زبانان ذکر کرده بود. به نظر نگارنده انتساب این تلفظ‌ها به فارسی نیز با مشکلاتی همراه است؛ از طرفی این فرایند در مورد کلماتی مثل جمع (< \*\*جمو)، شمع و... رخ نداده

است (صورت‌هایی مثل، شَمُو، ... هیچ‌گاه در متون کهن و فارسی معاصر رسمی دیده نشده است)، و از طرف دیگر، بست چاکنایی در این کلمات فقط به غلت w تبدیل شده است؛ این مسئله بیشتر شبیه به تغییر جزء سوم ریشه کلمه به غلت w است و نه یک تحول آوایی ساده. در واقع اگر فارسی بست چاکنایی را در چنین محیطی خواست حذف کند، احتمالاً با حذف بست و کشش جبران مصوت هجا آن را انجام می‌داد (همچنانکه در فارسی گفتاری امروز تلفظ شمع با حذف بست و کشش جبرانی مصوت بسیار رایج است). از مثال‌های فوق، دو مورد از شواهد مربوط به این الگو، یعنی «کفو» و «جزو» در عربی اندلسی رایج بوده است (ر.ک کورینته ۱۹۹۷: ۴۶۳؛ لا رُسا ۲۰۱۴: ۶۲). تلفظ «نشو» به جای «نشء» در لهجه مصری دیده می‌شود (هایندس و بدوی ۱۹۸۸: ۸۶۲). «بدو» در عربی اندلسی وجود داشته است (کورینته ۱۹۹۷: ۳۹) و بعداً در مالتی صورت bidu (=شروع کردن) از آن حاصل شده است (فان پوتن زیر چاپ) همچنین bdū در عربی تونسسی نیز دیده می‌شود (VICAV). غلت‌بودن جزء سوم این ریشه در بسیاری از لهجات عربی معاصر مشهود است (ر.ک بینشت و ویدیش ۲۰۱۱-۲۰۱۴: ۳/۲۳۰-۲۳۳؛ سلامه و لنتان ۲۰۱۰: ۷۷-۸۰).

گفتنی است که شاهدی دیگر برای این الگو در لهجه مصری، «مَلُو» (> ملء) است. ر.ک هایندس و بدوی ۱۹۶۸: ۸۳۳). این قراین برای ما کافی است تا منشأ این تلفظ‌ها را زبان گفتار فاتحان عرب بدانیم و نه زبان فارسی.

## بدو<sup>۲</sup>

یا حدیث آن بهشتی چهره کز بدو وجود / همچو خاتونان در این پیروزه مرقد<sup>۳</sup> می‌رود (انوری، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۹)  
 کرمکی کاندَر حَدَثْ باشد دَفین / کِی بدانند آخر و بَدو زمین (مولوی، ۱۳۹۶: ۲/۹۴۰)  
 «بدو» در فارسی امروز با استعمالی بسیار بیشتر از صورت کلاسیکِ بَدء کاربرد دارد.

## جزو (عربی کلاسیک: جزء)

هر یکی را بلمس هر عضوی / اطلاع اوفتاده بر جزوی (سنایی، به نقل از صادقی: همان). این کلمه غیر از معنای «بخش، و قسمت» معنای «جزوه» می‌داده است (ر.ک صادقی: همان) که در فارسی امروز به صورت «جزوه» باقی مانده است.

مثال‌های این کلمه در متون فارسی بی‌شمار است. یک نمونه قصیده ابوالهیشم گرگانی در لازار، ۱۳۶۱: ۶۱؛  
 «وجود کلّ روا هست و جزو او معدوم». نیز ر.ک بیتی از عنصری در رادویانی، ۱۳۶۲: ۲۵۵؛ ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۸۲.

1. La Rosa.

۲. البته در همه این شواهد کم و بیش می‌توان بدو را از ریشه ب-دو و به معنای ظاهر و پیدا شدن گرفت که مقصود ما نیست. یافتن شاهدی که در آن بدو دقیقاً به معنای آغاز به کار رفته باشد در حالیکه معنای اول منتفی باشد میسر نشد.  
 ۳. در نسخه چاپی مرقد ضبط شده که ایراد مطبعی است.

در معنای «بخش و قسمت» جزو کاربرد عامیانه دارد و جزء صورت رسمی است. در معنای جزوه، تنها صورت جزوه کاربرد دارد.

**نشو (در عربی کلاسیک: نشء)**

در بدایت نشو او (مبیدی، ۱۳۸۲: ۲۷۲/۶)

مزاج سنگ شود مستعد نشو و نما (انوری، ۱۳۶۳: ۱۶/۱)

سر نشو و نمو نمیدارد (خاقانی، ۱۳۹۱: ۸۵۱)

در فارسی امروز تنها صورت «نشو» کاربرد داشته و استعمال آن هم تنها محدود است به ترکیب «نشو و نما».

## ۲. ساده سازی مصوت‌های مرکب و تبدیل $\bar{e} > \bar{a}$ در اثر همگونی (اماله)

از معدود مواردی که ایرانشناسان هنگام بحث درباره تلفظ‌های غیر کلاسیک لغات عربی دخیل در فارسی، آن را به فرایندهای واجی فارسی نسبت نداده و وجود آن را در گویش‌های کهن عربی به صورت اصلی بدیهی پذیرفته‌اند دو فرایند مستقل مذکور است که در آثار لغویون عرب به یک نام واحد یعنی اماله خوانده می‌شود. البته در تلقی امروز از عربی کلاسیک، اماله جایی ندارد و بیشتر به‌عنوان یک ویژگی گویشی غیر کلاسیک در نظر گرفته می‌شود، اما دست‌نویسان متقدم آن را جزئی از دایره «عربی کلاسیک» تعریف کرده و به توصیف آن پرداخته‌اند (بدون آنکه آن را عنصری نافصیح یا غلط بدانند، ر.ک فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۲۴-۲۹). سیبویه در *الکتاب* باب بسیار مفصلی برای اماله دارد که در آن با دقت بسیار زیادی سعی می‌کند انواع آن را طبقه‌بندی، و قواعد آن را توصیف کند (۱۹۸۸: ۱۱۷/۴-۱۴۴). همچنین در قرائات سبعة نیز می‌توان شواهد اماله را یافت (مثلاً ر.ک فان‌پوتن ۲۰۲۲: ۶۸-۷۰، ۸۳-۸۵، ۸۶). براساس توصیفات که سیبویه از اماله به دست داده مشخص است که او متوجه تمایز دو فرایند اصلی اماله، یکی به‌صورت قاعده‌ای واجی و دیگری به‌صورت مسئله‌ای صرفی-واجی بوده است (ر.ک ساراو ۲۰۰۷؛ طیب‌زاده زیر چاپ). با این حال، متاسفانه در تحقیقات ایرانشناسان معمولاً به تمایز این دو فرایند هرگز توجه نشده است. دو فرایند مذکور به شرح زیر است:

الف) ساده‌سازی مصوت مرکب سه‌تایی (triphthong) عربی آغازینی  $*ayv$  به‌صورت مصوت ساده  $\bar{e}$  در حجازی باستان و برخی گویش‌های عربی فتوحات، مثلاً:  $*hublayv > hubl\bar{e}$ . در عربی کلاسیک و برخی دیگر از گویش‌های عربی فتوحات،  $*ayv$  به  $\bar{a}$  ساده می‌شود، مثلاً:  $*hublayv > hubl\bar{a}$  (ر.ک الجلاذ ۲۰۱۷: ۲۰۱۷a؛ الجلاذ و فولانت ۲۰۲۰: ۱۶؛ طیب‌زاده زیر چاپ).

۱. در مطالعات زبان‌های سامی، به‌توالی مصوت کوتاه + غلت + مصوت کوتاه، تریفانگ اطلاق می‌شود، که با تعریف زبانشناسی همگانی از این اصطلاح متفاوت است (فان‌پوتن ۲۰۱۷a)

ب) همگونی مصوت  $\bar{a}$  با مصوت‌های  $\bar{i}$  /  $\bar{a}$  و تبدیل به  $\bar{e}$  ۱: مثل تلفظ رکاب (rikāb) به صورت رکیب (rikēb). به نظر می‌رسد این پدیده در حجازی باستان وجود نداشته است (ر.ک Rabin, 1951: 111 در مورد گزارش لغویون سنتی عرب مبنی بر اختصاص این ویژگی به لهجات شرقی عربستان)، با این حال در عربی فتوحات به کثرت دیده می‌شود مثلاً سیبویه (۱۹۸۸: ۱۱۷/۴) سیربَال (sirbēl)، کِلَاب (kilēb)، عَابِد (ʔēbid)، و عالم ʔēlim را به‌عنوان شواهدی برای این فرایند آورده است (۱۹۸۸: ۱۱۷/۴).

همان‌طور که دیدیم گونهٔ اول اماله، مربوط به شیوهٔ متفاوت یک تحول تاریخی عربی در گویش‌های مختلف است، در حالیکه گونهٔ دوم یک فرایند واجی بوده که در آن مصوت  $\bar{e}$ ، واجگونهٔ (allophone)  $\bar{a}$  است. در واقع اطلاق واژهٔ «اماله» به گونهٔ دوم (افراستگی  $\bar{a}$  در اثر همگونی) صحیح است، اما به گونهٔ اول (ساده‌سازی  $\bar{a}y\bar{v}$  به  $\bar{e}$ ) نه؛ زیرا در گونهٔ دوم مصوت  $\bar{a}$  به  $\bar{e}$  «میل داده می‌شود»، اما در گونهٔ اول چنین نیست و هر دو مصوت  $\bar{a}$  و  $\bar{e}$  حاصل ساده‌سازی صورت اولیهٔ  $\bar{a}y\bar{v}$  به شیوه‌ای متفاوت هستند. اگرچه به دلیل جا افتادن این اصطلاح در سنت علمی برای گونهٔ اول اماله، می‌توان آن را به کار برد اما باید متوجه تمایز آن با گونهٔ دوم بود. خلط دو فرایند فوق در تحلیل‌های ایرانشناسان، اشکالاتی را ایجاد کرده که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. در این‌جا به بررسی کلمات وارد شده در فارسی با دو الگوی فوق می‌پردازیم. گفتنی است که محققان ادبیات فارسی استعمال هر دو فرایند فوق را از خصایص سبک خراسانی دانسته‌اند (مثلاً محجوب ۱۳۷۲: ۳۵، ۱۹۰) و بنابراین استعمال آن در ادوار بعد کاهش می‌یابد؛ همان‌طور که الگوهای بررسی شده دیگر نیز تدریجاً در ادوار بعد کم‌کاربردتر می‌شود. با این حال، هنوز بعضی کلمات فارسی مثل ایمن، لیکن، بله (balē > bale)؛ ر.ک عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: 566) و... تا کنون اثری از الگوی فتوحاتی دارای اماله یا ساده‌سازی  $\bar{a}y\bar{v}$  به  $\bar{e}$  خود را در فارسی حفظ کرده‌اند.

## ۲.۱. ساده‌سازی $\bar{a}y\bar{v}$ به $\bar{e}$ مطابق با الگوی حجازی باستان و برخی گویش‌های عربی فتوحات

شواهد این نوع اماله در متون عربی فتوحات غالباً محدود به موقعیت پایانی کلمه است (الجلاد ۲۰۱۷: ۲۰؛ فان پوتن ۲۰۲۱) که به آن اصطلاحاً «امالۀ پایانی» (final imālah) گفته می‌شود. نگارنده در مقاله‌ای مستقل به بررسی امالۀ پایانی در کلمات عربی دخیل در متون فارسی پرداخته و سعی کرده است جایگاه شاخهٔ ایرانی عربی فتوحات را در میان گویش‌های فتوحاتی دیگر نشان دهد (طیب‌زاده زیر چاپ). در متون کهن فارسی نیز، بیشتر شواهد، دارای ساده‌سازی  $\bar{a}y\bar{v}$  به  $\bar{e}$  در پایان کلمه است؛ با این حال یک نمونهٔ بسیار جالب در متون فارسی احتمالاً ساده‌سازی  $\bar{a}y\bar{v}$  را در میان کلمه را نشان می‌دهد و آن کلمهٔ «دوآه» است. در متون بسیاری صورت

۱. این فرایند البته شامل برخی همگونی‌های دیگر نیز می‌شود و جزئیاتی دارد که در این مقاله مجال پرداختن به آن وجود ندارد، از جمله همگونی  $\bar{a}$  به  $\bar{æ}$ ،  $\bar{a}$  به  $\bar{e}$  و  $\bar{a}$  به  $\bar{æ}$  (ر.ک Rabin, 1951: 111; Sarauw, 2007; Van; Al-Jallad and Vollandt, 2020: 13; Putten, 2021a).

«دویت» را برای آن می‌بینیم. الگوی تحول این کلمه به شکل زیر است (درمورد قواعد مربوط به ساده‌سازی در ساختار مشابه دویت در حجازی باستان ر.ک فان پوتن ۲۰۱۷: a2017b):

(در وضعیت ساخت‌مند<sup>۱</sup>) dawēt و dawēh > dawayah > dawayat > dawayatV

شواهد این تلفظ در متون فارسی:

دویت از عنبرین عود سمندور (فخرالدین اسعد گرگانی ۱۳۴۹: ۳۵۷؛ نیز ر.ک بیهقی ۱۳۵۰: ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۸۴۳، ۹۱۲)

توضیحات و شواهد مربوط به امالۀ پایانی لغات عربی دخیل در متون کهن فارسی را اینجا به‌طور مختصر می‌آوریم، برای تفصیل بیشتر ر.ک طیب‌زاده زیر چاپ.

شواهد امالۀ پایانی در کلمات دخیل عربی متون کهن فارسی بسیار زیاد است (ر.ک عیدگاه طریقه‌ای همان: ۵۶۵۶-۵۷۶). اما آنچه در این متون جالب توجه است وجود شواهدی کم‌شمار اما بسیار مهم برای ساده‌نشدن ayv\* به مصوت ساده و حفظ آن به‌صورت مصوت مرکب دوتایی (diphthong) است که در گویش‌های عربی باستان<sup>۲</sup> و بعضی گویش‌های فتوحاتی دیده شده است (ر.ک طیب‌زاده زیر چاپ).<sup>۳</sup> در اینجا ابتدا شواهد امالۀ پایانی را می‌آوریم و سپس شواهد حفظ ayv\* به‌صورت مصوت مرکب دوتایی را.

منوچهری در قصیده‌ای با قوافی «تیری» (تیر + به‌اضافۀ یاء نکره که تلفظ آن به‌صورت ē بدیهی است)، «نی» (ادات نفی، nē)، مانی «mānē» و... کلمات «کبری»، «لیلی»، «بلوی»، «سلمی» و... را هم‌قافیه کرده که مسلماً مصوت ساده پایانی ē را نشان می‌دهند. (همان: ۳۹۵-۴۰۳). در قصاید دیگر هم همین تلفظ دارای مصوت ساده را استفاده کرده<sup>۴</sup> مثلاً ر.ک (۳۸۷-۴۰۳؛ ۴۱۰-۴۱۲؛ ۴۱۳-۴۱۴). برای دیدن شواهدی از به-کارگیری این تلفظ ر.ک ناصر خسرو (۱۳۵۷: ۴۶۷)، انوری (۱۳۶۴: ۱/۱)، ظهیر فاریابی (۱۳۸۰: ۳۳).

منوچهری در دیوان خود تنها در یک قصیده تلفظ دارای مصوت مرکب را آورده است: در قصیده‌ای با قوافی «می» (=شراب)، «می»، (= نام معشوقۀ ذوالرمة) «زی»، «خی» (=زنده) و... می‌گوید:

چون قهقهۀ قنینه یکی زو فرو کنی / کبک دری بخندد شبگیر تا ضحی (۱۳۹۶: ۴۱۹؛ در عربی کلاسیک این کلمه اگر تنوین نداشته باشد، duḥā تلفظ می‌شود). در همان قصیده نینوی (در عربی کلاسیک naynawā)

۱. نک ذیل، بخش ۳.

۲. عربی باستان به مجموعه متون عربی پیش از اسلام (به‌غیر از اشعار منسوب به شاعران جاهلی) اطلاق می‌شود، ر.ک الجلاذ ۲۰۲۰: ۳۳.

۳. تبدیل ayv\* به ay که تنها در پایان کلمه اتفاق می‌افتد، حاصل حذف مصوت حالت و تنوین است در گویش‌های عربی است (ر.ک بخش ۴)، وگرنه در این موارد خود ayv\* تغییری نکرده است، و به همین دلیل است که می‌گوییم «حفظ شده است».

۴. در دو مورد دو فعل «تری» و «اسری» (با تضمین آیه اول سوره اسراء در مصراع) را در قافیه آورده است (۳۹۳، ۳۹۵). این دو شاهد به‌جهت فعل بودنشان نمونه‌های بسیار مهمی هستند.

را هم در قافیه آورده است که یعنی *naynaway* باید خوانده شود (برای نمونه‌های بیشتر ر. ک عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۵۷۶)

#### اماله (همگونی مصوت ā به ē در اثر مجاورت با مصوت i/i)

این همگونی به دو صورت است، الف) پیش‌رو ب) پس‌رو

الف) در گونه پیش‌رو، مصوت i/i پیش از ā قرار می‌گیرد؛ گونه پیش‌رو، مصوت i/i پیش از ā قرار می‌گیرد؛ مثلاً سیبویه (۱۹۸۸: ۱۱۷/۴) *sirbāl*، *kilēb*، *kimād* و... را از مثالهای این الگوی اماله می‌آورد. در متون فارسی برای این گونه بی‌شمار مثال می‌توان یافت، قدیمی‌ترین آن، کلمه *רִכְבִּינ* (*rkybyn*: *rikēbayn*) در نامه دندان اویلیق ۱ (تا نیمه دوم سده ۸ میلادی) به فارسی یهودی است (Utas 1968: صادقی، ۱۳۵۷: ۷۸، ۸۱). نکته مهم آن است که این کلمه تنها کلمه عربی این متن است، یعنی در حدود قرن هشتم میلادی لغات عربی‌ای که وارد زبان فارسی شده بودند - هرچند کم تعداد - با تلفظ‌های فتوحاتی وارد شده بودند و نه تلفظ‌های کلاسیک.

از نمونه‌های قدیم و مهم این فرایند باز هم در متون فارسی یهودی، *הֶלֶף* (*helēf*)، در سند قرایی اهواز (۹۵۱ میلادی) است (Shaked, 1971: همچنین ر. ک لازار، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

رودکی نیز در قصیده‌ای با قوافی «سیب»، «به‌زیب»، «ملوک فریب»، می‌گوید: شب عاشقت لیلۃ القدر است / چون تو بیرون کنی سر از جلیب (*ḡelbēb*)؛ در عربی کلاسیک جلیب؛ رودکی، ۱۳۹۹: ۶. برای نمونه‌های بیشتر ر. ک عیدگاه طرهبه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۶۱-۵۵۹.

مثال‌های فوق همگی فرایند را در یک واژه بسیط نشان می‌داد. شواهد بسیار مهمی از این فرایند در فارسی وجود دارد که در آنها افزوده شدن یک حرف اضافه به اسم موقعیت خنثای آوایی را برهم زده و باعث اعمال این قاعده می‌شود:

ر زبان را به دو ابروش برافتاد گره / گفت لا حول و لا قوه الا بالله (منوچهری، ۱۳۹۶: ۵۵۹؛ مثال‌های دیگر را ببینید در همان: ۳۳۷؛ عیدگاه طرهبه‌ای همان: ۳۲-۳۳۰).

در بیت فوق یقیناً «بالله» را باید *belleh* خواند. پیش از توضیح فرایند اماله در این کلمه باید نکته‌ای دیگر را توضیح دهیم: در متون فارسی تلفظ *الله* با مصوت کوتاه *a* بسیار رایج است که در اینجا در اثر همگونی به *e* بدل شده است. تلفظ *الله* با مصوت *a* در هجای دوم ویژگی‌ای است مربوط به گویش‌های شرقی عربی پس از اسلام؛ فراء (2014) در *لغات/القرآن* خود حین برشمردن صورت‌های گویشی در قرائت‌های قرآن در بین قبایل عرب، به تلفظ *allah* نزد بعضی اهالی قبیله قیس اشاره می‌کند که در روش سنتی گویش‌شناسی عربی نشان‌دهنده برخی گویش‌ها در مناطق شرقی و مرکزی عربستان است.<sup>۱</sup> اما صورت *belleh*: در اثر اتصال حرف اضافه *bi* به *allah* هم‌گونی پیش‌رو رخ داده است و اگر حرف اضافه‌ای مثل *b* و *fi* نباشد، *الله* به صورت عادی با مصوت *a* تلفظ می‌شود (قابل توجه است که اماله نیز ویژگی‌ای با اصالت شرقی دانسته شده است؛

۱. نگارنده به واسطه توییتری از مارین فان پوتن متوجه این گزارش فراء شد:

billah > billah > bi+allah; allāh) صادقی (۱۳۸۷) این نمونه‌ها را حاصل میانی‌شدگی مصوت a در الله و پدیده‌ای مربوط به فارسی دانسته است. این استدلال جای بحث دارد، زیرا تلفظ elleh فقط در مواردی مثل لله و بالله (یعنی در مجاورت با مصوت افراشته  $\bar{i}$ ) دیده می‌شود (نه در الله به‌تنهایی) و از این رو شاید بهتر باشد که آن را حاصل از پدیدهٔ اماله بدانیم (ب) در گونهٔ پس‌رو، مصوت  $\bar{i}/\bar{I}$  پس از  $\bar{a}$  قرار می‌گیرد؛ مثلاً سیویه: عابد  $\bar{a}$ ebid، عالم  $\bar{a}$ elim؛ مساجد masēgid و... از شواهد این الگوی اماله آورده است (۱۹۸۸: ۱۱۷/۴).

معروف‌ترین مثال‌های این الگو در فارسی از ادوار قدیم تا به کنون، دو کلمهٔ پرکاربرد «ایمن» (در عربی کلاسیک: آمن  $\bar{a}$ min؛ امروزه در فارسی به صورت  $\bar{e}$ men >  $\bar{i}$ men) و «لیکن» (در عربی کلاسیک  $\bar{l}$ ākin؛ در فارسی امروز  $\bar{l}$ ēken >  $\bar{l}$ īken) است. در متونی که زبان آنها هنوز با فارسی معیار فاصله زیاد دارد نمونه‌های بیشتری برای این الگو می‌توان یافت، مثلاً «ایمنه» (=آمنه، نام مادر پیامبر (ص))، در انیس القلوب، «ایسبه» (=آسیه) از تفسیر بر عسری/از قرآن مجید (هر دو به نقل از عبدگاه طریقه‌ای همان: ۵۶۲)، و «ویجب» (=واجب) در قرآن قدس (۱۳۶۴: ۱) و سند قرایی اهواز (Shaked, 1971)؛ نیز ر.ک لازار، ۱۳۸۴: ۱۷۶.

#### دو الگوی قابل بحث

در کلمات عربی دخیل در متون کهن فارسی، دو الگوی دیگر نیز وجود دارد که اگرچه کاملاً متمایز از ساده‌سازی  $\bar{a}y\bar{v}$ \* به  $\bar{e}$  و اماله هستند، اما به آنها شباهت دارند و به همین دلیل آن‌ها را در اینجا را می‌آوریم. به‌نظر نگارنده، این دو الگو نیز، متعلق به شاخهٔ ایرانی عربی فتوحات است:

(۱) تلفظ مصدر tD-stem و tL-stem (در دستور سنتی عربی: مصدر تَعَلَّل و تفاعل) وقتی حرف سوم ریشه غلت باشد.

در اشعار فارسی متقدم این دو مصدر معمولاً به صورت « $\bar{t}a\bar{C}_1\bar{a}\bar{C}_2\bar{C}_2\bar{e}$  /  $\bar{t}a\bar{C}_1\bar{a}\bar{C}_2\bar{C}_2\bar{a}$ » و « $\bar{t}a\bar{C}_1\bar{a}\bar{C}_2\bar{e}$  /  $\bar{t}a\bar{C}_1\bar{a}\bar{C}_2\bar{a}$ » به‌کار می‌رود و به‌نظر می‌رسد استفاده از صورت عربی کلاسیک یعنی  $\bar{t}a\bar{C}_1\bar{a}\bar{C}_2\bar{I}$  و  $\bar{t}a\bar{C}_1\bar{a}\bar{C}_2\bar{I}$  در دوره‌های بعد افزایش پیدا می‌کند. ایرانشناسان این موارد را تحت عنوان نادرست «اماله» ذکر می‌کنند. در اینجا نه اماله (به معنای همگونی) داریم و نه ساده‌سازی  $\bar{a}y\bar{v}$ \* به  $\bar{e}$  (الگوی ساخت این دو مصدر، اسم منقوص است، بنابراین در حجازی باستانی هم ساختارش تقریباً همان ساختار عربی کلاسیک است؛ ر.ک بخش ۵ این مقاله). در متون عربی فتوحات نمونه‌ای از مصدر این دو نوع فعل را نداریم ولی با توجه به وجود صورت‌هایی مثل  $\bar{t}i\bar{m}i\bar{s}\bar{s}\bar{a}$  (معادل تمشّی در عربی کلاسیک) در بعضی لهجه‌های مدرن مثل عربی صنعا (ر.ک Watson, 2002: 163)، احتمالاً بتوان به‌اخذ این تلفظ‌ها از لهجه‌های فتوحاتی اندیشید، اما این مسئله نیازمند تحقیقات بیشتری است. گفتنی است که ناپدکدستی شدیدی در تلفظ این مصدرها در فارسی امروز با صورت فتوحاتی و بعضی با صورت کلاسیک دیده می‌شود که خود قرینه‌ای برای فتوحاتی بودن این تلفظ

۱. بدیهی است که صورت‌های لیک، ولی، ولیک و... صورت‌های متفاوت این کلمه در فارسی است.



هاست: تماشا (صورت کلاسیک تماشای را نداریم)، تجلی (صورت تجلا ممکن است استعمال شود)، تمنا (صورت کلاسیک تمنی را نداریم)، تساوی (فقط صورت کلاسیک را استعمال می‌کنیم). با این حال به دلیل ادغام مصوت ē و ī در فارسی پس از قرن دهم هجری، تعیین اینکه صورتی مثل «تجلی» دقیقاً صورت کلاسیک است یا اینکه از tağallē فارسی قدیم تحول یافته است اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است.

## ۲) مصوت شدگی دیفتانگ در میان کلمه

در لهجات مدرن عربی می‌بینیم که گرایش شدیدی به تک‌مصوت‌شدگی دیفتانگ در هر موضع از کلمه وجود دارد (مثلاً لهجه شامی و مصری، خصوصاً در مورد پسوند تثنیه ر.ک. Watson, 2002: 22; Lentin, 2006; Woidich, 2006). در متون فارسی متقدم نیز بعضی شواهد که می‌توان گفت تقریباً اکثر آنها مربوط به سبک خراسانی است، مصوت‌شدگی دیفتانگ -ay- میان کلمه را نشان می‌دهد (از جمله به‌طور گسترده شامل پسوند تثنیه (-ین)؛ ر.ک ذیل): ناصر خسرو در قصیده‌ای با قوافی فریب، نشیب، کتیب، حسیب، رکیب (ممال کتاب، حساب و رکاب) می‌گوید:

دامن و جیب مکن جهد که زربفت کنی / جهد آن کن که مگر پاک کنی دامن و جیب (۱۳۵۷: ۵۲۱)

تا این‌جا دیدیم که در مطالعات ایران‌شناسی دیدگاهی نادرست به‌صورت سنتی همواره وجود داشته است: تلفظ کلمات عربی در فارسی همانی باید باشد که در عربی کلاسیک می‌بینیم، در غیر این صورت دستگاه آوایی و واجی فارسی در تلفظ کلاسیک تغییر ایجاد کرده است. این دیدگاه اجماعی نادرست سبب شده تا محققان در مواجهه با هم‌قافیه‌شدن جیب (در عربی کلاسیک جیب) با کلمه فارسی سبب که با مصوت ē (به اصطلاح سنتی، یاء مجهول) تلفظ می‌شده است، به‌جای این‌که در تلفظ «جیب» تردید کنند، در تلفظ «سبب» تردید کرده و احتمال وجود صورت ay را برای یاء مجهول مطرح کنند (مثلاً ر.ک عیدگاه، ۱۳۹۹: ۶۶۵). درباره این‌که چنین راه‌حلی از نظر مسائل تاریخی فارسی با چه چالش‌هایی می‌تواند مواجه باشد کاری نداریم. اما از دیدگاه عربی چنین راه‌حلی ممکن نیست، زیرا مثلاً در همین شعر ناصر خسرو باید قائل به تلفظ rekayb برای رکیب بشویم، تلفظی که برای این کلمه ممکن نیست.<sup>۲</sup> در واقع در «رکیب» ما با تغییر کیفیت یک تک‌مصوت (ā) به یک تک‌مصوت دیگر (ē) در اثر همگونی مواجهیم، و دلیلی برای تبدیل آن به یک مصوت مرکب وجود

۱. با حذف مصوت ē از دستگاه واجی فارسی از حدود قرن ۹ به بعد این کلمه به‌صورت جیب درآمده که در فارسی امروز هم کاربرد دارد. تلفظ کلاسیک جیب در فارسی امروز شناخته شده نیست.

۲. علت این‌که به ناممکن بودن تلفظ rikayb توجه نشده است، همان چیزی است که در ابتدا گفتیم. ایران‌شناسان دو فرایند موسوم به «اماله» را یکی فرض کرده‌اند، و چون در فرایند ساده‌سازی مصوت‌های مرکب امکان حفظ ay\* به‌صورت مصوت مرکب ay در بعضی گویش‌های فتوحاتی وجود دارد، امکان وجود تلفظ ay را برای اماله نیز محتمل فرض کرده‌اند. درحالی‌که اگر چه نام هر دو فرایند «اماله» است ماهیت‌شان مطلقاً یکسان نیست، در یکی توالی ayv\* طی تحولی تاریخی ممکن است با حذف تنوین و مصوت حالت، تنها در پایان کلمه، در بعضی گویش‌ها به‌صورت ay باقی بماند اما در دیگری آنچه در اصل مصوت ساده و افتاده ā است ممکن است طی تحولی واجی، بدون اهمیت‌داشتن موضعش در کلمه، افراستگی پیدا کند. تلفظ شدن واجگونه ē در اماله به‌صورت مصوت مرکب، تنها زمانی ممکن است که در گویشی عربی، مرکب‌شدگی مصوت ساده ē به‌صورت ثنائی رخ داده باشد که در عربی فتوحات قریبه‌ای برای آن وجود ندارد (ر.ک طیب‌زاده زیر چاپ).

ندارد، آن هم در حالی که زبان‌های سامی و من جمله عربی گرایش بسیار شدیدی به ساده سازی مصوت‌های مرکب وجود دارد و نه عکس آن. افزون بر این شواهد متن‌شناختی از عربی فتوحات و عربی میانه و حتی بررسی لهجات مدرن عربی چنین چیزی را هرگز تأیید نمی‌کند. بنابراین اگر جیب با کتیب (ممال کتاب) هم‌قافیه شود باید نتیجه گرفت که تلفظ جیب، *gēb* است، که لهجات مدرن هم با صورت‌های بدون مصوت مرکب این تلفظ را نشان می‌دهند: *gēb* در مصری (VICAV)، *zīb* در تونس<sup>۱</sup> (VICAV).

از نمونه‌های دیگر: فردوسی در ابیاتی «خیل» (در عربی کلاسیک *ḥayl*) را با «اردبیل» (*ardabēl*) هم‌قافیه کرده است (ر.ک عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۶۶۵). عیدگاه طریقه‌ای (همان) قافیه‌های این بیت را دال بر تلفظ *ardabayl* دانسته اما خالقی مطلق (۱۳۹۸: ۵۳۱) به‌درستی تلفظ بدون دیفتانگ را برای این کلمه صحیح می‌داند. اگر تلفظ *ḥēl* را برای این کلمه بپذیریم، می‌بینیم که همین تلفظ در لهجه مصری معاصر به معنی «اسب/اسب‌ها» کاربرد دارد (VICAV). گفتنی است که این تلفظ در مناطق شمال ایران برای ساختن اسم قبیله‌ها و نام‌جای‌ها، و در افغانستان در ترکیب قوم و خیل (= قوم و خویش) به کار می‌رود (kirakosyan, 2017; نیز افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ۲۴۰).

یک مورد مهم دیگر که مؤید پیشنهاد ماست، تلفظ پسوند عربی تثنیه (-ین) است. قابل توجه است که در متون فارسی متقدم قاعده واجی مقابل که مخصوص خود فارسی است صورت گرفته است:  $\text{-ēn} > \text{-īn}$  (عیدگاه طریقه‌ای همان: ۶۷۰-۶۷۱). در مورد پسوند تثنیه نیز قوافی اشعار متقدم فارسی این فرایند را به‌طور گسترده نشان می‌دهد (برای شواهد ر.ک عیدگاه طریقه‌ای همان: ۲۸۸-۲۹۵):

دو گوشش بود مانند دو نعلین / دهانش چون شکبشی پر ز سرگین (منجیک، ۱۳۹۱: ۵۶)

مهم‌ترین مسئله آن است که در متون عربی فتوحات (که صرف نظر از حجم بسیار کم آنها، تنها تا قرن ۱۰ میلادی از آنها اسنادی در دست هست)، هنوز ساده‌سازی مصوت‌های مرکب رخ نداده اما تحول  $\text{ay} > \text{ey}$  رخ داده بوده است (Al-Jallad & Vollandt, 2020: 15; Van Putten, 2021a). اگر شواهد فوق را قرینه‌ای برای ساده‌سازی دیفتانگ میانی را در عربی تلقی کنیم آن وقت می‌توانیم برای این فرایند بسیار گسترده و کهن مبدئی زمانی حدوداً پس از قرن دهم میلادی در نظر بگیریم.<sup>۲</sup>

### ۳. پسوند تأیث

یکی از پسوندهای تأیث در عربی آغاز *-atv\** است (Van Putten). این پسوند در حجازی باستان به‌صورت *-ah* (در وضعیت ساختمانده به‌صورت *-at*) در آمده. فان پوتن با بررسی متون قبطی-عربی ثابت کرده که در بعضی از لهجات فتوحاتی تحول  $\text{-ah} > \text{-a}$  رخ داده است، تحولی که در اکثر لهجات مدرن عربی آن را می‌بینیم (Van Putten, 2017b; 2021a). الجلاذ نشان داده که در زبان متن قطعاً مزبور دمشق هنوز صامت *h* در

۱. توجه باید کرد که در عربی تونس مصوت *e* یا *e* واجی مستقل نیست (Turner, 2019).

۲. البته شواهدی که ما داریم همگی ساده‌سازی دیفتانگ *ay* را نشان می‌دهد باید بررسی کرد و دید که در مورد دیفتانگ *aw* وضعیت به چه شکلی است.

پایان این پسوند وجود داشته اما ظاهراً روبه تضعیف بوده زیرا در یک کلمه حذف شده است (Al-Jallad & vollandt, 2020: 23). در وضعیت ساخت‌مند این پسوند به صورت at- باقی‌مانده است (همان). تلفظ این پسوند در عربی کلاسیک تلفظ آن در وصل، at- و در وقف ah- است. با نگاهی سطحی به اشعار کهن فارسی متوجه می‌شویم که وضعیت این پسوند در لغات عربی دخیل عیناً مانند عربی فتوحات است، به این معنا که تنها دو تلفظ at- و ah- برای آن دیده می‌شود و اثری از تلفظ ah- نیست. البته بدیهی است که در فارسی «وضعیت ساخت‌مند» وجود ندارد و تلفظ at کاربرد نحوی ندارد (درباره تحول معنایی دو نوع این پسوند در فارسی و گرایش رسمی تر -ت که احتمالاً تأثیر عربی کلاسیک را نشان می‌دهد رک صادقی (۱۳۶۹)).

گر فراموش کرد خواجه مرا / خویشان را برقه دادم یاذ (شهید بلخی منقول از لازار، ۱۳۶۱: ۲۶)؛ اگر رقه را بخوایم roq?ah یا roq?at بخوانیم، وزن خراب می‌شود. غیر از شواهد متن‌شناختی می‌توان از طریق قرینه‌ای دیگر نیز به تلفظی فتوحی a- پی برد، و آن استعمال «ه» برای نمایش مصوت a پایانی در کلمات فارسی قدیم است، مثلاً خانه hāna<sup>۲</sup>. کاتبان ه (که نشانه بسیار پرکاربرد برای پسوند تأیید در خط عربی است) را برای این مصوت پایانی انتخاب کرده‌اند زیرا تلفظ آنها یکسان -یا حداقل بسیار نزدیک- بوده است. نکته جالبی که در متون فارسی شاهد آن هستیم، حذف صامت ه در تمام مواضع وجود این پسوند است، حتی پس از مصوت بلند ā. مثلاً کلمه مداراه در عربی کلاسیک، طبق قواعد حجازی باستان باید به شکل mudārāh تلفظ شود. در فارسی هرگز صورت مداراه برای این کلمه دیده نمی‌شود و تنها مدارا (و شاید در مواقع کلاسیک‌گرایی مداراه) کاربرد دارد. از شواهد متعددی مثل مدارا، مفاجا، معادا، مواسا، صلا (در «صلا دادن» به جای صلاه) می‌توان نتیجه گرفت که در فرایند ah>a در عربی فتوحات در واقع صامت h از این پسوند حذف شده است.

در کار خویش غافل چون باشی / بر خویشان مگر به معادائی (ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۷)  
از چشم زیبی آرم و در گوش ریزمش / تا نشنوم ز سفره دونان صلائی نان (خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۱۴)

#### ۴. پسوند ā- قیدساز؛ حذف تنوین و حذف شدن نظام حالت

تنوین<sup>۳</sup> در عربی باستان تقریباً به‌طور کامل و در حجازی باستان و عربی فتوحات کاملاً حذف شده است (Van Putten, 2017). فان پوتن (همان) نشان داده است که در متن هم‌خوانی قرآن، مصوت‌های کوتاه پایان کلمه

۱. مثال‌های بسیار بسیار محدود استفاده از صورت ah- در اشعار بعضی شاعران (رک عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۲۳۸-۲۳۹)، نشان‌دهنده گرایش آنها به تلفظ کلاسیک این پسوند در هنگام وقف است و این تقلیدی است از اشعار عروضی عربی، که در آنها به قول اخفش اوسط «هاء التأیید» به‌صورت یک هاء ملفوظ در موضع حرف وصل قافیه قرار می‌گیرد (الاخفش، ۱۹۷۴: ۱۸).

۲. این احتمال را استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر قائم‌مقامی در کلاس درسی که با ایشان داشتم نیز مطرح فرمودند.

۳. تنوین در سامی آغازین یک وضعیت‌ناماست (state marker) و در عربی آغازین و نیز در عربی کلاسیک کلماتی که در وضعیت ساخت‌مند نباشد آن را می‌گیرند. در تحولات عربی این وضعیت‌نما، وظیفه نکره‌سازی را نیز در کلمات به‌عهده می‌گیرد، آن چنان که در عربی کلاسیک می‌بینیم (رک: Al-Jallad, 2020). در بسیاری از لهجات مدرن تنوین کاملاً حذف شده و در بعضی لهجات تنها در

به کلی حذف شده است، مگر وقتی که کلمه در وضعیت ساختمند باشد. حذف مصوت‌های کوتاه پایانی خود باعث تقلیل یافتن نظام حالت می‌شود، زیرا پایانه‌های حالتی *-u/-i/-a* که بخش عمده تصریف حالت را در عربی (و به در زبان‌های سامی) به‌عهده دارد نیز حذف می‌شود. پدیده حذف مصوت‌های پایانی در عربی بسیار کهن است و در عربی باستان هم دیده می‌شود (از میان دیگران ر.ک Stokes, 2017: 19-93). با این حال، مصوت حالت مفعولی (*-a*) در همان دوره عربی باستان در مواردی که مصوت‌های حالت فاعلی (*-u*) و اضافی (*-i*) حذف شده‌اند باقی مانده است (مثلاً ر.ک Al-Jallad & Al-Manaser, 2015). علت این امر، کارکردهای قیدی متعدد حالت مفعولی در عربی و زبان‌های سامی است (ر.ک Al-Jallad and Volland, 2020: 22). در واقع مصوت حالت *-a* مفعولی در بسیاری از گونه‌های عربی از قدیم باقی مانده زیرا استعداد تبدیل شدن به یک عنصر قیدساز را پیدا می‌کند (وضعیت مشابهی در لهجات معاصر نیز وجود دارد). در متن هم‌خوانی قرآن الگوهای زیر را برای مصوت‌های حالت و تنوین داریم (صرف نظر از وضعیت ساخت‌مند؛ ر.ک: Van Putten, 2017):

$-u / -i / -a > \emptyset$   
 $-un / in > \emptyset$   
 $-an > \bar{a}$

می‌بینیم که حالت مفعولی در کلمات نکره به‌صورت  $\bar{a}$  فعال است. در قدم بعدی، عنصر  $\bar{a}$  نقش فعال حالت‌نمای خود را از دست می‌دهد، چنان‌که در متون عربی فتوحات این عنصر  $\bar{a}$ - تنها برای ساختن قید به‌کار می‌رود، مثلاً در *قطعه مزمور دمشقی* (Al-Jallad, 2020: 22): *ḡeddā* (به‌معنی جدّاً، بسیار). در عربی اندلسی صورت‌هایی چون *abadā* (= هرگز)، *ḥaqqā* (حقا، به‌راستی)، *marḥabā* (خوش‌آمدید)، و *ṣamdā* (به‌عمد، از روی عمد) دیده می‌شود. در تحول ثانوی که در لهجات مدرن شاهد آن هستیم، این  $\bar{a}$ - قیدساز به‌صورت *-a* به‌کار رفته و صورت‌های قیدی‌ای مثل *abada* و *ḥaqqā* عربی مراکشی، *ahlā > ahala > hala* در دوسری، و... به‌وجود آمده است (ر.ک Stokes, 2017: 236-239؛ همو، ۲۰۲۰). صورت‌هایی که در عربی اندلسی به‌کار رفته عیناً در فارسی قدیم و حتی در مواردی فارسی جدی به‌همان معنا و با همان تلفظ در کنار مثال‌های بسیار بیشتر وجود دارد. جالب آن است که شمس قیس رازی گفته نباید «الفات تنوین» را در قافیه آورد و اگر در صورت ضرورت باید از «مشهورات که متداول پارسی‌گویان» است استفاده کرد و لا غیر. مثال‌های او برای این مشهورات «عمدا»، «قطعا»، «مرحبا»، و «حقا» است (۱۳۳۳: ۲۰۵). او (همان) به‌خاقانی به‌نوعی ایراد گرفته که چرا «غربا» (کلاسیک: غرباً) را در قافیه آورده است: باران جود از ابر کف شرقاً و غرباً ریخته. به‌نظر می‌رسد که این عنصر قیدساز  $\bar{a}$ - از عربی فتوحات وارد فارسی شده است<sup>۱</sup> و در نتیجه صورت‌هایی مثل *شگفتا*، *دربغا*، *بزرگا* مرداء، *سعدیا*، و تمام الف‌های پایانی که در فارسی برای آن‌ها نام‌هایی چون الف‌ندا،

یک کاربرد نحوی خاص برای ساخت وصفی و نکره‌سازی کلمات به‌کار می‌رود، برای بررسی مفهوم تنوین و جایگاه آن در زبان‌های سامی، و نیز بحث مفصل درباره تحولات آن ر.ک Stokes, 2017، همو، ۲۰۲۰.  
 ۱. قابل مقایسه با تنوین مفعولی عربی کلاسیک در فارسی مدرن که به کلمات غیرعربی هم متصل می‌شود و معنای قیدی افاده می‌کند: تلفناً، گاهاً، ناچاراً و...

تفخیم و... گذاشته‌اند را ساخته است<sup>۱</sup>. ورود چنین عنصری از عربی در دستگاه صرفی فارسی، تنها می‌تواند در فاضلان‌ترین سطوح زبان و در دوران اولیهٔ ورود عربی به ایران رخ داده باشد. کاربرد بسیار ادبی صورت‌هایی چون شگفتا، احمداء، دریغا و... که فقط در سطوح ادبی زبان به کار می‌رود می‌تواند مؤید این نظر باشد.

#### حقا (عربی کلاسیک حقاً)

عاقبت کار نیک باید فردا / عاقبت کار نیک باشد حقا (منوچهری، ۱۳۹۶: ۵۲۲)

#### عمدا (در عربی کلاسیک: عمدأ)

سر او بسته پنهان ز درون عمدا / سر ماسورگی در سر او پیدا (منوچهری، ۱۳۹۶: ۵۷۲)

رخسار صبح پرده به عمدا برافکند / راز دل زمانه به صحرا برافکند (خاقانی، ۱۳۹۱: ۱۳۳)؛ ترکیب «به عمدا» که در اشعار فارسی بسیار پرکاربرد است نشان می‌دهد که برای فارسی‌زبان «عمدا» نوعی قید و حتی کلمه‌ای بسیط بوده، زیرا به سیاق معمول در فارسی برای تقویت معنای قید به آن حرف اضافه‌ای افزوده شده، قس. به پنهان (ر.ک خاقانی، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

#### مرحبا (در عربی کلاسیک مرحبأ)

ناصر خسرو (۱۳۵۷: ۴۹۷) در قصیده‌ای با قوافی «پارسا»، «پادشا»، «رها» و... می‌گوید: نشنود گوشت ز رضوان جز سلام و مرحبا.

#### ۵. اسم منقوص نکره

با توجه به متن هم‌خوانی قرآن و قراین دیگر (ر.ک فان پوتن ۲۰۱۷: ۲۰۲۲؛ ۲۸۴-۲۸۶) می‌دانیم که در حجازی باستان هجای پایانی کلمات منقوص نکره (در عربی کلاسیک با الگوی vCin#) با الگوی vC تلفظ می‌شده‌اند، مثلاً صورت کلاسیک «هاد» به صورت «هاد» تلفظ می‌شده است<sup>۲</sup>. در فارسی کلمات متعددی از این گروه را می‌توان یافت که با الگوی نکره حجازی باستانی تلفظ می‌شوند. به نظر ما این تلفظ‌ها از عربی فتوحات به فارسی رسیده است. اینک چند نمونه:

#### داج (در عربی کلاسیک: داج)

همی از شب داج تاریک‌تر (دقیقی به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۵۶)

#### صاف (در عربی کلاسیک: صاف / بی‌نشان: صافی)

وان صافی که چون به کف دست برنهی / کف از قدح ندانی، نی از قدح نبید (کسایی، ۱۳۷۵: ۷۹)

۱. استاد عزیزم جناب آقای دکتر علی‌رضا امامی در کلاس درسی که با ایشان داشتیم، فرمودند «به‌نظرم این الف اطلاق در شعر شاعران خراسانی ممکن است معنایی داشته باشد که فراموش شده و تقلید صرف از شعر عربی نباشد». بنده با نظر ایشان تا حدود زیادی موافقم، زیرا الف اطلاق در شعر عربی مخصوص جایی است که قافیه به مصوت a- ختم می‌شود و بنابراین، نماد حالت مفعولی است. اهمیت حالت مفعولی به دلیل نقش قیدسازش را در عربی دیدیم. به همین دلیل کاملاً محتمل است که الف اطلاق در اشعار فارسی -در کنار تمام الفات قیدساز دیگر که مأخوذ از عربی فتوحات است- نوعی معنای تأکیدی را هم افاده می‌کرده است.

۲. هنگام معرفی بودن و در وضعیت ساختمند تلفظ این کلمات به همان صورت کلاسیک، یعنی با مصوت بلند آ پایانی است.

صورت کلاسیک این کلمه (صافی) در متون کهن کاربرد داشته (مثلاً عسجدی، ۱۳۳۴: ۲۹) اما امروزه در معنای صاف کاربردی ندارد.

#### فاش (در عربی کلاسیک: فاشی / بی‌نشان: فاشی)

چو در کاول این داستان فاش گشت / سر مرزبان پر ز پرخاش گشت (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۶/۱). در فارسی امروز تنها فاش شناخته و فاشی ناشناخته است.

#### متعال (در عربی کلاسیک: متعال / بی‌نشان: متعالی)

بزرگ‌بارخدایی که ایزد متعال / یگانه کرد به توفیقش از جمیع‌الناس (منوچهری، ۱۳۹۶: ۲۳۶) ر.ک همان: ۵۲۴، ۸۷۶.

#### معاف (در عربی کلاسیک: معاف / المعافی)

چو ساز و آلت و برگ سفر ندارم من / روا بود که معافم کنی ز رنج سفر (معزی، ۱۳۹۳: ۳۵۲) معافی در فارسی امروز نداریم. در متون کهن هم اگر باشد بسیار نادر است.

#### ۶. سکنه (syncopation)

در بالا به قاعدهٔ سکنه (syncopation) در عربی اشاره کردیم. یکی از مواضع سکنه، هجای باز پیش‌تکیه‌ای (pretonic) است که مصوت آن هجا حذف می‌شود. این پدیده در عربی فتوحات شاهد دارد و در لهجه‌های مدرن عربی، بسیار زیاد دیده می‌شود، مثلاً:  $mūminīn > mūmnīn$  در عربی فتوحات شام (ر.ک الگوی ۱,۱ ذیل شاهد مومن) و سامعین > سامعین (ر.ک الجلاذ 2017a). اگرچه در اشعار فارسی نمونه‌هایی از این نوع سکنه، به‌میزان معدودی کلمات فارسی هم دیده می‌شود، مثلاً ر.ک بچگان، طبرستان، و... (نمونه‌ها را عیدگاه طریقه، ۱۳۹۹: ۷۱۵-۷۲۴ به‌نحوی عالی جمع‌آوری کرده است)، می‌توان گفت که رخ‌دادن این پدیده در کلمات فارسی به‌نظر نوعی ویژگی گویشی و مربوط به فارسی غیر معیار است زیرا که نمونه‌های آن محدود به چند متن یا شاعر خاص، مثلاً عطار یا ویس و رامین است (ر.ک همان). شواهد عربی این الگوی سکنه در متون فارسی چندان زیاد نیست، در شواهد پیشین احتمال وجود این ویژگی را در «مؤمنین» و «مسأله» مطرح کردیم (ر.ک شاهد «مومن» در الگوی ۱,۱ و «مسئله» در الگوی ۱,۲) شواهد اصلی ما مربوط به تبدیل  $فَعْلان < فَعْلان$  را در کلماتی مثل «جولان»، «سیلان»، و «دوران» است که تلفظ دارای سکنهٔ آن‌ها بدون اینکه به متن یا شاعری خاص محدود باشد، به کثرت دیده می‌شود و حتی به تلفظ کلاسیک و بدون سکنهٔ آنها غالب است (ر.ک صادقی ۱۹۸۶).

اما بحث اصلی ما در اینجا، سکنه در هجای پس‌تکیه‌ای (post-tonic) است. در کلمات فارسی ظاهراً تنها نمونه‌های این نوع سکنه مربوط به زمانی است که پیشوند تک‌هجایی دارای تکیه، به یک کلمه افزوده شود، و

۱. در مواردی که مصوت مورد نظر بلند باشد، در کلمات فارسی امکان سکنه ظاهراً بیشتر است: آسمان، پادشا و... اما در مورد مصوت کوتاه به‌نظر می‌رسد که اغلب در موضع اتصال پیشوندها، یا حروف اضافه این وضعیت رخ می‌دهد: به میان < بَمیان. از این موارد که صرف نظر کنیم، رخ‌دادن این فرایند در واژه‌های بسیطی مثل همدان، طبرستان بسیار معدود و محدود به متون خاصی است.

در کلمات بسیط دیده نمی‌شود، مثلاً در «نتوان»:  $ná-tavân > nátwān$ . در حالی که مثلاً در این مصراع: کاشکی سیدی من آن تبمی / تا چو تبخاله گرد آن لبمی (خفاف منقول از اسدی ۱۳۱۹: ۴۹۳)، امکان تبدیل  $tábamē / lábamē$  به  $tábmē / lábme$  وجود ندارد. حال می‌بینیم که تلفظ‌هایی مثل صدقه (بدون سکنه: صدقه)، غلبه (=غلبه)، و... به کثرت در اشعار فارسی دیده می‌شود و متون متنوعی را می‌بینیم که در این تلفظ‌ها اشتراک دارند و از این رو به نظر نمی‌رسد که سکنه در این کلمات حاصل دستگاه واجی فارسی باشد (نمونه‌های این سکنه را نیز ببینید در عیدگاه طریقه‌ای: همان). گفتنی است که وجود سکنه پس‌تکیه‌ای در گویش‌های فتوحاتی شواهد بسیار روشنی دارد، مثلاً سکنه نجدی در کلماتی مثل  $عُنُق > عُنُقُ$ ،  $حُسْن > حُسْنُ$  و... توسط فراء و سیبویه ذکر شده است (ر.ک فان پوتن ۲۰۲۲: ۳۱-۳۵) تقابل  $جُمُعَة$  و  $جُمُعَة$  هم از همین دسته است که در فارسی تلفظ اولی (دارای سکنه) رواج داشته و دارد). آخرین نکته هم اینکه اغلب این تلفظ‌های دارای سکنه در فارسی رسمی امروز باقی نمانده است و تماماً به صورت‌های کلاسیک بازگشته است.

در اینجا به آوردن چند شاهد می‌پردازیم، در تمام مثال‌ها تلفظ بدون سکنه وزن را به هم می‌زند.

**صدقه (در عربی کلاسیک: صدقه):**  $šádaqā > šádqa$  (سکنه پس‌تکیه‌ای)

روز صدقه ست و بخشش و قربان (فرخی، ۱۳۹۳: ۲۶۶)؛ تا دهم صدقه و کنم قربان (همان: ۲۶۸)

صدقه سلطان بیفشان، وا مگیر (مولوی، ۱۳۹۶: ۶۹۶/۱)

**سرطان (در عربی کلاسیک: سَرَطَان):**  $sarātā'n > svrtā'n$  (سکنه پیش‌تکیه‌ای)

ز برج سرطان کردند استوار حصار (ابوالهیشم گرگانی منقول از لازار، ۱۳۶۱: ۶۱).

بیمار بوده جرم خور سرطانش داده زور و فر / معجون سرطانی نگر داروی بیمار آمده (خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۹۰)  
در این‌جا لازم است به یک شاهد در متون کهن فارسی اشاره کنیم که اگرچه دارای ویژگی‌ای شبیه به سکنه است اما تلفظ خاص آن اساساً ارتباطی به سکنه ندارد. در فتوحاتی بودن این شاهد تقریباً تردیدی نیست:

**مُتَوَارِي (در عربی کلاسیک مُتَوَارِي):**  $mutawā' rī > mutwā' rī$

پیشوند  $t$  در ساخت مضارع (prefix conjugation) ریشه‌های مشتق (drived stems) تفاعل و تفاعل (یا  $tD$  و  $tL$ ) در عربی آغازین (و حتی شاید در سامی غربی آغازین) بدون گرفتن مصوت  $a$  به فعل افزوده می‌شده است که الگوی  $yitCaCCaC$  و  $yitCāCaC$  در بسیاری از گویش‌های عربی، حفظ این ویژگی را نشان می‌دهد. حجازی باستان و عربی کلاسیک صورت این پیشوند در ساخت ماضی (suffix conjugation) این ریشه به صورت  $ta$  را به ساخت مضارع تعمیم داده‌اند، و صورت رایج  $يَتَفَعَّلُ / يَتَفَاعَلُ$  در عربی کلاسیک حاصل این تعمیم است (فان پوتن ۲۰۲۲: ۱۱۲-۱۱۳). در متون کهن فارسی کلمه **مُتَوَارِي** (در عربی کلاسیک **مُتَوَارِي**) که صفت فاعلی از ریشه  $tL$  است دارای ساختار اصیل عربی آغازینی است. این کلمه با این تلفظ همان‌طور که عیدگاه (همان: ۷۱۵-۷۱۶) گفته، تقریباً در همه متون کهن دیده می‌شود و حتی بر تلفظ **«مُتَوَارِي»** غلبه دارد. با توجه به حذف کاربرد **«مُتَوَارِي»** در ادوار بعد، عدم اطراد این الگو در سایر صفت‌های فاعلی این ریشه، و وضعیت روشن این تلفظ در عربی آغازین، می‌توان با اطمینانی نسبی این تلفظ را فتوحاتی دانست:

دوش مُتَوَاریک به وقت سحر (فرخی، ۱۳۹۳؛ نیز ر.ک ۱۲۴)؛ گرچه به یمگان شده مُتَوَاریم (ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۵۴).

۷. **بعضی تلفظ‌های خاص:** در این موارد بخاطر اندک بودن نمونه‌ها همه را در یک دسته قرار داده‌ام.  
الف)  $a > e$ ,  $au > e$ :

فان‌پوتن نشان داده است که اسم‌های خاص یونس، یوسف، و مهدی، در اسناد قبلی-عربی فتوحات به صورت  $yūsef$ ,  $yūnes$  و  $mihdī$  تلفظ می‌شده است (Van Putten, 2021a)، همان تلفظ‌هایی که در فارسی بسیار رایج و نسبت به تلفظ‌های قرآنی، و کلاسیکشان کاربرد عامیانه‌تری دارند. ما این تلفظ‌ها را مأخوذ از عربی فتوحات می‌دانیم. در اشعار کهن تلفظ یونس را به راحتی می‌توان پیدا می‌توان یافت. احتمالاً با جستجو در متون کهن بتوان یوسف و مهدی را هم پیدا کرد. در این‌جا نمونه‌ای مشهور از *گلستان سعدی*:

وقتی ست خوش آن را که بود ذکر تو مونس / و خود بود اندر شکم حوت چو یونس (سعدی)

ب) **قلب؛ میشوم (در عربی کلاسیک: مشؤوم):** این صورت در برخی نسخه‌های خطی کهن عربی به صورت یک تلفظ گویشی دیده شده است (مثلاً ر.ک Behnstedt & widich, 2011-2014: 3/551). در این کلمه شاهد قلب هستیم و تبدیل بست چاکنایی به غلت «ی». این تلفظ را در اشعار فارسی را در نمونه‌هایی اغلب خراسانی می‌توان یافت و بعد از آن استعمالش ترک می‌شود.

غلیواج از چه میشوم است از آنکه گوشت بر باید (عنصری، ۱۳۶۳: ۳۲۸؛ نیز ر.ک دهخدا ذیل میشوم)؛ مرغ ملعون بر درخت بر درخت [کذا] میشوم نشیند (رادویانی: ۲۵۱)؛ نیز ر.ک شواهد میشوم در دهخدا. امروزه این لغت اساساً کاربردی ندارد.

پ) **بن (در عربی کلاسیک: ابن)**

صورت این کلمه در سامی آغازین و عربی آغازین *\*bin* است (Kogan, 2011; Huehnergard, 2019: 39). طی تحولی قاعده‌مند در عربی کلاسیک این کلمه به صورت *ibn* در آمده است (ر.ک Al-Jallad: ibid). در متون عربی فتوحات هم *bin* دیده می‌شود (Al-Jallad, 2017a; Van Putten, 2021a). در متون فارسی استفاده از این تلفظ غیر کلاسیک شواهد بسیار متعدد دارد. در این‌جا به چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

ز دارای داراب بن اردشیر (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۵۳۰)؛ ملک مسعود بن محمود الناصر لدین الله (منوچهری، ۱۳۹۶: ۲۴۰)

که در هر دو مثال تنها تلفظ *بن* وزن را حفظ می‌کند.

کاتب تفسیر *قرآن پاک* نیز نام «وهب ابن منبه» را با اعراب‌گذاری به صورت «وَهَبِ بْنِ مَنبَه» نمایش داده است (Толкование Корана, 2001: 256). همچنین در *ترجمان البلاغه* به نظر می‌رسد که در سراسر متن «بن» داریم و خبری از «ابن» نیست، مثلاً محمد بن عمر الرادویانی (۱۵۰)، در موارد دیگر نیز کاتب «بن» را بدون اعراب آورده اما در کل اثری از «ابن» برای نام اشخاص نیست، مثلاً محمد بن داود (۱۶۹)، نصر بن الحسن (۱۵۲)، و اردشیر بن دیلمسپار (۲۶۳).



۸. نام نبوی<sup>۱</sup>:

برای نام «محمد»، در کنار تلفظ اصلی «مُحَمَّد» که به نام پیامبر (ص) اختصاص دارد، تلفظ mahmed نیز در گونه شامی و مصری عربی فتوحات باقی مانده است (الجلاد ۲۰۱۷a؛ فان پوتن ۲۰۲۱a). (الجلاد همان) برای آوانگاری این اسم با الفبای یونانی در اسناد شام، تلفظ m<sup>h</sup>ammed را براساس قرآینی از گویش‌های معاصر عربی نیز محتمل دانسته اما فان پوتن (همان) براساس قرآین روشن تری که از متون قبطی به دست آورده با این خوانش مخالف است. اگرچه خوانش m<sup>h</sup>ammed یادآور تلفظ بسیار رایج مُحَمَّد در گویش‌های معاصر فارسی است (ر.ک نگزگوی کهن ۱۳۹۲)<sup>۲</sup>، اما شاید بهتر باشد آن را صرفاً حاصل همگونی مصوت هجای اول با دوم در خود فارسی بدانیم. با این حال، برای تلفظ فتوحاتی mahmed شواهد متعدد و بسیار روشنی در متون کهن فارسی و گویش‌های معاصر دیده می‌شود. پیش از معرفی شواهد، در مورد این تلفظ باید توضیحی دهیم: افراستگی مصوت دوم در این کلمه ناشی از تحول کلی افراستگی مصوت افتاده در گویش‌های فتوحاتی است (الجلاد ۲۰۱۷a؛ الجلاد فولانت ۲۰۲۰: ۱۳-۱۴؛ فان پوتن ۲۰۲۱a) و عدم افراستگی مصوت اول در این کلمه، قرار گرفتن قبل از صامت گلوبی (guttural) h (و به تعبیر سنتی از حروفه مستعلیه) است و افراستگی مصوت را منع می‌کند. در متون مورد بررسی ما این افراستگی کلی مصوت افتاده در مورد مصوت کوتاه نمود زیادی پیدا نکرده (جز در چند متن خاص که نگارنده در تحقیقات بعدی به آن‌ها خواهد پرداخت) و به همین دلیل در مورد mahmed هم افراستگی مصوت دوم این کلمه در شواهد فارسی تقریباً نمودی نداشته است:

میسری در دانشنامه خود می‌گوید:

نمردی محمد زکری رازی / نکردی مرگ با او هیچ بازی (به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۹۱).

براساس وزن، «محمد» فقط می‌تواند به صورت mvhmvd تلفظ شود<sup>۳</sup>. تلفظ «مَحْمِد» در اسامی ترکیبی همچون «مَحْمِدعلی» آشکارا در گویش بیدختی دیده می‌شود<sup>۴</sup>

محققان برای املاهای پهلوی mhmd در سکه‌های عرب-ساسانی و کتیبه برج رادکان غربی، خوانش mahmad را برای این اسم پذیرفته‌اند (ر.ک نصرالله‌زاده ۱۳۹۸: ۱۲۹/۱-۱۳۰؛ نیز ر.ک گاوبه ۱۹۷۳: Tafel.8) زیرا اگر

۱. بنابر سنتی که مقاله الجلاد (Al-Jallad, 2017a) و فان پوتن (Van Putten 2021a) شکل داده است، این بخش را که در مقاله آنان با عنوان prophetic name آمده است به صورت نام نبوی ترجمه کردیم.

۲. استاد عزیزم آقای دکتر بشری هم بنده را مطلع فرمودند که پدر بزرگ و مادر بزرگشان که اهل قم بودند این اسم را به صورت مُحَمَّد تلفظ می‌کرده‌اند.

۳. این شاهد بسیار ارزشمند است زیرا تلفظ فتوحاتی نام محمد زکریای رازی را نشان می‌دهد.

۴. در این لینک به صورت مکتوب توضیحاتی درباره تلفظ مَحْمِد در بیدختی آمده است:

<https://beidokht.wordpress.com/2012/11/09/%DA%AF%D9%88%DB%8C%D8%B4-%D8%A8%DB%8C%D8%AF%D8%AE%D8%AA%DB%8C1/>

تلفظ آن مُحَمَّد بود احتمالاً به صورت mwhmd نوشته می‌شود.<sup>۱</sup> طبعاً اگر افراشتگی مصوت دوم هم برای کاتبان قابل تشخیص بود آن را به احتمال قوی به صورت mhmyd می‌نوشتند. گفتنی است که صورت گفتاری و عامیانه مَمَد در فارسی هم احتمالاً از یکی از این دو تلفظ فتوحاتی حاصل شده است.

## ۹. چند نکته آواشناختی

۱. ضاد (d) و ظاء (z): صادقی (۱۳۹۷) درباره کیفیت این دو صامت در کلمات عربی دخیل در فارسی مفصلاً بحث کرده و شواهد متعدد و مفیدی را فراهم کرده است. براساس متون پیش از اسلام، می‌دانیم که ض کیفیت کناری داشته است، همان‌طور که سیبویه توصیف کرده است (ر.ک صادقی همان؛ ر.ک؛ Al-Jallad, 2018, همو، ۲۰۲۰: ۱۸؛ 49-53: Al-Jallad & vollandt, 2020). «ظ» نیز یک صامت میان‌دندانی مفخم است. صادقی (همان) به خلط ض وظ در عربی، در دوره اسلامی به درستی اشاره کرده است. متون عربی فتوحات و نیز عربی یهودی ادغام این دو همخوان را نشان می‌دهند (Al-Jallad & Vollandt, 2020: ibid).

۲. قاف: صادقی (1385)، در مقاله‌ای مفصل به وضعیت صامت ق در فارسی قدیم پرداخته است (همچنین ر.ک نغزگوی کهن ۱۳۹۲) او می‌گوید ایرانیان با تلفظ شهری این صامت - به صورت [q]- آشنا بوده‌اند و نه تلفظ بادیه‌نشینان به صورت g. به نظر نگارنده مسئله در اینجا به‌طور دقیق‌تر تلفظ این صامت در لهجات عربی فتوحات است، در واقع ایرانیان این که قاف را به ک نزدیک‌تر تشخیص می‌داده‌اند و نه گ، به همان دلیلی است که در اسناد فتوحاتی شام از حرف ک یونانی برای نمایش آن استفاده شده که به قول الجلال (Al-Jallad and Vollandt, 2020: 18) اگر [k<sup>h</sup>] را مشخص نکند نشان‌دهنده q است.

۳. صاد: الجلال (۲۰۱۴) با بررسی متون عربی فتوحات با الفبای یونانی، توصیفات سیبویه از این صامت و برخی قراین دیگر، نشان داده است که تلفظ این صامت در دوره فتوحات کیفیتی انسایشی داشته است (ts<sup>h</sup>). در اینجا با استفاده از قاعده تعریب چ < ص در کلمات فارسی، نظر الجلال را ثابت می‌کنیم. الجلال خود در جایی به نمایش صاد در نام‌های «مصعب» و «ابوصفر» با حرف ċ در سکه‌های عرب-ساسانی اشاره کرده است.<sup>۲</sup> غیر از این‌ها تعریب کلماتی مثل چهاربخت، چولگان، چرم به صورت صهاربخت، صولجان، صرم و... نشان می‌دهد که به دلیل انسایشی بودن «چ»، صاد نیز کیفیتی انسایشی داشته است. نکته قابل توجه، نبود قاعده چ < ش / تش در تعریب این گونه کلمات است، آن‌گونه که امروزه در عربی مدرن استاندارد آن را می‌بینیم (قس. کراچکوفسکی <

۱. با سپاس فراوان از استاد عزیزم جناب آقای دکتر سیروس نصرالله‌زاده که نگارنده را متوجه این نکته کردند. املاي mwhmd در سکه‌های عرب-ساسانی نیز شاهد دارد؛ ر.ک گاوبه همان: Tafel.7

۲. <https://mobile.twitter.com/Safaitic/status/1393678469922426882>

کراتشکوفسکی؛ شای (=چای)؛ چت < شات؛ چلسی < تشلسی و...). این نکته هم قابل توجه است که همخوان ʃ در فارسی دو تلفظ داشته، یکی به صورت خوشه ʃs، و دیگری به صورت ts. احتمالاً تبدیل چ < ص ناشی از غلبه تلفظ «تس» در کلمات معرب دارای چ بوده است. در این صورت نوشتن آن با صاد عربی که کیفیتی انسایشی دارد راحت‌ترین روش ممکن برای تعریف آن است.

### ضمیمه

در اولین بحث (بحث مربوط به حذف بست چاکنایی)، گفتیم که صادقی (۱۳۸۸) دو صورت «نعنا» و «طلایه» را نمونه‌هایی از حذف بست چاکنایی در کلمات عربی دارای عین دانسته‌است. در اینجا نشان می‌دهیم که این دو مثال دارای مشکلاتی است. در مورد نعنا باید گفت که این کلمه اساساً کاربرد زیادی ندارد (مثلاً در پیکره گنجور آحتی یک نمونه شعری برای آن یافت نشد و خود نگارنده نیز در اشعار پیش از قرن هفتم نمونه‌ای برای به‌کاررفتن این کلمه نتوانست پیدا کند) و حذف صامت پایانی و کشش جبرانی مصوت قبلی در آن، در گفتار بسیار محتمل است. همچنین، این واژه تنها مربوط است به یکی از الگوهای ده‌گانه حذف بست چاکنایی در این مقاله (که الگوی هفت و هشت خود شامل فروعی است)؛ برای پذیرش حذف بست چاکنایی در کلمات دارای عین نیاز به میزان قابل توجهی از شواهد برای ۹ الگوی دیگر داریم.

اما در مورد «طلایه». صادقی (همان) «طلایه» را صورت فارسی شده «طالایع» عربی دانسته است. از طرفی «طالایع» خود طبق الگوی ۱،۷. از صورت «طالایع» به دست آمده، پس تلفظ «طالایع» کلاسیک، و «طالایع» فتوحاتی است. از طرف دیگر طبق الگوی ۱،۱ دیدیم حذف بست چاکنایی توالی ʃ? را به ʃ: تبدیل می‌کند. بنابراین، اگر طالایع از زمره تلفظ‌هایی چون راس، شان، باری، قاری، بوس، ذیب، مهنا، و... می‌بود باید talāyī تلفظ می‌شد، اما تلفظ آن talāya است و فردوسی آن را با مایه هم‌قافیه کرده است (۱۳۸۶: ۵ / ۲۵۷). از طرفی نمونه دیگری برای تبدیل توالی عربی iʃ/iʃ# به a# در متون فارسی نمی‌توان یافت (تلفظ‌هایی مثل ناشه، خاطه، مبتده، ضایه و... به جای صورت‌های کلاسیک ناشی، خاطی، و مبتدی، ضائع نمی‌توان پیدا کرد). به عبارت دیگر صورت «طلایه» هم‌جنس صورت‌هایی مثل «ذیب، راس، بوس و...» نیست و به هیچ یک از الگوهای ده‌گانه حذف بست چاکنایی تعلق ندارد، از این رو نمی‌توان با آن حذف بست چاکنایی در موضع ظهور عین را نشان داد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که لغات عربی دخیل در فارسی برخلاف آنچه تاکنون بدیهی دانسته می‌شده است، صرفاً از عربی کلاسیک وارد نشده، بلکه در کنار عربی کلاسیک، عربی فتوحات نیز مأخذ قرض‌گیری لغات

۱. که این متعلق به گونه‌های جنوبی تر بوده، چ اصفهانی، ر.ک صادقی برای بحث مفصل درباره این مسئله.

عربی بوده، گونه‌ای از عربی که زبان گفتار فاتحان و نیز تا اواخر دوره بنی‌امیه، زبان نوشتار فاتحان نیز بوده است. همچنین تلقی امروز ما از عربی کلاسیک باعث شده که محققان برخی ویژگی‌هایی را که در مراحل متقدم عربی کلاسیک جزئی از این گونه عربی تلقی می‌شده است (مثل اماله و امکان حذف بست و چاکنایی) غیر کلاسیک بدانند، در حالیکه این ویژگی‌ها تا دوره‌ای کاملاً «فصیح» و «کلاسیک» بوده‌اند و به تدریج از دایره عربی کلاسیک حذف شده‌اند. از این رو بسیاری از تلفظ‌های فتوحاتی متون کهن، در دوره خود تلفظ‌های کلاسیک هم بوده است. ما در این مقاله نشان داده‌ایم که اگرچه در موارد بسیار تلفظ کلمات عربی دخیل حین ورود به فارسی دست‌خوش تغییرات دستگاه آوایی و واجی فارسی شده است اما در مواردی نیز دستگاه آوایی و واجی فارسی در مقابل عربی از خود انفعال نشان داده است، مثلاً در ورود همخوان قاف و بست چاکنایی به دستگاه آوایی و واجی زبان فارسی، تلفظ نشدن همخوان د پس از مصوت با واج‌گونه ذ و... در پایان باید گفت که این مقاله ضرورت تغییر روش مطالعه تأثیرات زبان عربی بر فارسی را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که توجه به آثار جدید عربی‌دانان و سامی‌شناسان غربی در مطالعات ایرانشناسی بسیار ضروری است.

## منابع

- الأُفْش، ابوالحسن سعید ابن مسعدة (۱۹۷۴). *کتاب القوافی*، تحقیق احمد راتب النفاخ، دارالأمّانة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۲۰۱۱). *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، دار احیاء التراث العربی.
- اخوینی بخاری (۴۷۸ق). *هدایة المتعلمین فی الطب*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه عکسی شماره ۱۳۳۴-ف.
- اسدی طوسی (۱۳۱۹). *لغت فرس*، تصحیح عباس اقبال، چاپخانه مجلس.
- انوری ابیوردی (۱۳۶۴). *دیوان انوری*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اوحدی مراغه‌ای (۱۳۴۰). *کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی*، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). *دیوان حافظ*، به‌تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، خوارزمی.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (بی‌تا). *دیوان خاقانی*، نسخه شماره ۹۷۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۶۶۴ق). *دیوان خاقانی*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۱۸۷۱-ف.

- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۲۰۰۶) *ختم‌الغریب (تحفه‌العراقین) نسخه‌برگردان به‌قطع اصل نسخه خطی شماره ۸۴۵ کتابخانه ملی اتریش (وین) کتابت ۵۹۳هـ* به کوشش و با پیش‌گفتار ایرج افشار، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - انتشارات فرهنگستان علوم اتریش.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۸۷). *تحفه‌العراقین (ختم‌الغریب)*، به کوشش علی صفری آق‌قلعه، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۹۱). *دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، انتشارات زوار.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰-۱۳۹۴). *فهرستانگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، دانشگاه تهران.
- شمس‌الدین الذهبی (۱۹۹۸). *معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار*، تحقیق بشار عواد معروف، شعیب الأرتاؤوط، صالح مهدی عباس، مؤسسه الرسالة.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*، به تصحیح و اهتمام احمد آتش و با انتقاد ملک‌الشعرا بهار، انتشارات اساطیر.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۵۳). *پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی*، به‌اهتمام و تصحیح احمدعلی رجایی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رودکی (۱۳۹۹). *سروده‌های رودکی*، پژوهش علی رواقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۵۹). *بوستان سعدی*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵). *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، سخن.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۲). *گلستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۵۵۲ق.هـ)، *حدیقه‌الحقیقه*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۵۲۳-ف.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۲۹). *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، به تصحیح مدرس رضوی، سپهر.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲). *دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی*، به‌سعی و اهتمام مدرس رضوی، سنایی.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). *دیوان سوزنی سمرقندی*، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۹۸). *اشعار پرکننده حکیم سوزنی سمرقندی در مهم‌ترین جنگ‌ها و نسخه‌های خطی دیوان او* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، فائزه قوچی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۹۸۸م.). *الکتاب*. تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. مکتبه‌النخاجی.
- السیوطی، جلال‌الدین (۱۹۶۷). *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، وزارة الشؤون الإسلامية والاوقاف والدعوة والإرشاد.

- شمس قیس رازی (۱۳۳۵). *کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*، دانشگاه آزاد ایران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۹). «درباره کلمات عربی‌الاصل مختوم به «ا/ه» و «ت at-»، *مجله زبان‌شناسی*، ش ۲: ۳۲-۴۳.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۳). «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، ش ۱: ۲-۱۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۸). «ویژگی‌های زبانی الابنیه» (مقدمه)، *کتاب‌الابنیه عن حقایق الادویه*، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۱). «بحثی در باب کتاب «پلی میان شعر هجایی عروضی فارسی در دو قرن اول هجری»، از دکتر احمدعلی رجایی»، *خرد بر سر جان، نامگانه دکتر احمدعلی*
- رجایی، به‌درخواست و کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدرضا راشد محصل، سلمان ساکت، دانشگاه فردوسی مشهد: ۳۴۹-۳۸۸.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۷). «تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی»، *گزارش میراث*، ش ۳ و ۴: ۵-۱۲.
- طیب‌زاده، آریا (۱۴۰۰). *عروض و قافیه در تصحیحات ابیات عربی در متون نثر فارسی*، کتاب بهار.
- طیب‌زاده، آریا (زیر چاپ). «اماله پایانی در کلمات دخیل عربی در متون کهن فارسی»، *آینه پژوهش*.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۴). «چرا ایرانیان عرب‌زبان نشدند»، *نشر دانش*، ش ۱: ۳-۱۰.
- عسجدی (۱۳۳۴). *دیوان عسجدی*، تصحیح طاهری شهاب، کتابخانه طهوری.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۳). *قرآن کهن فارسی*، میراث مکتوب
- عنصری (۱۳۶۳). *دیوان استاد عنصری بلخی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات سنایی.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۹). *تلفظ در شعر کهن فارسی*، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار-سخن.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹). *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، انتشارات بنیاد فرهنگ.
- فرخی سیستانی (۱۳۹۳). *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار.
- فردوسی (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- قرآن قدس (۱۳۶۴). *به کوشش علی رواقی*، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- کسایی مروزی (۱۳۷۵). *کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او*، تألیف و تحقیق محمد امین ریاحی، انتشارات علمی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۶۱). *اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی‌زبان*، به کوشش ژیلبر لازار، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس.

- متینی، جلال (۱۳۵۵). «رسم‌الخط بخشی از شرح تعرف، ذیلی بر مقاله «رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری»»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*، ش ۱: ۱۱۸.
- مستملی، اسماعیل بن محمد (۴۷۳ق). *خلاصه شرح تعرف*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۴۶۱۱-ف.
- معزی نیشابوری (۱۳۹۳). *دیوان امیرمعزی نیشابوری بر اساس نسخه مصحح استاد اقبال آشتیانی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، انتشارات زوار.
- منجیک ترمذی (۱۳۹۱). *دیوان منجیک ترمذی*، به کوشش احسان شواری مقدم، میراث مکتوب.
- منشی، نصرالله بن محمد (۵۵۱ق). *ترجمه کلیله و دمنه*، کتابخانه جارالله افندی استانبول، شماره ۱۷۲۷.
- منشی، نصرالله بن محمد (۱۳۹۹). *ترجمه کلیله و دمنه نصرالله منشی*، به کوشش جواد بشری، انتشارات ادبیات.
- منوچهری دامغانی (۱۳۹۶). *تصحیح دیوان منوچهری دامغانی و شرح مشکلات آن* (رساله دکتری)، راضیه آبادیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موفق هروی (۱۹۷۲م). *الابنیه عن حقایق الادویه به خط اسدی طوسی با پیشگفتاری از تالیوت*، آکادمی دروک.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۶). *مثنوی معنوی*، تصحیح محمدعلی موحد، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۷). *فرهنگنامه تحلیلی پشتوانه فرهنگی دیوان خاقانی* (رساله دکتری)، دانشگاه ایلام.
- میبیدی، رشیدالدین (۱۳۸۲). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر.
- میرافضلی، علی (۱۳۹۴). *جنگ رباعی*، پژوهش و ویرایش سید علی میرافضلی، سخن.
- ناصر خسرو (۱۳۵۷). *دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- نصراله‌زاده، سیروس (۱۳۹۸). *کتابخانه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پساساسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی.
- نظرزاده و دیگران (۲۰۱۰). *فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی*، سیف‌الدین نظرزاده، احمدجان سنگین‌اف، سید کریم‌اف، میرزااحسن سلطان، پژوهشگاه زبان و ادبیات به‌نام رودکی اکدمیه علم‌های جمهوری تاجیکستان.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ش ۵: ۶۵-۹۶.
- Al-Jallad, A. (2014). "Aṣ-ṣ ādu llatī ka-s-sīn: evidence for an afficated Ṣād in Sibawayh?" *Folia Orientalia*, vol. 51: 51-57.
- Al-Jallad, A. (2017a). "The Arabic of the Islamic conquests: notes on phonology and morphology based on the Greek transcriptions from the first Islamic century", *the Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 80/3: 419-439.
- Al-Jallad, A. (2017b). "Was it *sūrat al-baqārah*? Evidence for Antepenultimate Stress in the Quranic Consonantal Text and its Relevance for *صلوه* Type Nouns", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gessellschaft*. 167/1: 81-90.
- Al-Jallad, A. (2020). *A Manual of the Historical Grammar of Arabic* (unpublished book), [https://www.academia.edu/38100372/Al\\_Jallad\\_A\\_Manual\\_of\\_the\\_Historical\\_Grammar\\_of\\_Arabic](https://www.academia.edu/38100372/Al_Jallad_A_Manual_of_the_Historical_Grammar_of_Arabic).
- Al-Jallad, A. (forthcoming). "One Wāw to Rule them All: The Origins and Fate of Wawation in Arabic and its Orthography", *Scripts and Scripture*, eds. F. Donner and R.

- Hasselbach, Oriental Institute.  
[https://www.academia.edu/33017695/One\\_w%C4%81w\\_to\\_rule\\_them\\_all\\_the\\_origins\\_and\\_fate\\_of\\_wawation\\_in\\_Arabic\\_and\\_its\\_orthography](https://www.academia.edu/33017695/One_w%C4%81w_to_rule_them_all_the_origins_and_fate_of_wawation_in_Arabic_and_its_orthography)
- Al-Jallad, A. & Al-Manaser, A. (2015). “New Epigraphica from Jordan 1: A Pre-Islamic Arabic Inscription in Greek Letters and a Greek Inscription from North-Eastern Jordan”, *Arabian Epigraphic notes*, Leiden University, N.1: 51-70.
  - Al-Jallad, A. & Van Putten, M. (2017). “The Case for Proto-Semitic and Proto-Arabic Case: a reply to Jonathan Owens”, *Romano Arabica XVII*, vol.27: 87-117.
  - Al-Jallad, A. & Vollandt, R. (2020). *The Damascus Psalm Fragment*, Oriental Institute of the University of Chicago.
  - Al-Mashaqba, B. M. (2015). *The Phonology and Morphology of Wadi Ramm Arabic* (Phd. Thesis), University of Salford.
  - Behnstedt, P. (2016). *Dialect Atlas of North Yemen and Adjacent Areas*, translated by Gwendolin Goldbloom, Brill.
  - Behnstedt & Woidich, M. (2011-2014). *Wortatlas der arabischen Dialekte*, Brill.
  - Birnstiel, D. (2019). “Classical Arabic”, *the Semitic Languages*, eds. John Huehnergard and Na’ama Pat-El, Routledge.
  - Corriente, F. (1997). *A dictionary of Andalus Arabic*, Brill.
  - Déroche, F. (2009). *La transmission écrite du Coran dans les débuts de l’islam*, Brill.
  - De Jong, R. E. (2011). *A Grammar of the Bedouin Dialects of Central and Southern Sinai*, Brill.
  - Essessy, M. (2010). *Grammaticalization of Arabic Prepositions and Subordinators*, Brill.
  - Gazsi, D. (2020). “Iranian languages”, *Arabic and contact-induced change*, eds. Christopher Lucas and Stefano Manfredi, language science press.
  - Gaube, H. (1973). *Arabosasanidische Numismatik*, Klinkhardt & Biermann.
  - Harrell, R. S. (1966). *A dictionary of Moroccan Arabic: Arabic-English*, Georgetown university.
  - Harrell, R. S. (2004). *A Short Reference Grammar of Moroccan Arabic*, Georgetown university press.
  - Hinds and Badawi. (1986). *A Dictionary of Egyptian Arabic*, Librairie du Liban.
  - Huehnergard, J. (2019). “Proto-Semitic”, *the Semitic Languages*, eds. John Huehnergard and Na’ama Pat-El, Routledge.
  - Kirakosyan, H. (2017). “The morpheme xēl composing toponyms and tribal names, 7<sup>th</sup> international conference on Iranian linguistics (IGIL7) book of abstracts. <https://www.academia.edu/34462348>
  - Kogan, L. (2011). “Proto-Semitic Lexicon”, *The Semitic Languages: An International Handbook*, (Handbücher zur Sprach- und Kommunikationswissenschaft 36), eds. S. Weninger, G. Khan, M. Streck, and J. Watson, De Gruyter Mouton: 179-258.
  - La Rosa, C. (2014). *L’arabo di Sicilia nel contesto magrebino: nuove prospettive e nuovi approcci metodologici* (Phd. Thesis), Università ca’Foscari.
  - Lane, W. (1968). *An Arabic-English lexicon*, Librairie du Liban.
  - Lentin, J. (2006). “Damscus Arabic”, *the Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, ed. Kees Versteegh, Brill: 3/546-555.
  - D’ottone Rambach, A and Internullo, D. (2018). “One Script for Two Languages: Latin and Arabic in an early allographic papyrus”, *Rivista Degli Studi Orientali*, n.1: 53-72.



- Rabin, C. (1951). *Ancient West Arabian*. Taylor's foreign press.
- Retsö, J. (2011). "Classical Arabic", *The Semitic Languages: An International Handbook*, (Handbücher zur Sprach- und Kommunikationswissenschaft 36), eds. S.Weninger, G. Khan, M. Streck, and J. Watson, De Gruyter Mouton: 782810.
- Sadeghi, A. A. (1986). "Arabic Language I: Arabic elements in Persian", *Encyclopedia Iranica* (ed. Ehsan Yarshater), Vol. II, Routledge & Kegan Paul.
- Salama, C. & Lentin, J. (2010). *Dictionnaire d'arabe dialectal syrien (parler de Damas)*, published on web: <https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00504180v2>
- Sarauw, C. (2007). "Imalah", *the Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, ed. Kees Versteegh, Brill: 4/311-315.
- Shaked, S. (1971). "An early Karaite document in Judeo-Persian (תעודה קראית קדומה בפרסית)", *Tarbiz*, 41 (1): 49-58.
- Stewart, D. J. (1994). "Arabic -inn Compounds: The Origins of Egyptian 'agrann, 'ikminn, 'i'zinn", *Al-'Arabiyya*, Vol. 27: 17-25.
- Stokes, P. (2017). *A Historical Grammar of Case in Arabic* (Phd. desertation), the university of Texas at Austin.
- Stokes, P. (2020). "A Fresh Analysis of the Origin and Diachronic Development of "Dialectal Tanwīn" in Arabic", *Journal of the American Oriental Society*, 140 (3): 637-664.
- Testen, G. (2005). "Literary Arabic and Early Hijazi Contrasts in the Marking of definiteness", *perspective on Arabic linguistics XI, papers from the annual symposium on Arabic linguistics*, ed. Niloofar Haeri, Mushira Eid, and Elabbas Benmamoun: 209-225.
- Turner. M. L. (2018). *Definiteness in the Arabic Dialects* (Phd Thesis), the University of Texas at Austin.
- Turner. M. L. (2019). "Moroccan Arabic", *the Semitic Languages*, eds. John Huehnergard and Na'ama Pat-El, Routledge.
- Utas, B. (1968). "The Jewish-Perisan fragment from Dandan-Uiliq", *Orientalia Suecana* (XVII): 123-126.
- Van Putten, M. (2017a). "The development of the triphthongs in Quranic and Classical Arabic", *Arabian Epigraphic Notes*, 3: 47-74.
- Van Putten, M. (2017b). "The Feminine Ending -at as a Diptote in the Qur'ānic Consonantal Text and Its Implications for Proto-Arabic and Proto-Semitic", *Arabica*, 64: 695-705.
- Van Putten, M. (2018). "Hamzah in the Quranic Consonantal Text", *Orientalia*, 87 (1): 93-120.
- Van Putten, M. (2019). "Inferring the Phonetics of Quranic Arabic from the Quranic Consonantal Text", *The International Journal of Arabic Linguistics (IJAL)*, 1: 1-19.
- Van Putten, M. (2021a). "Copto Arabica: The Phonology of Early Islamic Arabic Based on Coptic Transcriptions", *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft*, 1: 81-100.
- Van Putten, M. (2021b). "Madd as Orthoepy rather than orthography", *Journal of Islamic manuscripts*, 12: 202-213.
- Van Putten, M. (2022). *Quranic Arabic, from its Hijazi Origins to its Classical Reading Traditions*, Brill.

- 
- Van Putten, M. and Stokes, P. (2018). “Case in the Quranic consonantal text”, *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, 108: 143-179.
  - Vollers, K. (1906). *Volkssprache und Schriftsprache im Alten Arabien*, K. J. Trübner.
  - Watson, J. (2002). *The Phonology and Morphology of Arabic*, Oxford university press.
  - Woidich, M. (2006). “Cairene Arabic”, *the Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, ed. Kees Versteegh, Brill, Vol. 2: 323-333.
  - Абдуллаева, Ф. (2001). *Толкование Корана (Лахорский Тафсир)*, Издательская фирма «Восточная литература», РАН.